فصلنامه

مطالعات زبان و ترجمه

منشعب از مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

شکستن قاب آینه زبان استعمار (نقد و بررسی نگرش مینا الکساندر به بازسازی خویشتن در فضای زبانی)
صبا عظیمی

پژوهشی بر چگونگی زایش معنا از خلال ساختار روایی در «بیگانه» اثر آلبر کامو
علی عباسی

تأثیر ادبیات فارسی بر آثار یسنین شاعر بزرگ روسیه
حسین مصطفوی گرو - مرجان عرفانیان صفار

بررسی تطبیقی استفاده از عبارات احتیاط آمیز در بخش‌های مقدمه و بحث مقالات پژوهشی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی انگلیسی رشته‌های کشاورزی
حسن سودمند افشار - روژین قصلانی - بهروز کلانتری

نقش استراتژی ترجمه در جلوگیری از نفوذ زبانی و فرهنگی زبان مبدأ فرا دست در زبان مقصد فرو دست (مطالعهٔ موردی: رمان "The scarlet letter" و ترجمهٔ آن: داغ ننگ)
فاطمه حیدری - علی علیزاده

توانش‌های هدف در آموزش مترجم فارسی و انگلیسی
مسعود خوش‌سلیقه

سال چهل و هفتم، شماره سوم
پاییز ۱۳۹۳
شاپا: ۵۲۰۲-۲۲۲۸

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه

(دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)

(علمی ـ پژوهشی)

صاحب‌امتیاز: **دانشگاه فردوسی مشهد**

مدیر مسؤول: **دکتر سیّدحسین فاطمی**

سردبیر: **دکتر بهزاد قنسولی**

مدیر اجرایی: **دکتر محمدرضا فارسیان**

اعضای هیئت تحریریّه:

دکتر ابوالقاسم پرتوی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر فریده پورگیو (استاد دانشگاه شیراز)
دکتر رضا پیش‌قدم (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر علیرضا جلیلی فر (دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز)
دکتر نادر جهانگیری (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر آذر حسینی فاطمی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر مجید حیاتی (استاد دانشگاه شهیدچمران اهواز)
دکتر علی خزاعی‌فرید (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر مسعود رحیم‌پور (استاد دانشگاه تبریز)
دکتر عبدالمهدی ریاضی (دانشیار دانشگاه مک کواری استرالیا)
دکتر رحمان صحراگرد (دانشیار دانشگاه شیراز)
دکتر فیروز صدیقی (استاد دانشگاه شیراز)
دکتر بهرام طوسی (دانشیار بازنشسته دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر فرزانه فرحزاد (دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی)
دکتر بهزاد قنسولی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

ویراستار فارسی : سیده مریم فضائلی

ویراستار انگلیسی : دکتر محمد غضنفری

کارشناس اجرایی : مرضیه دهقان

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی : ویدا ختتان

شمارگان: ۵۰ نسخه

نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی، دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳

نمابر: ۳۸۷۹۴۱۴۴ (۰۵۱) تلفن: ۳۸۸۰۶۷۲۳ (۰۵۱)

بها: داخل کشور: ۱۵۰۰۰ ریال (تک‌شماره)

نشانی اینترنتی: http://jm.um.ac.ir/index.php/lts/index

این نشریه در کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز نمایه می شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه

(دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)

(علمی - پژوهشی)

این مجلّه براساس مجوّز شمارهٔ ۱۰۲/۴۷۸۲ مورّخ ۱۳۷۰/۷/۱۳
ادارهٔ کلّ مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
منتشر می‌شود.

سال چهل و هفتم، شماره سوم

پاییز۱۳۹۳

(تاریخ انتشار این شماره : بهار ۱۳۹٤)

این مجلّه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطّلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطّلاعات نشریّات کشور(Magiran)

راهنمای شرایط فصلنامه برای پذیرش و چاپ مقاله

۱- مقاله به ترتیب و شماره‌گذاری زیر، شامل: **عنوان، چکیده (فارسی و انگلیسی،۱۵۰تا ۲۰۰واژه)، کلید واژگـان** (حـداکثر پنج واژه)، **۱-مقدّمه**(پرسش تحقیق، فرضیّه(ها)، اهداف)،**۲-پیشینهٔ تحقیق، ۳-بحث و بررسی**، و **٤-نتیجه‌گیری** باشـد. مـتن کامل مقاله بین ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد. فصلنامه از پذیرش مقاله های بلند (بیشتر از ۲۰ صفحهٔ A4 تایپ شـدهٔ ۲۳ سـطری) معذور است.

۲- عنوان مقاله، مشخّصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبهٔ علمی، نام دانشگاه یا مؤسّسهٔ آموزشـی، نـشانی، تلفن و پست الکترونیکی (e-mail) در **صفحه‌ای جداگانه** (اولین صفحه) نوشته شود.

۳- ارسال **چکیدهٔ انگلیسی** (۱۵۰تا ۲۰۰ کلمه) در **صفحه‌ای جداگانه**، شامل عنـوان مقالـه، نـام نویـسنده/ نویـسندگان، رتبـه دانشگاهی، دانشگاه / مؤسّسه، پست الکترونیکی، **به زبان انگلیسی**، لازم است.

٤- منابع مورد استفاده در متن تصریح شود (مثلاً، شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹، ص ٤۱۰) و در پایان مقاله براساس سبک **APA**، بـا ترتیب الفبایی، نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان، به شرح زیر (لطفا به **شیوهٔ نقطه گذاری** عنایت فرمایید):

کتاب: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (سال انتشار). *نام کتاب -ایرانیک/ایتالیک-*. محلّ نشر: نام ناشر.

• **مقاله:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (سال انتشار). عنوان مقاله. *نام نشریّه -ایتالیک/ایرانیک-*، دوره / سال *-ایتالیک/ایرانیک-*(شماره)، شماره صفحات مقاله.

• **مجموعه مقالات**: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (سال انتشار). عنـوان مقالـه. **در** -حـرف اول نـام. نـام خانوادگی (ویراستار/ گردآورنده)، *نام مجموعه مقالات -ایتالیک/ایرانیک-* (شماره صفحات مقاله). محلّ نشر: نام ناشر.

• **سایت‌های اینترنتی**: نام خانوادگی، حرف اول نام.(سال انتشار). نام اثر (مقاله/ کتـاب)، بازیـابی روز- مـاه، سـال، **از**- نـشانی اینترنتی اثر- http://www.....

۵- ارجاعات در متن مقاله در پرانتز (**نام نویسنده، سال انتشار، ص، شماره صفحه**) نوشته شود. ارجاع بـه منـابع غیرفارسـی، همانند منابع فارسی است. نقل قول‌های مستقیم **بیش از ٤۰ واژه** به صورت جدا از متن (block quotation)، با تورفتگی (۳ تا ۵ حرف) از سمت راست (فارسی) یا چپ (انگلیسی) درج می شوند.

٦- معادل لاتین کلمات در مقابل آنها یا در پایین صفحه، به صورت پانویس، نوشته شود.

۷- مقاله نباید برای هیچ یک از مجلّه‌های داخل یا خارج از کشور ارسال و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد.

۸- این فصلنامه فقط مقاله‌هایی را می پذیرد که در زمینه ی زبان و ادبیّات انگلیسی، فرانسه و روسی؛ آموزش زبان انگلیسی، فرانـسه و روسی، یا حوزه مطالعات ترجمه و حاصل پژوهش نویسنده/نویسندگان باشد.

۹- مقاله باید بر اساس شیوه نامهٔ آیین نگارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی نوشته شده باشد. در صـورت لـزوم، نـشریه در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.

۱۰- نویسندگان گرامی لازم است مقاله‌های خود را به نشانی الکترونیکی http://jm.um.ac.ir ارسال فرمایند.

فهرست مقالات

		صفحه
شکستن قاب آینه زبان استعمار (نقد و بررسی نگرش مینا الکساندر به بازسازی خویشتن در فضای زبانی)	صبا عظیمی	۱-۲٤
پژوهشی بر چگونگی زایش معنا از خلال ساختار روایی در «بیگانه» اثر آلبرکامو	دکتر علی عباسی	۲۵-۳۹
تأثیر ادبیات فارسی بر آثار یسنین شاعر بزرگ روسیه	حسین مصطفوی گرو مرجان عرفانیان صفار	٤۱-٦٤
بررسی تطبیقی استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش‌های مقدمه و بحث مقالات پژوهشی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی انگلیسی رشته‌های کشاورزی	حسن سودمند افشار روژین قصلانی بهروز کلانتری	٦۵-۹٦
نقش استراتژی ترجمه در جلوگیری از نفوذ زبانی و فرهنگی زبان مبدأ فرا دست در زبان مقصد فرو دست(مطالعهٔ موردی: رمان **"The scarlet letter"** و ترجمهٔ آن: داغ ننگ)	فاطمه حیدری علی علیزاده	۹۷-۱۱۲
توانش‌های هدف در آموزش مترجم فارسی و انگلیسی	مسعود خوش‌سلیقه	۱۱۳-۱٤۳

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۳

شکستن قاب آینه زبان استعمار

(نقد و بررسی نگرش مینا الکساندر به بازسازی خویشتن در فضای زبانی)

صبا عظیمی (کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه حیدرآباد هند، هند)
sabaazimi@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر تلاشی مبتنی بر نظریه‌های پسا استعماری برای تحلیل تکاپوی بازسازی هویت در آثار مینا الکساندر، نویسنده هندی-آمریکایی معاصر و استاد دانشگاه در رشته ادبیات انگلیسی و مطالعات زنان در نیویورک است. شعر و نثر دکتر الکساندر مملو از موضوعاتی است که ریشه درخوانش پسا ساختارگرایی و پسا استعماری دارد که از آن میان می‌توان ازگفتمان هویت از هم گسیخته، ترس از تعلق و چالش زندگی در تنی زنانه نام برد. اما آنچه بازنمایی تن در اسارت او را به مخاطره می‌اندازد، زبان این بازنمایی است که همانا زبان استعمارگران تن و وطن اوست و لیک تنها آلتی است که او برای نواختن هویت خود در دست دارد. در این مقاله می‌کوشیم تا رویکرد الکساندر را در نظم و نثرش در بازاندیشی هویت خویش به‌عنوان زنی رنگین پوست و نگرش او به زبانی که برای واکاوی وجود خود بر می‌گزیند، رصد کرده و روایت کنیم.

کلیدواژه‌ها: مینا الکساندر، هویت، تن، زبان استعمار، عالم موسیقیایی مادرانه (سمیوتیک).

۱. مقدمه

کودکی الکساندر بر فراز اقیانوس بین هندوستان و خرطوم به پرواز در می‌آید. دختر بچه‌ای که در الله‌آباد دیده به جهان گشوده و چشمان کودکی‌اش با زیبایی‌های خیره کننده کرالا اجین گشته بود، در پنج‌سالگی به دنبال پدر راهی آفریقای شمالی شده و این سفر سرآغاز جدایی او از زبان مادری می‌شود. در کتاب خاطرات او می‌خوانیم که به‌عنوان یک کودک هندی، او زبان انگلیسی را در کنار مالایالام و هندی آموخته بود، اما کلمات، عبارات و جمله‌های انگلیسی که در تروالا بر زبان او در کنار مالایالام و هندی به نرمی جاری بود در سودان به زبانی تیز و

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۵

برنده تبدیل می‌شود. خانم مک درموت، معلم خصوصی انگلیسی او سخت می‌کوشد تا زبان مادری خودش را طوری در دهان مینا فروکند که برای زبان مادری مینا جایی باقی نماند. او ناچار است که زبان انگلیسی را از نو بیاموزد، چراکه در خرطوم این زبان تنها زبانی در کنار زبان‌های دیگر نیست، زبان بقای اوست، تنها زبان بیان اوست. معلمش او را وا می‌دارد تا کلمات انگلیسی را دوباره و دوباره تکرار کند و تیزی این کلمات که پیش‌ازاین به‌راحتی در لابه‌لای کلمات زبان مادری‌اش جریان داشت با اصوات جدیدی که به خود می‌گیرد دهان او را زخم می‌کند (الکساندر، ۲۰۰۳). این تجربه عبور از زبان مادری که برای همیشه در سطح گفتار باقی می‌ماند به زبانی بیگانه که تجارب تلخی را در کودکی او رقم می‌زند موضوع اصلی شعر و نثر الکساندر می‌شود. گذر از زبان موسیقیایی مادرانه (سمیوتیک) به زبان قانونمند مردانه (سمبولیک) به مفهوم کریستیوایی خویش در آثار دکتر الکساندر مرکزیت یافته و در پیوند با مفاهیمی چون هویت سیال، شکل‌گیری شخصیت در فضای زبانی، باز شناخت خویشتن در آینه و میل بازگشت به طبیعت و کودکی خواننده آگاه را به خوانشی پسا ساختارگرایانه از آثارش وا می‌دارد، درحالی‌که به هیچ رو راه را بر خواندنی ساده و غیر فلسفی نمی‌بندد.

به گفته کریستیوا (۱۹۸٤)، هماره این دو بعد سمبولیک و سمیوتیک برای بیان خود در شعر در کشمکش هستند. شکافی که بیان عالم موسیقیایی مادرانه در زبان قانونمند مردانه ایجاد می‌کند همان فضایی است که در آن نطفه شعر بسته می‌شود. رابطه‌ای که بین دال و مدلول در شعر برقرار است اغلب، رابطه‌ای یک سویه و پایاپای نیست. چند لایه بودن معنا در شعر ذات ارجاعی زبان را به سخره می‌گیرد. تفاوت کریستیوا با دیگر نظریه‌پردازان زبان در این است که نیروی تن برای او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه کودک زبان قانونمند مردانه در ازای پس زدن تن مادر به دست می‌آورد. صدای مادر پیش از ورود به زبان و نیز تن مادرانه با بیان خود عالم موسیقیایی را لحظه‌ای به سطح زبان می‌کشانند. اصولاً موسیقی شعر از نظر کریستیوا متعلق به این عالم است و سخن همیشه فضایی است برای کشمکش عالم موسیقیایی و عالم قانونمند زبان. در درک گذر از عالم موسیقیایی به دنیای زبان، مرحله آیینه لاکان که در آن کودک شروع به کشف خود می‌کند نیز حائز اهمیت است. در این مرحله که پیش از

شکل‌گیری "من" مستقل زبانی و اجتماعی کودک حادث می‌شود، انسان مرز بین تن خود و دنیای پیرامونش را ترسیم می‌کند. اهمیت مفهوم ابجکسیون یا واپس زدن تن مادر برای به دست آوردن استقلال زبانی و هویتی در تفکر کریستیوایی در این است که ارتباط انسان با آن عالم موسیقیایی مادرانه هرگز به‌طور کامل قطع نمی‌شود و مثل بند نافی که بریده باشند اثر آن تا ابد بر تن هویت به‌ظاهر مستقل ما باقی است.

خط شکستگی‌ها، کتاب شرح حال الکساندر، که در آن مینا مول نامی که او را در کودکی بدان می‌خوانده‌اند به شخصیتی روایی–واقعی تبدیل می‌شود، با نگاه به آینه آغاز می‌شود:

برای کسی چون من چه معنا می‌دهد که آینه را بردارد و بکوشد که چهره خویش را ببیند؟ شب به شب از خودم می‌پرسم که چون منی چگونه ممکن است به تصویر صافی از خویش بنگرد؟ برای این شمای صاف به چند نگاه همزمان نیازمندم؟ با خمیدگی تنی که به چشمانم باز تابانده می‌شود چه کنم؟ (ص ۵)

الکساندر نمی‌تواند تصویر خویش را در آینه با خطوط مشخصی باز شناسد. او چگونه می‌توانسته از مرحله آینه لاکان عبور نموده و مرزهای بدن خود را در آینه ذهنش ترسیم کرده باشد؛ وقتی که عبور مکرر از مرزها و مهاجرت‌های متعدد خود لاکانی او را در هم شکسته است و گذشته از تمام این‌ها وقتی که او یک زن است و به تعبیر کریستوا بین دنیای قانونمند مردانه و عالم موسیقیایی مادرانه مدام در نوسان است؟ الکساندر به‌خوبی به شکافی که در شخصیتش حادث شده واقف است و از این رو خود را توده‌ای از تکه‌های به هم چسبیده‌ای می‌بیند که ترک‌هایش حکایت از تمام پاره‌های زبانی و فرهنگی‌ای دارد که هویت او وامدار آن‌هاست، تمام شهرهای کوچک و بزرگ و دهکده‌هایی که در آن‌ها روزگار گذرانده است: الله‌آباد، ترووِلا، کوزنچری، پونا، دهلی و حیدرآباد در هند، خرطوم در سودان، ناتینگهام در انگلستان و منهتن در امریکا. پراکندگی جغرافیایی که او در روح خویش حامل آن است و ابراز هویتی که در گذر از تمام این مرزها شکل‌گرفته وقتی دو صد چندان مشکل می‌شود که زبان انگلیسی، استعمارگرایانه، زبان‌های دیگر را پس می‌زند: عربی، هندی، تامیل و زبان مادری‌اش مالایالام همگی در سطح گفتار باقی می‌مانند و انگلیسی تنها زبانی است که او را به دنیای

قانونمند مردانه رهنمون می‌شود. در سودان زبان انگلیسی تنها انتخاب پیش روی اوست. او می‌نویسد: " احساس می‌کردم که کسی سواد زبان مادری‌ام را از من ربوده است" (الکساندر، ۲۰۰۳، ص۱۲۸). اگرچه او نخستین تراوشات ذهنی خود را در دوازده، سیزده‌سالگی به فرانسه که در مدرسه آموخته می‌نویسد تا از استعمار زبان انگلیسی خود را برهاند در نهایت به ناچار به انگلیسی رو می‌آورد. او که در سیزده‌سالگی در سودان وارد دانشگاه می‌شود اولین اشعار خود را در همین سن به زبان انگلیسی می‌سراید و ترجمه عربی این اشعار در مجله دانشگاه به چاپ می‌رسد. اما زبان انگلیسی برای مینا به مثابه تیغی دو لبه است که نه تنها زبانی است متعلق به دنیای مردانه –زبانی که او را از سطح گفتار به سطح نوشتار و سمبلیک برده– بلکه زبانی است که او را با خود وجودی‌اش بیگانه کرده است، چراکه افکار مالایالامی او به این زبان راه نمی‌یابد.

چیزی در درونم از هم می‌گسیخت. نمی‌خواستم، نمی‌توانستم. نمی‌توانستم جملات مالایالام را به انگلیسی برگردانم. حتی چرا باید می‌خواستم که این‌چنین کنم؟ که کلمات زبانی را که در آن می‌زیستم، زبانی که در عمق من در جریان بود به زبانی برگردانم که قادر نبود آن احساس را در خود بگنجاند، که تحریفش می‌کرد. و از این فراتر، چگونه می‌توانستم که کلمات، احساسات زبان مادری‌ام را، تنها زبان مادری‌ام را به نوشتار متفاوت انگلیسی بسپارم. انگلیسی زبان قدرتمندی است، زبانی است که حتی سلان و یفتوشنکو به آن برگردانده شده‌اند، این چنین است که من می‌شناسمشان، این چنین است که من می‌خوانمشان. اما نمی‌توانستم خودم را به این چاه بیفکنم، خودم را تکه تکه کنم (الکساندر، ۲۰۰۳، ص ۱۲۱).

لیک از نوشتن گزیری نیست، چراکه مینا برای بازسازی هویت در هم شکسته خود فضایی جز فضای زبانی باز نمی‌شناسد. جغرافیای از هم گسیخته‌ای که در هویت او در هم پیچیده است به دنبال فضایی برای همگون شدن است. خود سیال او که مرزهای وجودی‌اش ترسیم نشده به دنبال چهارچوبی مشخص می‌گردد که در آن شکل گیرد. این چنین است که او به نوشتن روی می‌آورد، گویی که با نهادن کلمات بر کاغذ می‌تواند به خود تکه تکه‌اش تمامیت بخشد. در فرهنگ سنتی خانواده هندی الاصل او نوشتن به خودی خود با زنانگی او در تضاد

قرار می‌گیرد هر چند که تکالیف مدرسه برای یادگیری زبان انگلیسی به دیده‌ای دیگر نگریسته می‌شود، نوشتن شعر حکم دیگری دارد. در خرطوم او ناچار است که خود را در تاریک روشن توالت منزل و یا در سایه درختی در حیاط پنهان کند تا به "خصوصی‌ترین ژانرها –به شعر" سخن براند (گونیو، ۲۰۰۳، ص ۵۰). از دید مادر او، "شعر نوشتن مثل این است که لباس‌های کثیفت را در ملأ عام آویزان کنی تا همه تماشا کنند. همین و دیگر هیچ" *(الکساندر، ۲۰۰۳، ص ۱۱٤)*، و "بی پرده گویی شاعرانه با کم گویی که لازمه زنانگی است در تناقض است"(الکساندر، ۲۰۰۳، ۱۱۳). اما نوشتن برای مینا "فراری است به دنیایی دیگر از روزن کلمات" (شاه، ۲۰۰۲، ص ۲۲)؛ "فراری است از تناقض‌های زنانگی" (شاه، ۲۰۰۲، ص ۲۱). ریشه دوانی در شعر به منزله تصاحب فضایی است برای بودن؛ لختی جاست برای شاعری که متعلق به هیچ سرزمینی نیست. اما "ریشه داشتن همیشه به معنای ثبات نیست و روان بودن همیشه از کناره گذشتن نیست" (احمد، کاستاندا، و فرتی، ۲۰۰۳، ص ۱). با ریشه دواندن در کاغذ، مینا برای خود سیالش کناره گیری و پیوستگی هم زمان را ممکن می‌سازد. با نوشتن، خود وجودی او می‌تواند از دنیا کناره گرفته و با نگریستن به آن تعمق کند و با خواندن آنچه سال‌ها پیش نوشته شده، خود وجودی می‌تواند با وجوه پیشین خویش پیوند خورده وخود را باز اندیشد. بنابراین نوشتن به خود چند پاره درگذر تمامیت نمی‌بخشد، اما می‌تواند لحظه‌های حلول وجوه گوناگون آن را از طریق آگاهی‌ای که در کلمات و تصاویر شعر و نثر اندوخته شده به هم پیوند دهد.

بحث و بررسی

یک قطعه نثر یا شعر به همان اندازه که خیالی است، عینی نیز می‌باشد. خیالی است چراکه زاده خیال است و از طریق عناصر خیال به جهان واقع پا می‌نهد. عینی است چراکه با نوشته شدن بر کاغذ فضایی را در دنیای واقعی اشغال می‌کند که به عینه دیده می‌شود. نوشتن به مینا کمک می‌کند که وجوه سیال خودش را در ظرف کلمات ریخته بر پهنای کاغذ بچیند و پس از آن پا پس کشد وبه این عناصر خیال متبلور بنگرد.

الکساندر بر این باور است که:

منجمد کردن احساس در عناصر خیال به واقع زیبایی خاص خود را دارد، که انسان را، حتی برای چند صباحی از بار تجارب می‌رهاند. این هدیه حظیظ شعر است. بار تجربه‌هایی را که زیسته‌ای کم می‌کند، حتی اگر برای لحظه‌ای، مثل موسیقی (مصاحبه با باسو، ۲۰۰۲).

باید به این نکته توجه کافی مبذول داشت خودی که در نثرالکساندر پا به عرصه وجود می‌گذارد و خودی که در شعراو خلق می‌شود از دالان‌های متفاوتی برای تولد عبور می‌کنند. خودی که از طریق شعر زاده می‌شود زاده خیال است، و خودی که در نثر اغلب شرح حال گونه او ظاهر می‌شود از خلل خاطره گذر کرده است. برای خلق یک خود، شعر "به کائنات کنه تن دست میازد" (مصاحبه با باسو، ۲۰۰۲)؛ خودی که در شعر خلق می‌شود در زیر فشار حجم حال از شاعر کنده می‌شود. اما کتاب شرح حال الکساندر و هر دو رمان شرح حال گونه‌اش خودی را خلق می‌کنند که متعلق به گذشته است، و به مدد حافظه باز خلق می‌شود. او گذشته خود را به یاد می‌آورد، و در یک جهان روایی باز سازی می‌کند. اما حافظه او به سهولت ذهنش را می‌فریبد و حقایقی را که خود کنونی او مایل به باز سازی نیست بازگو نمی‌کند. "کتاب کودکی"، که دکتر الکساندر به انتهای *خط شکستگی‌ها* ده سال پس از اولین چاپ آن می‌افزاید، گواهی بر بازی ذهن است. "کتاب کودکی" با بازگویی حقایقی نا خوشایند در مورد ایلیا – پدر بزرگ مینا– که در تمام طول *خط شکستگی‌ها* خواننده را شیفته خویش می‌کند مرز بین قهرمان و ضد قهرمان را در هم می‌شکند، و خواننده را در شوک روحی شاعر شریک می‌کند.

الکساندر همیشه در آثار خویش با مرزها بازی می‌کند. گویی مهاجرت‌های متعدد در سنین کودکی و جوانی عبور از مرزها را برای او به بازی‌ای کودکانه بدل کرده است. مرز بین واقعیت و خیال، مرز بین افسانه و شرح حال، مرز بین شعر و نثر و مرز بین تن و طبیعت، همگی مفهوم خویش را به این بازی پسا ساختارگرایانه می‌بازند. لیک تعمق در آثار الکساندر این نکته را آشکار می‌کند که بین هدف او از بر هم زدن مرزها و مرزشکنی ای که شعار عصر حاضر است تفاوت بسیاری است. آن‌چنان‌که خودش یادآور می‌شود" تفاوت است بین زندگی‌ای که حقایق پسا استعماری تحت تأثیرش قرار داده باشند و زندگی‌ای که دیکته‌اش کرده باشند"

(مکسی، ۲۰۰٦، ص ۲۵). تمامی آثار الکساندر بی شک مفاهیم پسا ساختارگرایی و پسا استعماری را باز می‌تابانند، اما الکساندر به ساختار شکنی به مثابه پیش نیاز باز سازی می‌نگرد و عبور از مرزها را ضرورتی می‌بیند که بی آن کسی به خانه باز نمی‌گردد. ساختار شکنی برای او تفننی تماشایی نیست، ترفندی برای همراه شدن با سیل ساختار گریزی که در نیویورک احاطه‌اش کرده نیست، تکاپویی است برای بر هم زدن هر آنچه معنی‌اش را در فراسوی مرزهای تن و وطنش باخته، بلکه زیر تل تضادها و تناقض‌ها معنی را باز یابد، خویش را باز سازد.

الکساندر هم خیال و هم خاطره را به‌عنوان فضاهایی برای بازسازی خویش بر می‌گزیند. اگرچه در ابتدا به‌عنوان یک شاعر وارد این عرصه می‌شود از کار کردن در ژانرهای گوناگون ابایی ندارد؛ هر چند خاطر نشان می‌کند که تا چه اندازه برای او مشکل است که انسان‌هایی را که می‌شناسد، که می‌فهمد، به زبانی به تصویر بکشد که هرگز آن‌ها را نفهمیده است، زبانی که سالیان سال استعمارشان کرده است. اما برای یافتن صدای خود و صدای تمامی انسان‌هایی که ریشه در خاکی دارند که او از آن بریده شده است به ناچار به دنبال شکل داستانی‌ای است که فضایی بازتر از فضای موجز شعر فراهم کند (*الکساندر، ۲۰۰۳، ص۱۲۰*). او می‌کوشد تا "جهانی را که بر او بسته‌اند" وا کاود، و خرده پاره‌هایی را که می‌تواند بر فاصله حال و گذشته‌اش پل زند باز یابد (مصاحبه با باسو، ۲۰۰۲).

اما برای وصله کردن هویتی چندپاره با ریسمانی از کلمات، او به یک زبان احتیاج دارد. هر چند "نوشتن می‌تواند او را از قیودی که در بندش می‌کنند، برهاند"(شاه، ۲۰۰۲، ص ۲۲)، اما زبان‌های بسیاری که در دهان او انداخته‌اند مانند قلوه سنگ‌هایی که باید تا ابد در دهان خود بچرخاند بی آنکه قادر به هضمشان باشد راه گلویش را می‌بندند. اگرچه صورتی از انگلیسی که او به کار می‌برد "تا کرانه زبان‌های دیگر، تا عوالم دیگر کش می‌آید" (الکساندر، ۱۹۹٦، ص ۱۱)، اما حتی یک انگلیسی دستکاری شده از تیزی ابزاری که او به ناچار برای نوشتن خویش به کار می‌بندد نمی‌کاهد. انگلیسی زبانی است که " او را با خود وجودی‌اش بیگانه کرده است"؛ زبانی است که بر تن او تنیده است و ریشه‌های زبان مادری‌اش را خشکانده

است. اما انگلیسی همچنین زبانی است که "نیروی نوشتن" از آن اوست (همان، ص ۱۱٦). زبانی است که با آن می‌تواند خود را خلق کند، خودی که می‌توان هر بار به مرز انحلال می‌رسد باز نویسی‌اش کرد. روایت الکساندر از روزهای آموختن زبان انگلیسی، تجربه درد آور تکرار اصوات برنده آن، و تصاویر خشنی که او برای ترسیم این زبان به کار می‌برد، زبانی که باید با "دندان‌ها و ناخن‌هایش" به آن یورش برد، "پوست سفید اش را بدرد"، تا تن رنگین هزار پاره مینا از زیر آن بیرون بیاید، گویای خشونتی است که در خلق خویش با زبانی که از آن خویشتن نیست نهفته است.

میرا، قهرمان زن رمان *خیابان نامپالی* الکساندر (۱۹۹۱)، یک شاعر و معلمی است که با مشکلات بسیاری دست به گریبان است. او می‌کوشد که با زبان استعمارگران انگلیسی- زبانی که آموخته و اکنون معلم آن است- "خودی را خلق کند که تسلسلی با آنچه او هست داشته باشد" (ص ۳۰). او از انگلستان به هند باز می‌گردد تا با بازگشت به گذشته‌اش صدای خویش را بازیابد، تاریخ خودش را بنویسد. اما صدایش "در درونش گره خورده است" (ص ۳۳). او تلاش می‌کند تا صدای خود را رها کند اما " کلمات مفهومی که به هم پیوندشان دهد ندارند. خطوط لختی از جهان را می‌بلعند" و ناگه زیر فشار زبانی که میرا را در چنگال خود دارد "بر سر یکدیگر فرو می‌ریزند" (ص ۳۲). میرا که تحصیلات خود را در کشوری که وطنش مستعمره آن بوده، و به زبانی که زبان استعمار است، به سرانجام رسانده در بازگشت به موطنش در می‌یابد که این زبان از بازنمایی خیابان نامپالی که تاریخ مردم محلی هم اکنون در آن در گذر است ناتوان است. زبان وردزورث که او در کالجی در خیابان نامپالی مشغول تدریس آن است با آنچه در اطراف او در همین خیابان می‌گذرد هیچ سنخیتی ندارد.

به دنبال صدای خویش او راهی حنجره زنانی می‌شود که در اطراف او می‌زیند. وقتی که بر اثر تب شدید، صدای مادر کوچک- پزشک زن میانسالی که میرا در خانه‌اش زندگی می‌کند و می‌بیند که او چگونه خود را وقف مردم محلی کرده- از حنجره‌اش هذیان وار "رها می‌شود" به دنبال "فضایی برای بودن" می‌گردد، و میرا که به طنین صدای موسیقیایی او گوش سپرده احساس می‌کند خاطراتی که مادر کوچک بر زبان تب آلود خویش می‌راند خاطرات

مادر خود اوست، خاطراتی که میرا برای بقا در بی قراری ای کـه بـدان مبتلاسـت نیازمندشـان است (ص ۸۳). توسل میرا به زنانی که اطراف او هستند برای تشکیل حلقه‌ای کـه ماننـد دایـره زندگی قادر است او را به سر آغاز خویش – به عالم موسیقیایی مادرانـه- بازگردانـد خوانـشی است که به هیچ رو از چشمان خواننده تیزبین پنهان نمی‌ماند. در تکاپوی شنیدن طنـین صـدای خود، میرا درگیر زندگی رمیزابی می‌شود. رمیزابی زنی است که تجاوز گروهـی عـده‌ای پلـیس مست به بدن و نیز روحش صدای او را در خفای حنجره‌اش خفه کرده است. میرا می‌کوشد که صداهایی که از دهان رمیزابی "بـه بیـرون مـی‌پاشـند"، " هجاهـای از هـم گـسیخته...، خـرده پاره‌های سخن...، و آواهای بی آلایشی که تنها دردی عظیم می‌توانسته آزادشان کنـد"، را درک کند. او می‌کوشد که خودش را به جهان حقیقی پیرامونش پیوند دهد، می‌کوشد که با گـذر از " تن زنی به تن زنی دیگر، از این میرا ... به مادر کوچک، به رمیزابی، به روزاما، به آن زن پـشت آن کامیون که در راه مزرعه‌های عمومی است" جایی بـرای ریـشه دوانـدن بیابـد (ص ۹۲). او می‌کوشد تا تمام تن‌های زنانه‌ای را که احاطه‌اش کرده‌اند به صدا درآورد، باشد کـه در آن میـان صدای خودش را بازشناسد.

برای آن که در دنیایی که متعلق به آن است مفهومی پیدا کند، بـرای آن کـه هویـت زبـانی خودش را بازیابد، باید از زبان وردزورث گذر کند، فراتر رود، فروتر رود، و بـه حلقـه صـدای زنان محلی که زیر صدای وردزورث و هاسرل دفـن شـده اسـت دسـت انـدازد. زبـانی کـه او به‌عنوان دانشجوی زبان انگلیسی آموخته است نمی‌تواند مأمن تن و زبـان زنانـه او باشـد. بایـد این پوست سفید را بدرد تا حقیقت رنگین خودش را عریان کند، تا بتواند تجارب تدوین نشده دختران جوان، زنان بالغ، و مادران کوچک را گرد آورد.

در فصلی از *خط شکستگی‌ها* به نام "سایه آسترها" شاهد این هستیم که مینا مول که لبـاس ظریفش را آن قدر دوست داشت که تمام طرح‌های روی پارچه ابریشمی‌اش را از بـر بـود، بـه تقلید از مادربزرگ کنجو که در زمان گاندی تمام ساری‌های ابریشمی‌اش را که از پارچـه‌هـایی ساخت کارخانه‌های استعمارگران دوخته شده بودند مـی‌سـوزاند، ناگهـان سـاری‌اش را گلولـه می‌کند و درون آتش می‌اندازد (الکساندر، ۲۰۰۳، ص ۲۷٦).

اما برای الکساندر که ساکن امریکاست ساری ابریشمی‌اش معنای دیگری می‌دهد؛ حتی اگر که استعمار تا الیاف ساری‌اش نفوذ کرده باشد باز این ساری حجابی است که معرف هویت اوست، و سوزاندن آن برایش مثل این است که "پوست از تنش جدا کنند". او که تصور عریانی پاهایش با لباس‌هایی به سبک زنان آمریکایی برایش دردناک است می‌گوید: "اوه، خدای من اگر ما لباسمان را بسوزانیم چه خواهیم شد؟" (الکساندر، ۲۰۰۳، ص ۱۹۰). او به بدنش نیاز دارد، محتاج پوست تیره تنش است، و نیازمند ساری ابریشمی ای که به دور آن می‌پیچد تا مدعی هویت خویش باشد. اما این تن به تنهایی کافی نیست، باید به تن تمام زنانی که تاریخشان را از آن‌ها ربوده‌اند سفر کند تا بتواند "الفبای وحشی تن" اش را با زبانی زاده استعمار تلفظ کند (الکساندر، ۲۰۰۳، ص ۱۳۱).

برای الکساندر رهایی این نیست که حجابی را که فرهنگ هندی‌اش به دور تنش پیچیده بر افکند، برای او رهایی تلفظ تفاوت‌های تن و تاریخ اوست. او سکوتی را که به آن محکوم بوده به سنگ‌هایی تشبیه می‌کند که زیر آن‌ها مدفون شده است، و تنها با سخن گفتن است که این سنگ‌های سکوت می‌شکنند. این همان کاری است که اجداد زن او در "الفبای تن" بخشی از شعر طولانی "باغ، صحنه شب" با پایکوبی انجام می‌دهند:

در دل نرم و پر آشوب زمین
طبلی به صدا در می‌آید
که اجداد را احضار می‌کند

از دل خاک خاکستری
برمی خیزند
پوست زخمی‌شان شکاف خورده
و فرو می‌افتد

بر فراز قل قل قلوه سنگ‌ها
پایکوبی می‌کنند

پاشنه‌های رقصانشان
پوست طبل را
می‌خراشد.

طبلی که اجداد شاعر را فرا می‌خواند، زبانی است که بایست سراینده سرگذشتشان باشد. آنان با این ساز می‌رقصند و با پاشنه‌های رقصانشان پوست زبانی را که آن‌ها را فرا خوانده بود می‌شکافند. رقص، که در فرهنگ هندی هماره نماد مرگ و تولد دوباره است و از رقص شیوا، خدای مرگ و موسیقی که بر فراز تن میرای آدمی پایکوبی کرده و تولد دوباره او را نوید می‌دهد معنا می‌گیرد، دراین شعر ضمن حفظ این معنا به عالم موسیقیایی مادرانه نیز اشاره می‌کند که اجداد زن شاعر از آن عالم فرا خوانده می‌شوند تا به او مدد برسانند. کلماتی که الکساندر با آن‌ها می‌نویسد از "معدن تن" زنان دیگر و از زخم دهان‌هایشان به سوی او می‌آیند. خونی که بدین سان از هزاران تن زخم خورده به دستان او می‌رسد به مثابه جوهری است که می‌توان با آن اثری بر کاغذ گذاشت، و فضایی برای روایت این تن‌های زخمی باز کرد. در آثار او همیشه بین تن و زبان رابطه‌ای دو سویه بر قرار است. او می‌گوید که کار روی شعر فوق را زمانی آغاز کرده که هنوز تجربه زایمان دخترش تازه بوده است (الکساندر، ۲۰۰۳، ص ۱۲۹). در صور خیالی که او به تصویر می‌کشد، این رابطه بین تن و زبان به ارتباط ما بین زایمان و خلق آثار هنری نیز تعمیم می‌یابد:

بیا الفبای وحشی تن
بر کاغذ من بپاش و پاره پاره‌اش کن
شاید بتوان با تن لمس و خون آلودم
مدعی میراث من شد.

صورت خیالی سنگ به‌عنوان نماد سکوت در آثار الکساندر پر تکرار است. او احساس خود را در روزهای پس از مرگ ایلیا، زمانی که قادر نیست از خشونتی که بر تنش تحمیل کرده‌اند سخن بگوید، خشونتی که" نه زبان بیرون انداختنش را دارد و نه جرئت فرو دادنش را" (الکساندر، ۲۰۰۳، ص ۸۸) این چنین وصف می‌کند: " در رؤیا، به نظرم می‌آمد که تمام

تنم زیر توده‌ای از سنگ مدفون شده است. و قدرت دختر سنگ–خور از من خیلی دور است" (همان، ص۸۹). و زمانی که بالاخره از آن چه تنش در باره این تجاوز به یاد می‌آورد سخن می‌گوید می‌نویسد: "آیا دستی که بریده‌اند دوباره از آنِ تن من خواهد شد؟" (همان، ص ۲٤۳) آن چه که او قادر نیست به یاد بیاورد، هر آنچه که وادار به فراموش کردنش شده است، همیشه این گونه به تصویر کشیده می‌شود: پاره‌ای از تن مدفون زیر توده‌ای سنگ. "الفبای تنش" که پیش از گذر از مرحله آینه لاکان به تاراج رفته است از این قاعده مستثنی نیست. "می‌خواستم تنم را به صدا در آورم، یاد بگیرم مثل یک زن زندگی کنم. برای اینکه چنین کنم ناچار بودم که قلوه سنگ‌هایی که در دهن من است تف کنم. بایست روحی می‌شدم و در تن خود حلول می‌کردم" (همان، ص ۱٦).

شاعره همیشه برای او مانند دختر سنگ–خوری است که در *خط شکستگی‌ها* می‌بینیم. دهان او همیشه پر از حرف‌های نگفته است که مانند قلوه سنگ‌هایی در دهان او است که اگر بتواند خردشان کند شهد شیرین شعر از درونشان سرازیر می‌شود: "بیایید سنگ‌ها را بشکنیم تا شهدشان در بیاید" (الکساندر، ۱۹۹٦، ص ۹).

شخصیت‌های داستانی و شعری الکساندر تقلا می‌کنند تا در شکاف زبان مستولی‌ای که آن‌ها را در چنگال خود دارد برای تن خود فضایی باز کنند، فضایی که در آن بتوانند خود را بر کتیبه بودن حکاکی کنند. اما تیزی و برندگی این زبان مستولی چنان است که وقتی می‌کوشند از لابه لای خطوطش که چون سیم‌های خاردار مرز معانی آن را معین می‌کند بگذرند تنشان ریش ریش می‌شود. نوشتن یک ضرورت است، راهی است به سوی تولدی دیگر از طریق تبدیل تن به کلمات، تکاپویی است برای وصله کردن تنی هفت تکه. اما برای نوشتن تجاربی که زیسته‌اند بایست زبانی جدید بنگارند، با درون مایه‌ای نو، با عناصر خیالی باز خلق شده، با افسانه‌هایی تازه که ترجمان تن رنگینشان باشد. دهانشان که از گزند زبان استعمار زخم است تنها با گذشتن از مرزهای این زبان بهبود می‌یابد.

خود نوشتن نیز نوعی گذر از مرزهاست، چراکه او ناچار است چهار چوب زبانی را که در دهانش گذاشته‌اند زیر دندان‌هایش خرد کند تا قادر به سخن گفتن شود. درست مانند

چهارچوب آیینه‌ای که در شعر "علف‌های کنده شده او چنان از تصویر ابرهای سیار پر می‌شود که ورم کرده و می‌ترکد. تصویر او در آینه زبانی چونان تصویر ابرها مدام در حال تغییر است. او ناچار است حاشیه‌ها را هم بزند، کنج‌ها را وا کاود و تکه پاره‌های تنش را بازیافته و با آن بنویسد. اما هر بار که تقلا می‌کند از مرزهای زبانی منحنی که تصویری به غایت ناصاف را از او باز می‌تاباند گذر کند تیزی تکه‌های زبانی که خودش در هم شکسته است تنش را می‌آزارد. اما چاره ای جز شکستن آیینه ناصاف زبان استعمار نیست. او بایست این زبان را به کام خود خم کند، یا بایستد و تماشا کند که چگونه این زبان او را مانند تصویری در اتاقی پر از آینه‌های منحنی به هزار سو خم می‌کند.

آینه عنصر خیالی که به کرات در آثار الکساندر دیده می‌شود هرگز آینه‌ای آشنا نیست، بلکه از ابهامی بر خوردار است که هویتی در بحران را باز می‌تاباند که در تلاش است در سطوح بازتابنده تصویر خود را بشناسد. ویلیام فریدمن (۱۹۹۳) خاطرنشان می‌کند که "برای بسیاری از نویسندگان زن، جستجو در آینه جستجوی خود است، جستجوی خود به‌عنوان یک هنرمند" و "یک زن خود را هم در برابر آینه وهم در مقام آینه می‌بیند"(ص ۱۵۲). در آثار الکساندر زبان هماره همچون آیینه‌ای منحنی تصویری غیر واقعی را از او به نمایش می‌گذارد، اما وقتی او زبان را در دستان خود می‌فشرد و خم می‌کند زبان در نهایت ذوب می‌شود و مانند آب مرز خودش را به دستان او می‌بازد. او به اعماق این آب می‌رود، در تاریکی‌های پنهانش تردد می‌کند، و در نهایت به دنیای نوشتار باز می‌گردد؛ و حجم حضورش بر سطح آنچه به تحریر در آورده باقی می‌ماند. تصویری که این نوشته‌ها انعکاس می‌دهند هر چند مبهم است، هر چند زاده خیال است، هر چند چون سراب هر آن چه پیش‌تر می‌روی بیشتر از ذهن می‌گریزد، تصویری کج در آینه‌های کوژ و کاو زبان استعمار نیست.

در نگاه الکساندر، زبان آینه‌ای است که او جیوه پشتش را به سر انگشت خویش ذره ذره خراشیده است. آینه در شعر او نمی‌تواند مدعی داشتن چهار چوبی مشخص باشد. آینه غبار است، مرزی ندارد. هر وقت که دلش بخواهد بدان داخل می‌شود. اما ترس از نگاه کردن به تصویر خویش در آینه با او می‌ماند. او باید در این آینه زبانی موج اندازد تا بتواند در تلاطم آن

تصویر واضح‌تری از خویش را ببیند. خود او با انعکاسش در هم آمیخته، و او بایست به آن سوی آینه برود تا خود را باز یابد. در پشت آینه‌ها که به روشنی در اشعار او نماد مرحله آینه لاکان هستند او گرمای عالم مادرانه را حس می‌کند، گرمایی که به گذشته تعلق دارد، به خیال.

برای قدم نهادن در این غبار، دستانم را تا آنجا که می‌توانم باز می‌کنم. دست راست من از آینه بی مرز می‌گذرد و به گذشته‌ای شبح وار می‌رسد... در آن من گرمای خورشید ترووِلا را حس می‌کنم... اما دست چپم به اکنون من می‌چسبد. با آن لختی جا برای بودنم نگه می‌دارم (الکساندر، ۲۰۰۳، ص ۷).

خودی که الکساندر در نوشتار خویش خلق می‌کند، بین واقعیت و خیال، گذشته و حال، مرگ و زندگی در گذر است. برای بقا بایستی بازی هبوط و حلول هویت خویش را بارها و بارها تکرار کند. باید "بر کاغذ بنویسد تا مدعی مکانی شود" که موطن خود همیشه در گذر اوست (*الکساندر، ۱۹۹٦، ص* ۱٦). باید "مدام مرزهای هویتی را که تضادها بر آن موج می‌اندازد وا کاود" (هاولی، ۲۰۰۷، ص ۱٦).

قدم گذاردن در آینه در حقیقت فرار از مرحله آینه است که در آن کودک برای تن خود حدود معینی را می‌آموزد و مرز بین خود و دیگری را می‌شناسد. فراری است به دل آینه، به آغوش مادر، به جایی که هنوز بین خود و دیگری مرزهایی با سیم‌های خاردار نکشیده‌اند. الکساندر می‌خواهد به مرحله خیالی باز گردد، جایی که نه تنها می‌تواند تمامیت خود وجودی‌اش را تجربه کند بلکه می‌تواند تمام جهان را در خود فرض کند. جایی که تمام جهان اوست، و او تمام جهان است، بی آن که مجبور باشد جغرافیای تعلقش را تعریف کند. اما وقتی که مرزهای بین واقعیت و خیال، خود و دیگری، بر هم می‌خورد او ناچار است که بر لبه تیغ بایستد، با دستانی که به دو سو باز کرده تا تعادلش را حفظ کند؛ و این بازی خطرناک کودکانه‌ای است. او می‌گوید: "داستان است، داستان خطرناکی است اگر فکر کنیم تا ابد می‌توانیم این بازی پسا مدرنیسم را ادامه دهیم" (الکساندر، ۱۹۹۲، صص ۷-۲٦). "در نگاه او راه نجات پذیرش وجوه گوناگون خویش است، پذیرش نقش گذشته و حال در شکل‌گیری هویت"مان (نایدو، ۲۰۰۸، ص ۳۵۷).

مینا الکساندر، مانند ساندیا قهرمان زن رمان *موسیقی منهتن* اش، با ارزش نهادن به صور گوناگون خود، با اجتناب از پذیرش تنها یک وجه وجودی خویش در قبال رد وجوه دیگر، بقا می‌یابد. گرچه او می‌پذیرد که خودی که خلق کرده ساختگی است، اما همین ساختگی کاربرد مهمی دارد، ضامن بقای ماست (الکساندر، ۲۰۰۱). او از خلال خطوط شکسته هویتش می‌بیند که تمامیت تصویر در آینه سرابی بیش نیست؛ به همین خاطر است که نمی‌تواند هویت واحدی را که زبان استعمار با کلیشه‌های از پیش تعیین‌شده‌اش برای او ترسیم می‌کند به خود نسبت دهد. او تجاربی را که در چهار چوب این زبان جایی ندارد به مرکز آن می‌کشاند و با نوشتن آن چه که از طریق همین زبان به سکوت محکوم شده است زبان را به زانو در می‌آورد.

در ادبیات *تبعید*، الکساندر (۲۰۰۹) می‌اندیشد: " چه معنا می‌داد، اگر امروز، اینجا، در امریکا میرابای زنده بود؟". به دنبال تصور تولد دوباره میرابای، خواننده هندی سرودهای روحانی، او سؤالاتی را مطرح می‌کند که مستقیماً به خودش، به میرا، شاعره‌ای رنگین پوست که در منهتن می‌زید برمی گردد.

کنار هم چیدن تنی که تحت تبعیض است چه معنایی ممکن است داشته باشد؟ بدنی که مردانه نیست، تنی زنانه در تسخیر زنانگی‌اش، پوسته‌ای که نمی‌تواند بیندازد... چه کسی تنی را که با عبور از مرزها تکه تکه شده ترمیم خواهد کرد؟ پارگی‌های پوستی از سیم‌های خاردار گذشته، باندهایی با عجله بسته شده، تن زنی هندی تبار؟

چرا شاعره برای من این‌گونه معنا می‌شود؟ شاید به این خاطر که احساس می‌کنم باید از پوست خویش بیرون بخزد تا بسراید، اما تنها با بازگشتن به تنی متعالی‌تر، به تن هزاران زن دیگر است که می‌تواند بنویسد.

دنیای ما دنیای مرزها است. خطا است، خطای خطیری است که فکر کنیم توان کلمات ما باید از تن ما فراتر رود. تن‌هایی که تبعید شده‌اند، به بند کشیده شده‌اند، کتک خورده‌اند، از زور زایمان به هم پیچیده‌اند ....

شاعره‌ای که به مرزهای نژادی و جنسی که تنش باید از آن‌ها بگذرد می‌نگرد، باید خالق خطی باشد که پیش‌ازاین کسی ننوشته است. خطی در هم و بر هم، نظمش ناموزون، ضرورتش فراتر از خلق خویش. (ص ۸۱)

این "تن متعالی‌تر" که الکساندر از آن سخن می‌گوید در هر دو رمان او تعریف می‌شود. در این داستان‌ها، پیوند پایداری بین شخصیت‌های زن وجود دارد که به بقای قهرمان زن داستان کمک می‌کند. در *موسیقی منهتن*، دروپادی و ساکی که در طول داستان نقش مهمی در زندگی ساندیا دارند او را از خودکشی نجات می‌دهند و میرا، قهرمان زن *خیابان نامپالی*، صدای خود را در صدای تمام زنان دیگر داستان می‌یابد. در *خط شکستگی‌ها* نیز این پیوند زنانه حاضر است، مینا که در واقع قهرمان زندگی نامه داستان گونه دکتر الکساندر است "پر است از شوق یافتن اجداد مادری‌اش که به او کمک می‌کنند تا دهان بگشاید، تا زبان باز کند" (۲۰۰۳، ص ۱۵)، و برای خود مادربزرگی را متصور می‌شود که " نیمی روح است و نیمی جسم" ساخته و پرداخته خاطرات مادر مینا و خیالات خود او درباره مادربزرگ کنجو (۲۰۰۳، ص ۱۵).

در آثار او اصولاً نوعی ارتباط زبانی بین او و اجداد مادری‌اش بر قرار است که از طریق تن مادرانه به او منتقل می‌شود. او شرح حال خود را با سخن گفتن از این ارتباط که در نبود آن نوشتن نا ممکن می‌شود آغاز می‌کند، و زمانی که کابوسی درباره بیرون کشیدن دخترش از گودالی در کرالا را در صفحه بیستم بازگو می‌کند بلافاصله پس از آن دوباره از این ارتباط سخن می‌گوید:

در اطراف گودال، بر سنگ‌هایی با رگ‌های قرمز، خزه‌ها پیچ و تاب خورده به شکل حروف صدا دار در می‌آمدند. این حروف بدن‌هایی شکل مار، دم‌های باله مانند و باله‌ها و چشم‌هایی درخشان داشتند. صدای خشنی را شنیدم. این نفس کی است؟ تو یا من؟ یا در هم آمیختگی حروف صدادار در گودال تن؟

من از مادرم متولد شدم، و از مادر او پیش از خودش، و مادر او، و مادر او، و مادرش. خون زهدان، بافت آن جاری است، جاری است، می‌آید، نمی‌ایستد. (۲۰۰۳، صص ۲۰-۲۱)

در زنجیره ایماژهای الکساندر که سنگ نماد سکوت و خون نماد جوهر است، افتادن دخترش به درون آب‌های خاکستری گودالی را که سنگ‌ها در اطرافش به شکل حروف صدادار بودند می‌توان به ورود فرزندش به زبان قانونمند مردانه تعبیر کرد و مادر که نمی‌خواهد از کودکی که آن‌چنان به او نزدیک است که نمی‌توان تشخیص داد نفس کدام یک از آن‌هاست که دمیده می‌شود دست بکشد او را از این گودال بیرون می‌کشد و به سینه‌اش می‌چسباند تا مرز بین خود و دیگری –در این جا کودک– را بر هم زند. جالب است که حروف صدا دار که نماد فنوتیک اغلبشان در انگلیسی شکلی مدور دارد در این جا و در آثار دیگر او ناگهان شکل نمادهایی مردانه مثل مار، شمشیر و.. را به خود می‌گیرند، چراکه ورود کودک به مرحله زبانی و در نتیجه به دنیای قانونمند مردانه را رقم می‌زنند.

وقتی که در مورد ارتباط بین نویسنده زن و زبانی که خود متنی او را خلق می‌کند سخن می‌گوییم نا ممکن است که ارتباط این دو را با تن مادرانه‌ای که روزی واپس زده شده تا نویسنده بتواند مرزهای این خود وجودی و خود زبانی را حفظ کند نادیده انگاریم. مرزهای خود و مرزهای زبان با واپس زدن یا ابجکسیون تن مادر ترسیم می‌شوند، و عبور از این مرزها بی شک نویسنده را با آن فضای مادرانه دوباره پیوند می‌دهد. الکساندر بر این باور است که "وقتی به‌عنوان یک زن خالق اثری می‌شوی، به‌عنوان یک دختر و نیز به‌عنوان یک مادر، در فضای نیرومند بی زبانی سیر خواهی کرد" (۲۰۰۹ الف، ص ۷). همان زبانی که زن نویسنده برای نوشتن به کار می بندد او را به سکوت سوق می‌دهد، و او ناچار است به آن فضای بی زبانی بازگردد تا خویش را بازخلق کند و این فضای بی زبانی ارتباط تنگاتنگی با عالم موسیقی‌ای مادرانه دارد.

تحت تأثیر نظریه‌های امروزی، او بر این باور است که نویسنده زنی که سکوت را در هم می‌شکند بایست یا هویت زبانی مشخص خود را حفظ کرده و جستجوی جنبه‌های نا گفته وجود خویش را رها سازد و یا مدام بین عالم قانونمند زبان مردانه و عالم موسیقیایی زنانه خویش در گذر باشد تا مرزهای این زبان سمبلیک را بر هم زده و فضایی برای آن چه نا گفتنی است باز کند. در این صورت، او برای وصله کردن هویت خود ناچار است به آن فضای

واپس زده شده بازگردد و به دنبال آن چه ناچار به ترکشان گشته بود بگردد. نویسنده زنی که تلاش می‌کند با در هم شکستن هویت زبانی خویش خالق زبانی نو باشد–زبانی که مادرانگی و زنانگی‌اش را حفظ کرده باشد– هر بار که می‌نویسد نوعی مرگ و تولد دوباره هویت زبانی خود را تجربه می‌کند. ایماژ زبان مادرانه در آثار الکساندر در دو سطح معنا می‌شود. از یک سو می‌توان آن را به‌عنوان زبانی که متعلق به عالم موسیقیایی مادرانه‌ای است که کودک پیش از ورود به دنیای زبان مردانه تجربه می‌کند تفسیر کرد–در این سطح نویسنده تجربیات کودکی و دخترانگی خویش را در آثارش منعکس می‌کند و با این کار راه تجربیاتی را که متعلق به آن عالم است به زبان باز می کند–از سوی دیگر آن عالم ممکن است خود راه خود را از طریق تن مادرانه‌ای که خالق این آثار است به زبان مردانه باز کند. این همان چیزی است که الکساندر "الفبای وحشی تن" خود می‌نامد (۲۰۰۳، ص ۱۳۱). در هر دو سطح خطوط زبان مردانه با این اختلاط در هم می‌ریزد.

بنابراین در آثار الکساندر همیشه میل به بازگشت به کودکی از دست رفته‌ای که کلمات به آن راه نمی‌یابند دیده می‌شود. کودکی‌ای که در پیوند با طبیعت، دریا، رودخانه، درختان، پرنده‌ها و پروانه‌ها، و نغمه‌هایی است که نمی‌توان به آن‌ها به سادگی دست یافت. در نگاه نخست، شاید منطقی به نظر نیاید که این نوستالژی را به‌عنوان میل بازگشت به عالم موسیقیایی مادرانه تفسیر کنیم، اما وقتی که این صور خیال را در کنار طلب آواها و صداهایی که متعلق به آن فضا است و افکار کودکانه که کلمات را راهی به آن نیست، و نیزعدم وجود مرزی مشخص بین کودک و طبیعت در اشعار او بنگریم این خوانش را می‌توان پذیرفت. به خصوص که در اشعار او بسیار دیده می‌شود که کودک در شعر کلماتی از زبان مالایالام را زمزمه می‌کند بی آنکه شاعر دغدغه ترجمه آن‌ها و یا دادن زیر نویس برای خواننده این اشعار انگلیسی را داشته باشد. وقتی که از او درباره ارتباط بین زبان انگلیسی و زبان‌های متعدد کودکی‌اش که راه خود را به این زبان می‌یابند سؤال می‌شود، می‌گوید:

شاید بیش از هر چیز در سطح آهنگ وارد شوند و یا در سطح عناصر خیال چراکه افکار پیش از زبان به ما منتقل می‌شوند. بدون کلمات به سویت می‌آیند... تو آهنگ‌هایی را از زبان

مادری‌ات یا خانه‌هایی که در آن‌ها بزرگ شده‌ای می‌آموزی و وقتی که هنرت ظریف باشد به آن‌ها دست می‌یازد. (الکساندر، ۲۰۰۹، ص ۱۹۲)

این آهنگ‌ها متعلق به گذشته‌ای دور هستند اما زادگاه عناصر خیال بسیاری که طبیعت را در آثار او به تصویر می‌کشند آنجا است. برای الکساندر تنها مردانگی این زبان مستولی که او باید بر آن چیره شود نیست که او را می‌آزارد بلکه بیش از آن ذات انگلیسی این زبان است که او را پس می‌زند. آن‌چنان‌که خودش می‌گوید "زنانگی چیزی نیست که از نژاد تفکیک شود" (الکساندر، ۱۹۹٦، ص ۱۹۲) و نه تنها زبان مادرانه که زبان مادری او نیز باید راه خود را در این زبان انگلیسی مردانه باز کند.

رودخانه به سرعت در تغییر مجموعه شعری است که تصاویر کودکی او را مکرراً می‌نمایاند. آما- که واژه هندی مادر است- شخصیتی است که در بسیاری از این اشعار به صحنه می‌آید. در "چمن کنده شده" سومین شعر مجموعه می‌خوانیم:

کودکی کشور گرمی است، آما آن جا می‌زید
آسمان رنگ چمن کنده شده به خود می‌گیرد.
گوساله‌ای را به یاد بیاور که تا بازار چانگاناچاری کشان کشان بردند
موجودی کوچک تلو تلو خوران، با پوزه‌ای پر از شهد انگور قرمز
تو در گل‌ولای چمباتمه زده بودی خیره خیره می‌نگریستی
نمی‌خواستی به خانه بر گردی (۱۰-۱۱)

در ابیات بعدی می‌خوانیم که کودک می‌خواهد خود را در چشمان بی مرز ماده گاو غرق کند و *آیا* او را کثیف و آلوده به چمن کنده شده بیرون می‌کشد. تصویر خلق شده به فرار از واقعیت تلخ دنیای پیرامون- که با جدا کردن گوساله از مادرش و بردن گوساله به قربانگاه بیان می‌شود- و بازگشت به زهدان مادر اشاره دارد. و *آیا* که به معنی دایه است نقش ماما را بازی می‌کند و کودک را از جایی که به آن پناه برده به تولدی دوباره وادار می‌کند. میل به بازگشت به تن مادر در شعر "در تاریک" نیز دیده می‌شود می‌خواهم به زیر ساری قرمزت بخزم تا گلبرگ‌هایش من را به درون فرو بلعند"(٤۲).

نکته دیگری که در این شعر حائز اهمیت است این است که کودک که در گل‌ولای چمباتمه زده است از رفتن به درون خانه امتناع می‌کند که گویای تضاد بین طبیعت و فرهنگ است. خاک و گل در عناصر خیالی که الکساندر به کار می‌بندد اغلب نماد نزدیکی به زمین، به طبیعت و پناهی است که این دو برای کودک فراهم می‌کنند. در شعر "نیلا ماریا" کودک دعا می‌کند که به قلوه سنگی پوشیده از گل تبدیل شود تا هیچ کس او را نبیند.

در "١٤ آگوست ٢٠٠٤"، گِل با آواها مرتبط می‌شود: "گل کندویی است از آواها". اما این آواها مانند زبان مادرانه متعلق به خود طبیعت هستند نه به زبان مردانه انگلیسی. گِل گوشت زمین است که کودک می‌تواند بر آن زبان مادرانه و زبان مادری خویش را حک کند. در *خط شکستگی‌ها*، الکساندر (۲۰۰۳) می‌نویسد:

وقتی که بچه بودم با تکه چوبی روی گِل می‌نوشتم. آن چه بر گِل، بر باغ کودکی‌هایم، می‌نوشتم تنها در خاطرات است که می‌ماند. اکنون بر کاغذ می‌نویسم هجاها به کلمات، خطوط و جمله‌ها تبدیل شده‌اند.

شعر "درختان هوای سرد" که با صدا زدن مادر شروع می‌شود (" آما از لابه‌لای باد باران‌های موسمی صدا می‌زند/ بیا مینا بیا لبه ساری‌ات را بالا بگیر/ مبادا حلزون‌ها به آن گیر کنند) با بازگشت به رحم زخمی زمین و فرار از خانه‌ای که مادر در آن زندگی می‌کند- " خانه‌ای با اتاق‌هایی پر از آینه" - پایان می‌یابد. به نظر می‌رسد که زمین، مادری است که بهتر از مادر کودک که خود نیز در خانه‌ای متعلق به دنیای مردانه با اتاق‌هایی پر از آینه می‌زید قادر به حمایت از اوست. در خطوط پایانی این شعر می‌خوانیم:

بعضی اوقات احساس می‌کنم که همه چیز عوض شده است
در آن خانه مرطوبش با اتاق‌های پر از آینه‌اش
پس از خلال شکاف‌ها راه خود را
به فضای زخم زمین، بند نافی از گل
زیر پوشش درختان هوای سرد می‌جویم.

مجموعه شعر *رودخانه به سرعت در تغییر*، پر است از تصاویر طبیعت و ایماژ صداها و رایحه‌هایی که کودکی و عالم موسیقیایی آن را بازگو می‌کند. این بازگشت به فضایی که شاعر می‌تواند در آن با ضربات موزون شعری نا نوشته همراه شود باید تولدی دیگر را در پی داشته باشد؛ چراکه شاعره‌ای که زبان ابزار اوست نمی‌تواند تا ابد در عالم موسیقیایی مادرانه باقی بماند.

تولدی دوباره تنها یک موضوع نیست که در آثار الکساندر تکرار شده باشد، برای او خود نوشتن تولدی دوباره است. برای او این آثار اقراری و شرح حال گونه به سطح ساکن آب می‌ماند. نویسنده که تنش را در آن غسل داده است، پاک، آرام و آسوده خیال بیرون می‌آید و به راه خویش ادامه می‌دهد، درحالی‌که سطح آبگونه اثر هنوز تصویر نویسنده ای را که ماه‌ها و گاه سال‌ها بر آن خم شده بود انعکاس می‌دهد و تا ابد این انعکاس در آن منجمد می‌شود. افراد بسیاری ممکن است این آثار را بخوانند و گمان کنند که به کنه افکار نویسنده راه یافته‌اند؛ اما برای خود او این آثار مانند تکه‌های شکسته یک آیینه‌اند که اگر کنار هم به بهترین نحو نیز چیده شوند چیزی جز یک خود چند پاره را انعکاس نخواهند داد. خودی که ترک‌هایش آن‌چنان‌که الکساندر در فصل اول کتاب شرح حال خویش عنوان می‌کند تا همیشه باقی است. او می‌گوید:

وقتی که شرح حال خود را بنویسی مردم گمان می‌کنند که می‌شناسندت، چون آن چه را که در کتاب است بی هیچ درزی به هویت نویسنده می‌دوزند، اما "من" همیشه در تغییر است، من خودم را نمی‌شناسم. (۲۰۰۱)

نتیجه

میل به رسیدن به تمامیت "من" در نوشتار هرگز به منزل نمی‌رسد. نویسنده تنها با تخطی از مرزهای عینیت و گریز به عالم خیال- عالم موسیقیایی‌ای که " کلمات هنوز در آن حادث نشده‌اند"- مرگ و تولدی دیگر را به‌طور نمادین تجربه می‌کند و با بازنوشتن خویش بر کاغذ خود را باز خلق می‌کند (الکساندر، ۲۰۰۳، ص ۲۰۸).

در *خط شکستگی‌ها* می‌خوانیم:

ناحیه‌ای هست که نهایت ندانستن زبان آن جاست. ما ازآن خطه خود را ترجمه می‌کنیم تا هویدا شویم، ... خطه‌ای که کلمات به آن نمی‌پیوندند، ناحیه‌ای که نحو محو می‌شود.

خطه‌ای که قیود تعلق را، حجم هوس انگیز مکان را، مختصات قطب نما و نقشه را نمی‌شناسد.

من باید به آن جا سفر کنم برای سرودن شعر.

این برای من مانند در تاریکی است که مرا به خود می‌خواند، پشت سرم بسته می‌شود و باز دوباره به رویم باز می‌شود (۲۵۹).

او بایست هر بار سفری زبانی را از نو آغاز کند. سفری که لازمه آن بازگشت به عالم بی زبانی کودکی‌اش و حاصل آن در هم شکستن زبان استعمار است. سفری که سوغاتش صداهای موزون عالم موسیقیایی مادرانه است که او با خویش به همراه می‌آورد و هزینه‌اش هویت اوست که با شکستن زبانی که فراگرفته در هم می‌شکند. زبانی که سال‌ها سخن گفتن با آن از تیزی‌اش نکاسته است. در مصاحبه با روث مکسی (۲۰۰٦) الکساندر عنوان می‌کند که انگلیسی آمریکایی در مقایسه با انگلیسی بریتانیایی که بسیار در بند قوانین است رهایی بخش است، اما در کتاب شرح حالش چنین می‌نویسد:

انگلیسی آمریکایی، در خود این زبان خشونتی است که بایست با آن مواجه شویم حتی اگر بکوشیم که از آنِ خود کنیمش، از استعمار برهانیمش تا بتواند حقیقت تن‌های کتک خورده دربندمان را بیان کند. برای امثال ما مرزها آزاد نیست، جهان باز نیست. آن فضای بی مرز، رؤیای آمریکایی، از دروغ تهی‌تر است. به خیال آسیبی بی‌انتها می‌رساند. ده سال از زندگی‌ام در این کشور می‌گذرد، ده سال تا جرئت کنم حتی به آن بیندیشم (۲۰۰۳، ص ۱۹۹).

زبان استعمار برای او زبان استعمار است چه از بریتانیا باشد چه از امریکا و چه در دهان خودش آمیخته با زبان‌های دیگر، زبانی است که سواد زبان مادری‌اش را از او ربوده است. اما او با بازی‌ای پسا ساختارگرایانه با واژگان این زبان راه را برای کلماتی که از ورای این زبان به ذهن او راه می‌یابند باز می‌کند و خود را از سلطه فرهنگ، مفاهیم و نظریه‌هایی که با این زبان به درون فکر او راه می‌یابند رها می‌کند. او با زنجیره‌ای از عناصر خیال که در شعر و نثر خود

خلق می‌کند قوانین این بازی پسا مدرنیسم را ترسیم می‌کند. در زمانه ما که هنر برای هنر جای خود را به ساختارشکنی برای ساختارشکنی داده است و عبور از مرزهای فرهنگی و هویتی بـه ارزش تبدیل شده است نگاهی به زندگی و آثار نویسنده‌ای آسیایی که در تلاش برای بازسازی هویت خویش فضای زبانی را بر می‌گزیند و به زیبایی بر سر میز این بازی می‌نشیند بی آن کـه هویت فرهنگی خویش را ببازد، بسیار به موقع می‌نماید.

کتابنامه

Ahmed, S., Castaneda, C., & Fortie, A. (Eds.). (2003). *Uprootings/ regroundings: Questions of home and migration*. New York: BERG.

Alexander, M. (1982). Almost literally making ground: A conversation with Meena Alexander. *Chandrabhaga*, 7, 69-74.

Alexander, M. (1991). *Nampally road*. San Francisco: Mercury House.

Alexander, M. (1992). Is there an Asian American aesthetics. *Samar: South Asian Magazine for Action and Reflection,* 1, 26-7.

Alexander, M. (1996). *The shock of arrival*: *Reflections on postcolonial experience.* USA: South End Press.

Alexander, M. (1997). *Manhattan music*. San Francisco: Mercury House.

Alexander, M. (2001). The voice that passes through me. In R. Srikanth & E. Y. Iwagana (Eds.), *Bold worlds: A century of Asian American writing* (pp. 3-9). USA: Rutgers UP.

Alexander, M. (2002). *Illiterate heart*. USA: Northwestern UP.

Alexander, M. (2003). *Fault lines*. (Expanded ed.). New York: The Feminist Press.

Alexander, M. (2004). *Raw silk*. USA: Northwestern UP.

Alexander, M. (2008). *Quickly changing river*. USA: Northwestern University Press.

Alexander, M. (2009a) Lifting the cup/crossing the border of maternity: A conversation on the poetics of Meena Alexander. *Weber: The Contemporary West*, 26.1, 7-18.

Alexander, M. (2009b). *Poetics of dislocation*. USA: University of Michigan Press.

Alexander, M. (2011, October). Tangled spaces: Poets writing motherhood. USA, CUNY: The Centre of Humanities. [Panel Discussion Video file].

Basu, L. (interviewer) & Alexander, M. (interviewee). (2002). The poet in public sphere: A conversation with Meena Alexander. [Interview transcript].

Retrieved from: <http://www. meenaalexander.com/ documents / Interview_muse.pdf. >

Freedman, W. (1993). The Monster in Plath's 'Mirror'. *Papers on Language and Literature,* 108.5, 152-69.

Grewal, G. (1996). Indian American literature. In A. S. Knippling (Ed.), *New immigrant literatures in the United States: A sourcebook to our multicultural literary heritage* (pp. 91-108). USA: Greenwood Press.

Gunew, S. (2003). The Home of Language: A Pedagogy of the Stammer. In S. Ahmed, C. Castaneda & A. Fortie (Ed.), *Uprootings/regroundings: Questions of home and migration* (pp. 41-59). New York: BERG.

Halliwell, M. (2007). *American culture in the 1950s.* Edinburg: Edinburg University Press.

Kristeva, J. (1984). *Revolution in poetic language*. (M. Waller, Trans.). Columbia: Columbia University Press.

Maxey, R. (interviewer) & Alexander, M. (Interviewee). (2006). *Melus,* 31.2, 21-39.

Naidu, S. (2008). Women writers of the south Asia diaspora: Towards a transnational feminist aesthetic. In P. Reghuram (Ed.), *Tracing an Indian diaspora: Contexts, memories, representations* (pp. 368-391). India: Sage Publication.

Shah, P. (2002). Meena Alexander. In G. Huang (Ed.), *Asian American poets: A bio-bibliographical critical sourcebook* (pp. 21-31). USA: Greenwood Press.

Vijayasree, C. (2000). Alternativity, migration, marginality and narrative: The case of Indian women writers settled in the west. In R. J. Crane & R. Mohanram (Ed.), *Shifting continents/colliding cultures: Diaspora writing of the Indian subcontinent* (pp. 123-134). Netherlands: Rodopi, 2000.

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۳

پژوهشی بر چگونگی زایش معنا از خلال ساختار روایی در «بیگانه» اثر آلبرکامو

دکتر علی عباسی (دانشیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی، تهران)
Ali_abasi2001@yahoo.com

چکیده

هدف از این مقاله چگونگی تولید و زایش معنا در *بیگانه*، اثر آلبرکاموست. با بررسی ساختار و نظام روایی این روایت تلاش می‌شود که از سطح متن عبور کرده تا به لایه‌های عمیق متن رسید تا بتوان علاوه بر ساختارهای سطحی معنادار، ساختارهایی را که در عمق متن واقع شده‌اند پیدا کرد؛ زیرا این ساختارهای درونی و عمیق، هم دارای دلالت معنایی هستند و هم در حال تولید کردن معنا. بین اندیشه گفته پرداز و ساختار روایی این روایت، رابطه‌ای مستقیم برقرار است؛ بدین معنا که اندیشهٔ گفته پرداز ساختار روایی این روایت را تعیین کرده است. مرگ در فلسفهٔ پوچی کامو دارای اهمیت بسیار زیادی است و اساساً حس پوچی زمانی رخ می‌دهد که انسان فاصله‌ای را بین خود و خود (از خود بیگانگی)، بین خود و دیگران (بیگانه در میان دیگران) و بین خود و جهان حس می‌کند. بر این اساس، فاصله و جدایی علت این حس پوچی است و بدترین نوع فاصله مرگ است؛ ازاین‌رو می‌خواهیم بدانیم که چرا ابتدا، میانه و انتهای روایت بیگانه با کنش مرگ آغاز، ادامه و پایان می‌یابد؟ می‌خواهیم بدانیم چرا صحنهٔ مرگ مادر که مربوط به وضعیت ابتدایی پیرنگِ روایت است با مرگِ نیرویِ تخریب کننده، یعنی مرگ عرب، متفاوت است؟ از طرفی دیگر، چرا مرگ مادر در ابتدای روایت، مرگی است تکراری و روزمره، در حالی‌که مرگ میانه و انتهای روایت، آگاه کننده و رها کننده است؟

کلیدواژه‌ها: زاویهٔ دید، کانون‌شدگی، گفته پردازی، وضعیت میانی، وضعیت انتهایی، بیگانه، کامو.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۰

مقدمه

هدف از این مقاله چگونگی تولید و زایش معنا در *بیگانه* اثر آلبرکاموست. با بررسی ساختار و نظام روایی این روایت تلاش می‌شود که از سطح متن عبور کرده تا به لایه‌های عمیق متن رسید تا بتوان علاوه بر ساختارهای سطحی معنادار، ساختارهایی را که در عمق متن واقع شده‌اند، پیدا کرد؛ زیرا این ساختارهای درونی و عمیق هم دارای دلالت معنایی هستند و هم در حال تولید کردن معنا. در واقع، به «ظاهر شدن معنا» یی که از میان شکل‌های زبانی دریافت شده است علاقه‌مند هستیم. به بیان دقیق‌تر و عینی‌تر، به «ظاهر شدن معنا» از میان گفتمان‌هایی که معنی را ظاهر می‌کنند و آن را انتقال می‌دهند و همکاری مبهمی را فراهم می‌کنند. «یعنی اینکه هر نشانه در تعامل، چالش، تبانی، پذیرش، طرد، تناقض، تقابل، همگرایی، واگرایی، همسویی، دگرسویی، همگونگی و دگرگونگی با نشانه‌های دیگر، حرکتی فرایندی را رقم می زند که این حرکت خود راهی است به سوی تولید معنا.» (شعیری، ۱۳۸۵، ص ۱). در حقیقت، تلاش داریم به صورت روش‌مند ابعاد کلام را مورد مطالعه قرار دهیم. یکی از ابعاد کلام «پیرنگ» روایت و همچنین رابطهٔ سطوح روایی است. برای اینکه چگونگی تولید معنا را در این روایت داشته باشیم، باید ابتدا این سطوح گوناگون را پیدا کنیم تا آنگاه رابطهٔ آن‌ها را با یکدیگر بیابیم و معنای تولید شده را دریابیم.

در واقع، در هنگام خوانش این روایت، آن چیزی که برای نگارنده مقاله دارای اهمیت است، ساختار این روایت است. به همین خاطر تلاش داریم که ساختارهای معنا دار را به روشنی نشان دهیم و آنگاه شرایط تولید معنا را ارائه دهیم. در اینجا برخلاف انتظار مشاهده می‌کنیم که بحث در مورد نشانه نیست، بلکه موضوع مهم ارتباطات ساختاری پنهانی است که معنا را تولید کرده است. با کمک گرفتن از رویکرد نشانه–معناشناسی در جستجوی روابط ساختاری هستیم که تولید معنا می‌کنند.

وانگهی، زمانی که با یک متن ادبی رو به رو می‌شویم، آنچه دارای اهمیت است، این نیست که این متن قطعاً چه معنایی دارد، بلکه به عنوان خواننده متن به دنبال سازو کار معینی، به دنبال مکانیسم تولید معنا در این متن، هستیم؛ یعنی این که می‌خواهیم نشان دهیم که چگونه این متن کار می‌کند،

چگونه این متن با مخاطبش ارتباط برقرار می‌کند، چگونه این متن سعی می‌کند به نشانه‌هایی که درونش است مدلول ببخشد. این نشانه‌ها چطور کنار هم قرار گرفته‌اند؟

تلاش بر این است تا «از نشانه‌های منفرد، کلان نشانه‌ها، خرد نشانه‌ها و یا مجموعه‌ای از نشانه‌ها عبور کنیم تا بتوانیم به ورای نشانه‌ها، یعنی آنجایی‌که نشانه‌ها با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنند، برسیم.» (همان‌جا) تا بتوانیم به خوانشی گفتمانی دست یابیم. بدین منظور، تلاش می‌کنیم، ابتدا، این روایت را به عناصر سازندهٔ آن تقلیل دهیم تا چگونگی تولید معنا و نیز چگونگی ظاهر شدن معنا را دریابیم. آنگاه، می‌خواهیم بدانیم که چرا ابتدا، میانه و انتهای روایت بیگانه با کنش مرگ آغاز، ادامه و پایان می‌یابد؟ می‌خواهیم بدانیم چرا صحنهٔ مرگ مادر که مربوط به وضعیت ابتدایی پیرنگ روایت است با مرگِ نیروی تخریب کننده، یعنی مرگ عرب و مرگ انتهای روایت، یعنی مرگ مورسو متفاوت است؟ (**فرض:** مرگ یک بار همچون تکرار کنش‌های عادی و روزه مره در نظر گرفته شده است و یک بار همچون آگاه شدن و در آخر همچون رهاشدگی و آزاد شدن به نظر می‌رسد).

بحث

خلاصه داستان

مورسو تلگرافی را از نوانخانه دریافت می‌کند که در آن خبر مرگ مادرش را اعلام کرده‌اند. مجبور می‌شود به خاکسپاری برود. با بازگشت از خاکسپاری، زندگی عادی خود را آغاز می‌کند. به کنار دریا در نزدیکی شهرش می‌رود. در آب ماری کاردونا دوست سابقش را می‌بیند. ماری بعدها از او تقاضای ازدواج می‌کند. مورسو جواب قانع‌کننده‌ای به او نمی‌دهد. روزی مورسو و ماری و رمون (همسایه مورسو) برای صرف ناهار به منزل یکی از دوستان رمون می‌روند. بعد از صرف ناهار،بین گروه دوستان (رمون، مورسو و ...) و گروه دشمنان (برادر معشوقه رمون و دوستانش) نزاع صورت می‌گیرد. رمون زخمی می‌شود و به کلبه بازمی‌گردد. مورسو با رساندن رمون تنها در زیر نور شدید آفتاب در ساحل حرکت می‌کند. ناگهان به رقیب رمون (عرب) برمی‌خورد. عرب چاقوی خود را بیرون می‌کشد و مورسو اسلحه‌ای را که رمون به او داده بود در مقابل عرب قرار می‌دهد. مورسو تیراندازی می‌کند و عرب را می‌کشد. به خاطر این قتل او را به زندان می‌برند. بعد از گرفتن وکیل برای او، مورسو را به مجازات مرگ محکوم می‌کنند.

تحلیل

بیگانه **آلبرکامو، روایتی از نوع دنیای داستان همسان است** (ژنت،۱۹۷۲، ص۲۵٦). راوی این روایت یکی از شخصیت‌های داستان است. راوی، با جدایی از زمان و مکانِ عمل روایت، به زمان و مکان کنش گران وارد می‌شود و کنش آن‌ها را در زمان عمل روایت روایت می‌کند. در این صورت انفصال و گسستی بین او که در زمانِ عملِ روایت است و کنش گران که در زمان و مکان دیگری قرار دارند، حاصل می‌شود. راوی با این گسست زمانی و مکانی حوادثی را که در گذشته (گذشته نسبت به راوی) رخ‌داده است، روایت می‌کند.

در زیر موقعیت‌های متن روایی این روایت را مشاهده می‌کنیم:

موقعیت‌های متن روایی ادبی

موقعیت‌های متن روایی ادبی

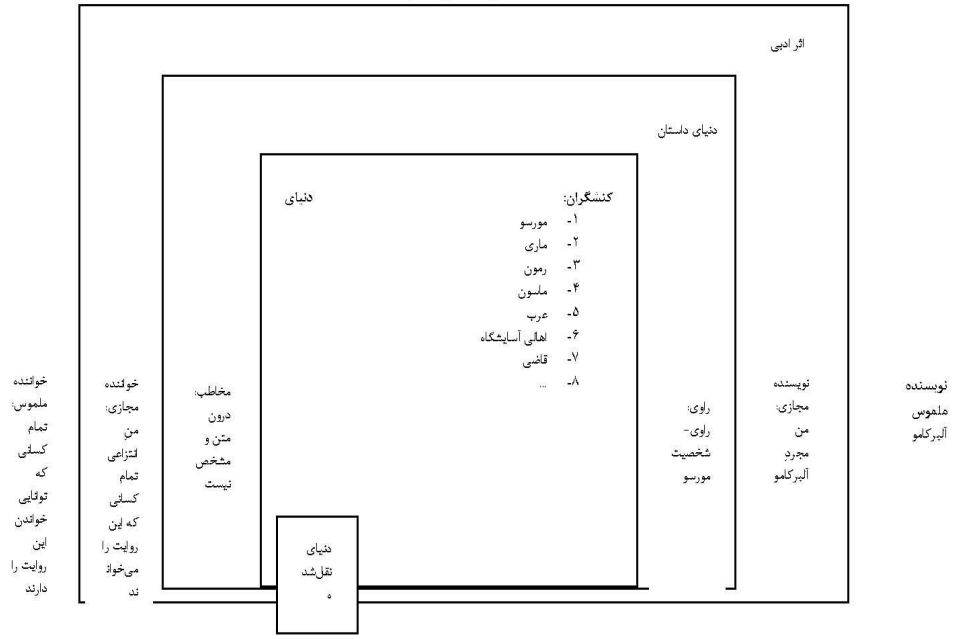

همان‌طور که در الگوی بالا مشاهده می‌شود، کسی که عمل روایت را انجام می‌دهد، کامو نیست بلکه مورسو است که خود روزی کنش گر بوده است. او کنش‌ها را بعد از حادثه روایت می‌کند. به همین دلیل تمام افعال استفاده‌شده در این روایت به زمان حال ساده است. زمان حال ساده بیانگر این

واقعیت است که اثر آن کنش‌ها دیگر با راوی–مورسو نیست. او اکنون، یعنی زمان روایت، در مکانی قرار دارد که می‌تواند تمام کنش‌های خود را ببیند و آن‌ها تفسیر کند. این راوی–کنش گر همان کنش گر سابق نیست، زیرا مورسوی کنش گر آگاه از حس پوچی جهان نبوده است، ولی الآن، یعنی زمان عمل روایت آگاه است. شاید یکی از دلایلی که این‌گونهٔ روایتی برای روایت کردن این داستان انتخاب‌شده است همین موضوع باشد: تفاوت مورسو–کنش گر و مورسو–راوی.

مورسو–راوی کنش‌های اتفاق افتاده را روی یک بستر خطی و تقویمی روایت می‌کند. علت انتخاب پیرنگ تقویمی به این علت است که به واقعیت نزدیک‌تر است. از آنجایی که سبک نوشتار کامو کلاسیک و واقع‌گراست می‌تواند قابل توجیه باشد. الهام گرفته از نظام کلاسیک، پیرنگ این روایت از سه وضعیت «وضعیت ابتدایی»، «میانی» و «انتهایی» (Yves Reuter، 1991، 46 ., Alain Riffaud، 2002، 65) **تشکیل‌شده** است. این سه مرحله تشکیل یک نحو روایی را می‌دهد که معنا از رابطه‌ای که بین این سه وضعیت برقرار می‌شود حاصل می‌گردد. الگوی زیر پیرنگ روایت بیگانه را به طور کامل نشان می‌دهد:

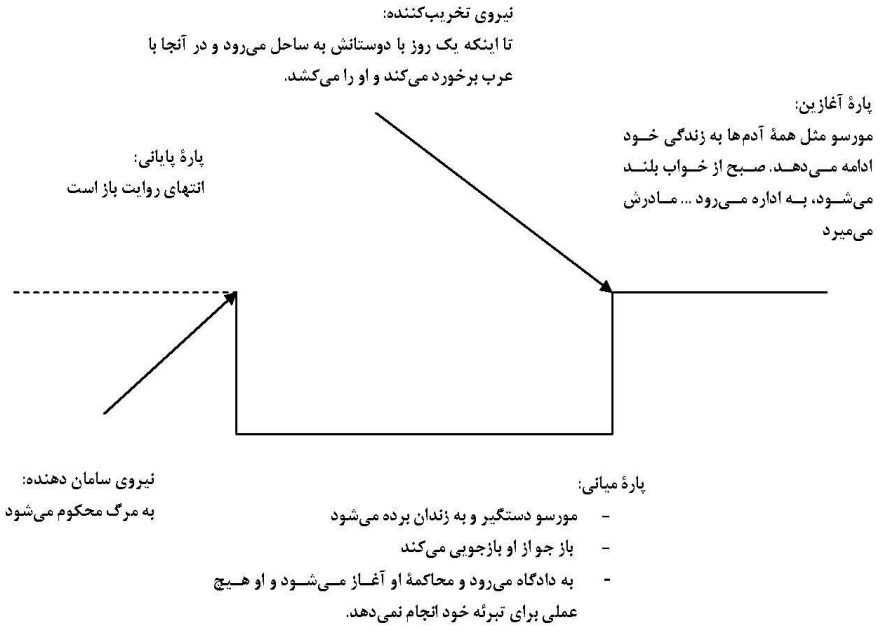

برخلاف بسیاری از نقادان که ادعا می‌کنند روایت *بیگانه* با مرگ مادر آغاز می‌شود (یعنی همان صفحهٔ اول روایت آغاز روایت هم هست)، بر این باوریم که، از **بُعد فنی، آغاز روایت مربوط به صحنهٔ مرگ عرب است** که در انتهای قسمت اول و در بخش پنجم رخ می‌دهد. واقعیت این است که مرگ مادر مربوط به وضعیت اولیهٔ روایت است و ارتباطی با نیروی تخریب‌کننده روایت ندارد. همان‌طور که مورسو به محل کار می‌رود و به رستوران می‌رود و با دوستانش صحبت می‌کند، مرگ مادر هم حادثه‌ای است مثل تمام حوادث دیگر که در زندگی روزمره اتفاق می‌افتد. به همین دلیل است که بعد از خاک‌سپاری مادر، مورسو دوباره زندگی عادی و تکراری خود را آغاز می‌کند. اما برعکس، زمانی که مورسو عرب را به قتل می‌رساند، برای اولین بار در زندگیش آگاه می‌شود که «**به در بدبختی**» کوبیده است. او آگاه می‌شود که فرقی بین زندگی گذشته و بعدش وجود خواهد داشت. درهرحال،همه چیز فراهم‌شده است تا سرنوشت او روشن شود **تا «بفهمد» و «آگاه» شود: آگاه از حس پوچی نسبت به دنیا**. و درست این آگاه شدن برابر است با نیروی تخریب کنندهٔ روایت. پس روایت از این جا آغاز می‌شود، زیرا مورسو از وضعیتی به وضعیت دیگر وارد می‌شود.

«**اندیشیدم** که فقط لازم است نیم چرخی بزنم و موضوع تمام می‌شود. ولی تمام یک ساحل مرتعش از آفتاب به پشتم فشرده می‌شد. چند قدم به‌طرف چشمه برداشتم. عربه جنب نخورد. [...] اما یک قدم، فقط یک قدم، به جلو برداشتم و این دفعه، عربه بدون آنکه بلند شود چاقویش را کشید و تو آفتاب مقابلم گرفت. نور از روی فولاد جست و به تیغهٔ درازِ فروزانی می‌مانست که به پیشانیم می‌خورد. [...] تمام وجودم منقبض شد و دستم را روی تپانچه فشردم. ماشه واداد، برآمدگی صیقل خوردهٔ دسته را لمس کردم و همان‌جا بود، در بانگ خشک و کر کننده، که **همه چیز شروع** شد. عرق و آفتاب را تکان دادم. **پی بردم** که تعادل روز را، خاموشی استثنایی ساحلی را که در آن شادبودم، به هم زده‌ام. آنگاه باز چهار بار به تنی بی جنبش تیر انداختم و گلوله‌ها فرومی‌رفت بدون آنکه پیدا باشد. و این مانند چهار کوبهٔ کوتاه بود **که من بر در بدبختی زدم**.» (کامو، ۱۳۷۱، صص ۹۱-۹۲).

تمام قسمت دوم *بیگانه* به غیر از زمانی که مورسو حکم اعدامش را دریافت می‌کند، تماماً به وضعیت میانی مربوط می‌شود. زمانی که حکم اعدام مورسو صادر می‌شود، خواننده با نیروی سامانه دهنده روایت مواجه می‌شود. وضعیت انتهائی به گونه‌ای طراحی‌شده است که خواننده به شکل روشن نمی‌داند که بالاخره آیا مورسو اعدام شد یا نه. به‌نوعی می‌توان گفت که روایت به شکل باز تمام می‌شود. البته اگر بخواهیم، خیلی قطعی صحبت کنیم، تمام نشانه‌های زبانی روایت بیان کنندهٔ این واقعیت‌اند که مورسو در حال رفتن به دنیای دیگر است. نگاه کنید به صحنهٔ زیر:

او که گذاشت رفت، دوباره آرام شدم. از رمق رفته بودم و رو تختخوابم افتادم. به گمانم خواب رفتم چون بیدار که شدم ستاره‌ها روی چهره‌ام می‌درخشیدند. سروصدای بیرون شهر تا به من می‌رسید، بوهای شب و زمین و نمک شقیقه‌هایم را خنک می‌کرد. آرامش شگفت‌انگیز این تابستان خواب ربوده، همچون خیزابی به درونم می‌ریخت. در آن دم، و در مرز پایانی شب، سوت‌ها جیغ کشیدند [پریان دریایی مرا فراخواندن]. **آن‌ها عزیمت به** دنیایی را اعلام می‌کردند که اکنون تا ابد به حالم فرقی نمی‌کرد. نخستین بار پس از دیرگاهی به مامان **اندیشیدم. به نظرم می‌فهمیدم** چرا او در پایان زندگی «نامزد» گرفته بود، چرا به بازی از نو شروع کردن پرداخته بود. (همان،صص ۱۵٤-۱۵۵)

مورسو با نزدیک شدن به زمان اعدامش و در نتیجه نزدیک شدن به مرگ، آگاه می‌شود و این آگاهی با تغییری که از لحاظ روانی در درون او رخ‌داده، همراه است. با مقایسه ابتدا و انتهای روایت، خواننده می‌تواند آیت تغییر و **تحول بزرگ** را در درون مورسو تشخیص دهد.

این تغییر نه فقط در روان مورسو بلکه در ساختار روایت هم رخ‌داده است؛ به نوعی که می‌توان رابطهٔ مستقیم بین اندیشه و ساختار این روایت را به‌خوبی مشاهده نمود. در زیر می‌توان این تغییر را در ساختار روایت دید:

۱- تغییر بین قسمت اول روایت و دوم آن؛

۲- تغییر در زاویه دید و نگاه به جهان مورسو؛

۳- تغییر رابطه مورسو با مادر؛

٤- تغییر رابطه مورسو با دیگران؛

٥- تغییر رابطه مورسو با جهان.

۱- تغییر و تحول اساسی بین قسمت اول روایت و دوم آن. با تقسیم کردن روایت به دو قسمت بزرگ و با مقایسه آن‌ها، می‌توان به راحتی این تحول را در درون مورسو دید. قسمت اول روایت اختصاص دارد به روایتِ زندگی مورسو قبل از آگاهی به حسِ پوچی نسبت به دنیا، و قسمت دوم، روایتِ آگاه شدن مورسو در زندان است. بعد از قتل عرب، بعدازاین قتل، مورسو را به زندان می‌برند. در زندان، با نگاهی به گذشتهٔ خود، آرام آرام تغییری در خود حس می‌کند. آن آرامشی را که در صحنهٔ قتل عرب به دنبال او بود در زندان و در پیوند با طبیعت پیدا می‌کند. بعد از درگیری شدید با کشیش در اواخر روایت،مورسو در دنیایی بسیار آرام و صلح‌آمیز قدم می‌گذارد. بین او و دنیای بیرون از زندان تمام درها و دیوارها از بین رفته است. اتحادی بین او و دنیای بیرون به کمک حس‌های بویایی، شنوایی و ... صورت می‌گیرد. او این بار قلب خود را به روی بی تفاوتی مهرآمیز دنیا می‌گشاید. در واقع، تمام روایت، نوعی «حرکت» و «شدن» را نشان می‌دهد. تمام روایت حرکتی است از «ندانستن» آغازین مورسو به‌طرف «دانستن» پایانی.

«نخستین بار پس از دیرگاهی به مامان اندیشیدم. به نظرم **می‌فهمیدم** چرا او در پایان زندگی "نامزد" گرفته بود، چرا به بازی از نو شروع کردن پرداخته بود.» (همان، ص١٥٤)

مسیر حرکت روایی در روایت

ندانستن ← **دانستن**

۲- تغییر در زاویه دید و نگاه به جهان مورسو. *بیگانه* روایتی از نوع دنیای داستانی همسان است. این روایت الهام گرفته از فنون داستانی امریکایی است: رمان رفتارگرا (behavioriste). در رمان رفتارگرا، راوی همانند لنزِ دوربین فیلم‌برداری تنها به ضبط بی‌طرفانهٔ هر آنچه که در اطرافش هست یا اتفاق می‌افتد، می‌پردازد. در این مورد سارتر در مورد رمان‌های همینگوی می‌گوید که «ما قهرمانان را جز از ورای حرکات، گفتارها و داوری‌های مبهمی که نسبت به

یکدیگر دارند نمی‌شناسیم». (به نقل از: LINTVELT، 1989، 85) و فیتچ (Fitch) یکی از نقادان مهم آثار آلبرکامو بر این باور است که در پنج فصل اول کتاب *بیگانه* «همه چیز چنان می‌گذرد که گویی راوی خود را محدود به توصیف آنچه که حواس پنج‌گانه‌اش ادراک می‌کند، کرده است: اشیای توصیف‌شده فقط آنجا هستند و این همهٔ آن چیزی است که ماهیت آن‌ها را تشکیل می‌دهد» (*همان*، ص ۸۵). خواننده از مورسو شناختی ندارد جز آنچه که از ظاهر، یعنی دنیای بیرون او را دریافت کرده است: «وی [مورسو] به مجموعه‌ای از اعمال و گفتارهای خویش خلاصه‌شده؛ گفتارهایی که روی سخنش با دیگر کنش‌گران است و کلماتی که دنیای داستانی او را می‌سازند. هرگونه شناختی [هر چند جزئی] از دنیای درونی او لحظه‌ای است». (*همان*، *ص* ۸۵) در *بیگانه* «به نظر می‌رسد راوی هیچ‌گونه انتخابی ندارد. او درست مانند چشمان یک دوربین فیلم‌برداریِ اتوماتیک و خودکار، هیچ نکته‌ای را فراموش نکرده و از نشان دادن جزئیات ـ هر چند کوچک و بی‌اهمیت ـ فروگذاری نمی‌کند. بنابراین نمی‌توان گفت که راوی [صرفاً] مشاهده می‌کند، بلکه [ترجیحاً] باید گفت که او *ضبط* و *فیلم‌برداری* می‌کند»(*همان*، *ص* ۸۵). با این حال این عینیت‌گرایی عمدتاً ظاهری است. توصیف" رفتارگرایانه" اگر از نظر خلق و خوی مورسو تفسیر شود، در این صورت به‌گونه‌ای دیگر رخ می‌نماید. یادآوری اینکه، لحظهٔ روایت در آخر رمان واقع می‌شود. روایت پسین (narration ultérieure) بین مورسو–راوی و مورسو–کنش‌گر، یک فاصله زمانی ایجاد می‌کند که این فاصله زمانی بالطبع خود را در قالب فاصله روانی بین آن دو نیز نشان می‌دهد. مورسو تحت تأثیر رویارویی‌هایی که با مرگ مادر و متعاقباً با قتل مرد عرب داشته به چنان ادراک و آگاهی از پوچی می‌رسد که شخصیت وی را به کلی دگرگون می‌کند. وی پس‌ازآنکه در برابر کشیش طغیان می‌کند و پوچ بودن هستی را می‌پذیرد، به آرامش دست می‌یابد و چنین است که در لحظه اجرای حکم قریب‌الوقوع خود حس می‌کند که: «آرامش بی‌نظیر این تابستان رخوت‌انگیز چون مدّی به درونم راه می‌یافت. در این لحظه و در آستانه شب، سوت‌های کشتی به صدا در

آمدند. آن‌ها از عزیمت از *دنیایی که دیگر اکنون، برای همیشه، برایم بی‌معناست خبر می‌دهند»*. (همان، صص ١٥٤-١٥٥) ازآنجاکه مورسو در چنین وضعیت روحی خاص است که زندگی گذشتهٔ خود را در قالب نوعی تک گفتار واپس‌گرا بازگو می‌کند، ثبت و ضبط عینیِ دنیای اطرافش (که در پنج فصل اول داستان به چشم می‌خورد)، خود به خود بر اساس این جداشگی روانی بین مورسو-راوی که اکنون با مورسو-کنش‌گر و همچنین با دنیای پیرامون بیگانه گشته، توجیه می‌شود. بنابراین در این داستان به‌هیچ‌عنوان سخن از روایت خنثی، بیطرفانه و عینی ـ آنگونه که در مورد دوربین فیلم‌برداری مشاهده می‌شود ـ نیست؛ بلکه سخن از گونه روایتیِ متن گرایی است که پرسپکتیو روایتی آن را ذهنیت ویژه مورسو-راوی تشکیل می‌دهد.

این مفارقت روانی تأثیر دوگانه‌ای روی خواننده دارد. ازیک‌طرف مسئله پوچی را برجسته‌نمایی می‌کند؛ چراکه «در این دنیای بیگانه که مورسو در آن جای گرفته، وی می‌بیند، می‌شنود اما هیچ چیز نمی‌فهمد. هیچ چیز نمی‌داند. او دنیای *غریبی* را برایمان به تصویر می‌کشد که بر اساس [مفارقت ذهنی-روانیِ] فردی *بیگانه* شکل‌گرفته شده». (Barrier، 1966، 37). در همین مورد، سارتر می‌گوید: «این تکنیک از لحاظ ادبی، قبلاً تأثیر خود را به اثبات رسانیده: [شاهد این امر] *ساده دل*، *میکرومگاس* یا *گالیور* است، چراکه قرن هجده نیز بیگانگان خاص خود را داشته؛ ''نا متمدنینی نیک سرشت'' که به [بطن] تمدنی نامأنوس کشانیده شدند [و در معرض حوادث آن قرار گرفتند]، پیش از آنکه معنای آن را دریابند. تأثیر این مفارقت و جدایی صرفاً و مشخصاً ایجاد حس پوچی در خواننده نبود» (به نقل از(**LINTVELT، 1989، 86**). از طرفی دیگر، همانند آنچه که در داستان‌های کوتاه قرن هجدهم می‌بینیم، جداسازی [یا ایجاد مفارقت ادراکی یا زمانی] به‌خوبی امکان توصیفات هجوآمیز را فراهم می‌کند، که این مسأله در بخش دوم *بیگانه* عمدتاً متوجه [مقولهٔ] قضاوت و دستگاه عدالتی است.

۳- تغییر رابطه مورسو با مادر. با مقایسه ابتدا و انتهای روایت می‌توان این تغییر را دید. دقیقاً این تغییر رفتار مورسو نسبت به مادرش، تخیل او را از منظومهٔ روزانه تخیلات به منظومهٔ شبانه تخیلات انتقال می‌دهد (جلوتر نشان خواهیم داد).

رابطه مورسو / مادر	
ابتدای روایت	**انتهای روایت**
تلگرافی که مورسو از نوانخانه دریافت می‌کند باعث می‌شود که به مادر فکر کند.با این دورنما به مادر فکر می‌کند: – تقاضای مرخصی از رئیسش. – تهیه لباس عزا. – از رئیسش انتظار تسلیت دارد. – سلست و دوستانش رابطه‌ای تقریباً قراردادی در مورد مرگ مادر در پیش می‌گیرند و حتی می‌گویند «آدم که یک مادر بیشتر» ندارد.	بعد از مدت‌ها و برای اولین بار مورسو به مادر فکر می‌کند. او به مادرش فکر می‌کند، اما نه به خاطر یک عامل خارجی بلکه به دلیل یک عامل درونی (می‌خواهد که به مادرش فکر کند). نزدیک به مرگ مادرش آماده بود که زندگی را از سر بگیرد و دوباره زندگی کردن را آغاز کند. هیچ‌کس حق نداشت که برای مرگش گریه کند.

همان‌طور که در تابلوی بالا دیده می‌شود، متن دو نظام را در تقابل یکدیگر قرار می‌دهد:

– رفتار و کردار رسمی و قراردادی **در تقابل** با نوعی تفکر و تعقل و ادراک شخصی؛

– تسلیت بده بستانی **در مقابل** با رد و ترد ترحم بر فردی که مرده است؛

– مرگ همچون پایان زندگی **در تقابل** با مرگ همچون نوعی امکان و آغاز دوباره در انتهای روایت.

بر این اساس می‌توان گفت که متن تغییر و تحولی را نسبت به مادر و خصوصاً در مقابل مرگ، که در مورسو ایجادشده است، نشان می‌دهد.

٤– تغییر رابطه مورسو با دیگران. رابطه مورسو با دیگران تغییر می‌یابد و کم‌کم آرزو می‌کند که با دیگران ارتباط برقرار کند. این برقراری ارتباط یا پیوند، از ویژگی‌های منظومه شبانه تخیلات است که به صورت تخیلی این پیوند را می‌توان در انتهای روایت بین مورسو و طبیعت هم دید. همان‌طور که در تابلوی زیر می‌بینیم،مورسو در روز اعدامش آرزوی فریادهای پر از کینه را دارد: مسلماً این جملهٔ آخرِ روایتِ *بیگانه* دارای خوانش‌های گوناگونی است: با مقایسه ابتدای روایت که شخصیتی بی تفاوت را نشان می‌داد و انتهای روایت می‌توان گفت که

او دیگر نسبت به دیگران بی تفاوت نیست و حداقل نوعی ارتباط را جستجو می‌کند («فریادهای پر از کینه»).

مورسو / دیگران	
ابتدای روایت	**انتهای روایت**
مورسو با این افراد برخورد و یا ملاقات می‌کند: – رئیسش – سلست – آن‌ها (مشتریان همیشگی رستوران سلست) – امانوئل – نظامی	– مورسو تنهاست – او دوست دارد که کمتر حس تنهایی کند به همین خاطر دوست دارد که در روز اعدامش با فریادهای پر از کینه به پیشوازش بروند.

۵– تغییر رابطه مورسو با جهان. در انتها می‌توان رابطهٔ مورسو و جهان را بررسی کرد. تغییر و تحولی اساسی بین مورسو و جهان رخ‌داده است. اگر در ابتدای روایت مورسو با دنیایی پرخاشگر و دشمن روبرو بود (منظومه روزانه)، در انتهای روایت با دنیایی آرام روبرو است (منظومه شبانه) که مورسو آن را همچون برادر در نظر می‌گیرد. این دنیا به او شبیه است (منظومه شبانه) و به همین خاطر خود را خوشبخت می‌بیند. این یکی شدن با دنیا و در نظر گرفتن آن همچون برادر، خوانش‌های گوناگونی را به دنبال خواهد داشت: این حس برادری با دنیا دقیقاً نشان می‌دهد که شخصیت مورسو کاملاً تغییر کرده است.

مورسو / جهان	
ابتدای روایت	**انتهای روایت**
– روز – گرمای بسیار زیاد که لرزش زمین و آسمان را باعث می‌شود و غیر قابل تحمل و خفه‌کننده است. این گرمای زیاد باعث درد و رنج فیزیکی می‌شود (گیج بودن) که در نهایت میل به خواب و از حال رفتگی را ایجاد می‌کند. – دنیایی ساختگی (بوی بنزین، حالت کائوتیک جاده) – دنیایی که او باید دائماً در تلاش و جنب و جوش باشد (دویدن، شتاب،)	– شب – خنکی (بوهای شب، بوی زمین و نمک، شقیقه‌هایم را خنک می‌کرد) که نوعی حس خوب را به وجود می‌آورد (آرامش شگرف این تابستان خواب‌آلود، همچون مد دریا در من داخل می‌شد– بوی نمک، بوی دریا، بوی کوهستان. ستاره‌ها روی صورت). – کشیش که می‌رود او آرامش را پیدا می‌کند.

بر اساس آنچه که گذشت تغییر و تحولی را در مورسو دیدیم. این تغییر و تحول، حرکتی را نشان می‌دهد. به همین خاطر می‌توان گفت که تمام روایت «بیگانه» حرکت است: حرکت از جدایی به پیوند. این حرکت در سطوح مختلف نشان داده شد.

نتیجه

اما چه نتیجه‌ای از این پژوهش می‌توان گرفت؟ هنگام تحلیل اثر ازیک‌طرف با اندیشه نویسنده، یعنی نگاه به جهان او روبرو بودیم و از طرفی دیگر ساختارهای تشکیل دهندهٔ این روایت. در طول این تحلیل تماماً در جستجوی این واقعیت بودیم که آیا رابطه‌ای بین اندیشه و ساختارهای روایی و نحوی این روایت وجود دارد؟ در واقع، ویژگی آثار کامو بیشتر در اندیشه و نگاه او به جهان، به انسان و همچنین نظریات او دربارهٔ فلسفهٔ پوچی است. کامو در مقالات فلسفی‌اش سعی دارد تا اندیشه‌های مربوط به فلسفه پوچی را به نظم درآورد و آن را به صورت نظریه‌ای منسجم ارائه دهد. از نگاه او، انسان پوچ، انسانی است که آگاه به شرایط انسانی‌اش، یعنی **مرگ و سرنوشت محتوم** است. از نگاه او، انسان پوچ همان انسانی است که به جدایی و فاصلهٔ خود از جهان، جدایی خود با دیگران و جدایی خود با خودآگاه است. به اعتقاد او این جدایی حس پوچی را در او زنده کند. پس، دنیا فی النفسه پوچ نیست، بلکه این انسان است که دارای چنین حس پوچی‌ای می‌شود و با آگاه شدن از این حس که بر اثر جدایی حاصل می‌شود، انسان پوچ باید دست به عمل بزند. دو راه در مقابل او ظاهر می‌شود: ۱- خودکشی فلسفی؛ ۲- شورش متافیزیکی. با خودکشی فلسفی انسان می‌تواند خود را از این اضطراب وجودی رها سازد و با شورش متافیزیکی خود را از کسی که باعث این «جدایی» شده است رها می‌سازد. وانگهی، این شورش متافیزیکی به شورش فیزیکی منجر می‌شود. انسان پوچ کسی است که در مقابل ظلم می‌ایستد و از حق خود و همنوع خویش دفاع می‌کند و در مقابل ظلم سر فرود نمی‌آورد. در واقع، انسان پوچ با این شورش فیزیکی با همنوع خود یگانه می‌شود و فاصله را از بین می‌برد و بدین‌وسیله به زندگیش معنا می‌بخشد. کامو با چنین تفکری مقاله‌ها، تئاترها و رمان‌هایش را می‌نویسد. در تفکر او «فاصله» و «جدایی» باعث تمام

اضطراب‌های وجودی است. «فاصله»ای که در رابطه بین انسان و دیگران و جهان ایجاد می‌شود. مسئله اینجاست که آیا این اندیشه‌ای که این‌گونه به جهان می‌نگرد در رمان‌هایش متجلی می‌شود و ساختار رمان‌هایش را به همین صورت شکل می‌دهد؟ رمان بیگانه با مرگ که بدترین جدایی‌ها و فاصله‌هاست، آغاز می‌شود. در میانه داستان شاهد مرگ عرب هستیم و در انتها رمان با مرگ مورسو به پایان می‌رسد. چرا؟ آیا ارتباطی بین اندیشه و ساختار روایت وجود دارد؟

چگونگی تولید معنا در این روایت را بررسی کردیم. با بررسی لایه‌های سطحی و ژرف این روایت، ارتباطی مستقیم و ظریف بین اندیشهٔ نویسنده و ساختارهای روایی این رمان دیدیم. اساس اندیشهٔ کامو مبنی بر فلسفهٔ پوچی بر تکرار، روزمرگی و بر فاصله و جدایی انسان با خود، با دیگران و جهان بناشده است.

آگاهی بر روزمرگی و تکرار و همچنین آگاهی به این جدایی، حس پوچی از جهان را به همراه خواهد داشت.

روایت با صحنهٔ مرگ مادر آغاز می‌شود. اما این مرگ از نگاه مورسو مرگی است همچون مرگ‌های دیگر. این مرگ هر چند که شوک عاطفی را با خود به همراه می‌آورد، ولی باعث آگاه شدن از فاصله‌ای که بین انسان و هستی و دیگران وجود دارد، نمی‌شود. آگاهی، زمانی حاصل می‌شود که مورسو عربی را کنار ساحل به قتل می‌رساند و درست به همین دلیل است که صحنهٔ قتل مربوط به نیروی تخریب کنندهٔ روایت است و صحنهٔ مرگ مادر در ارتباط با وضعیت ابتدایی است. حادثه و رخدادی منحصربه‌فرد در زندگی تکراری مورسو رخ می‌دهد و آن آگاهی از مرگ کسی است (در اینجا مرگ عرب). مورسو با قتل مرد عرب آگاه می‌شود که فاصله‌ای بین او، جهان و دیگران و خودش حاصل‌شده است. او قبلاً آگاه به این فاصله نبوده است و دقیقاً این آگاهی از جدایی که اساس فلسفهٔ کامو را تشکیل می‌دهد خود را روی ساختار روایت هم نشان می‌دهد.

دقیقاً به همین دلایل است که ابتدا، میانه و انتهای روایت بیگانه با کنش مرگ، آغاز، ادامه و پایان می‌یابد؟ مرگ مادر مرگی است تکراری و روزمره؛ علی رغم شوک عاطفی آن. مرگ

عرب آغاز یک‌روند است: روند آگاه شدن و مرگ مورسو که در انتهای روایت رخ می‌دهد، نشان از راه حلی است که کامو بعد از آگاهی از حس پوچی ارائه می‌دهد: یکی شدن با طبیعت، با دیگران و با خود، تا بتوان بی‌تفاوتی نسبت به مرگ را ادراک کرد تا بتوان طبیعت را همچون برادری در آغوش گرفت.

نتیجه این که *بیگانه* به خاطر انسجام بین اندیشه و ساختار روایی آن، روایتی است با ساختاری منسجم که دلالت معنایی واحدی را می‌توان از آن دریافت کرد.

کتابنامه

شعیری حمید رضا. (۱۳۸۵). تجزیه‌وتحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان. تهران: سمت.

کامو آلبر. (۱۳۷۱). *بیگانه*. ترجمهٔ امیر جلال‌الدین اعلم.تهران: نشر نشانه. تهران.چاپ دوم.

محمدی، محمد هادی و عباسی، علی. (۱۳۸۱). *صمد: ساختار یک اسطوره*. تهران: نشر چیستا. چاپ نخست.

عباسی، علی. (۱۳۸۵). «دورنمای روایتی». پژوهشنامه فرهنگستان هنر. بهمن و اسفند . شماره ۱.

Barrier (M. G). (1966). *L'Art du récit dans « L'Etranger »*. Paris. Nizet.

GENETT, Gerard. (1972). *Figures III*. Editions du Seuil. Paris.

LINTVELT, Jaap. (1989). *Essai de Typologie narrative Le «point de vue»*. Paris. Jose Corti.

Klinkenberg. Jean-Marie. (1996). *Précis de Sémiotique générale.* De Boeck & Larcier s.a. Bruxelles.

Riffaud, Alain. (2002). *Le Texte littéraire au collège*. Les élèves à l'œuvre. CNDP.

Reuter, Yves.(1991). *Introduction à l'analyse du Roman*. Paris. Bordas.

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۳

تأثیر ادبیات فارسی بر آثار یسنین شاعر بزرگ روسیه

حسین مصطفوی گرو (استادیار زبان و ادبیات روسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، نویسنده مسؤول)
hmostafavi@um. ac.ir
مرجان عرفانیان صفار (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات روسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران)
erfanian.marjan@gmail.com

چکیده

تاریخ نخستین مناسبات تجاری میان ایران و روسیه بعد از اسلام را باید در عهد سامانیان جستجو کرد. اما گسترش روابط فرهنگی بین ایران و روسیه بیشتر به اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ ، یعنی به دوره قاجار بر می‌گردد . علاوه بر این ترجمه آثاری همچون نمایشنامه "اندوه اندیشیدن" (Горе от ума) اثر گریبایدوف در اوایل قرن بیستم و کتاب‌های دیگر در سال‌های بعد خود نشان از مناسبات فرهنگی دو ملت دارد. آشنایی با ادبیات روسیه در ایران در دهه‌های ٦٠ و ٧٠ قرن ٢٠ رشد به سزایی داشت؛ اما نقطه مقابل آن، یعنی آشنایی با ادبیات فارسی به زمان یکاترین دوم بر می گردد. در این زمان آشنایی و گرایش ادبیات روسیه به سمت و سوی موضوعات شرقی به‌خصوص ادبیات ایران و ایران‌شناسی گسترش یافت و ترجمه‌هایی مانند ترجمه اشعار سعدی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در مجلات روسی منتشر شد. بسیاری از نویسندگان و شاعران روس به ادبیات شرق علاقه‌مند بودند که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به پوشکین (A.C. Пушкин) ، لرمانتف (М.Ю. Лермонтов) و تالستوی (Л.Н. Толстой) اشاره کرد . یکی از این شاعران که شیفته ادبیات ایران و به‌ویژه شاعر بلندآوازه‌آن، یعنی سعدی بوده است، سرگئی یسنین (С.А. Есенин) می‌باشد. در این مقاله سعی شده است، علاوه بر معرفی اجمالی این شاعر، به تجزیه‌وتحلیل اثر معروف وی با نام «نغمه‌های پارسی»(Персидские мотивы) پرداخته شود. این اشعار از معروف‌ترین سروده‌های شاعر است که در سال‌های ١٩٢٤ – ١٩٢٥ سروده شده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات فارسی، ادبیات روسی، گل سرخ، نغمه‌های پارسی، غزل، یسینین.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۰

۱. مقدمه

سرگئی الکساندرویچ یسنین (۱۹۲۵-۱۸۹۵) شاعر روس، در روستای کانستانتین ریازانسکی، در خانواده کشاورز چشم به جهان گشود. در غزل‌های ابتدایی وی تأثیر شاعرانی مانند نیکیتین (Никитин) و درژاوین (Г.Р. Державин) احساس می‌شود. در دوره یسنین شاعرانی برخاسته از طبقه کشاورزان و دهقانان با بهره‌گیری از مضامینی چون زندگی کشاورزان، زحمت و کار طاقت‌فرسای آنان و پیوند این زندگی با طبیعت روسیه پا به عرصه‌وجود گذاشتند. بنا به نظر سوکولوف آن‌ها سبک نوشتاری جدیدی را در ادبیات روسیه پایه‌گذاری نمودند و آن را "اشعار نوین کشاورزی" نام نهادند (Соколов А. 1988,с.284). ازآنجایی‌که شاعر دهقان‌زاده و فرزند روستا بود، خود را "آخرین شاعر روستا" معرفی کرده است (Шакирова Д., 2007, с.74). برخی از منتقدان ادبی و نویسندگان روسی مانند سوکولوف معتقدند که یسنین بزرگ‌ترین شاعر دوره شوروی است که تأثیر بسیار زیادی بر فرهنگ شعر و شاعری روسیه گذاشته است (همان، ص۲۸۹).

ماکسیم گورکی این شاعر را نه یک انسان، بلکه یک حنجره می‌داند. ایشان در ادامه چنین می‌نویسد: "سرگئی یسنین حنجره‌ای است که طبیعت آن را منحصراً برای شعر، برای بیان اندوه بی پایان کشتزارها، برای ابرازعشق به همه موجودات دنیا و عطوفتی که انسان بیش از هر موجودی شایسته آن می‌باشد، ساخته است". (Горький М., 1953, с.64). به اعتقاد میرسکی یسنین به طبیعت جان داده و آن را موجود زنده تلقی می‌کرد و خصوصیاتی شبیه به‌خصوصیات انسان برایش قائل بود. به همین جهت شاعر را جزء ایماژنیست‌ها یا تصویر سازان ((Imaginist می‌داند (میرسکی، ۱۳۷۱، ص۳۲۸)

Улыбнулись сонные березки,	درختان توس خواب آلود، لبخند زنان
Растрепали шелковые косы,	گیسوان ابریشمین خود را پریشان کرده
Шелестят зеленные сережки….	[و] گوشواره‌های سبز رنگ خود را به صدا در می‌آوردند.

یسنین از طریق ترجمه‌های پراکنده موجود در روسیه با ادبیات فارسی آشنا شد. همچنین سفر به قفقاز، گرجستان، ازبکستان و آذربایجان کمک زیادی به او در این مسئله نمود. منظومه"نغمه‌های پارسی" در نهایت سادگی و زیبایی نوشته شده است. به گونه‌ای که بختیار کویچویف این مجموعه را "گفتگوی فرهنگ‌ها" نام می‌نهد (Койчуев Б., 2011, с.3). بواسطه تدوین این اثر نام وی در ردیف شاعران بزرگی چون پوشکین، لرمانتوف به چشم می‌خورد. (همان، ص٦).

در خصوص تاریخ سرایش «نغمه‌های پارسی» روایات مختلفی وجود دارد، مطابق با نظر کوشچکین (С. Кошечкин) یسنین در سال ١٩٢٤ در شهر تفلیس با غزلیات فارسی آشنا شد، خاطرات نیکالای کانستانتیناویچ ورژبیتسکی (Н. К. Вержбицкий) نیز گواه این دیدگاه می‌باشد (Кошечкин С., 1988, с.385).

اما دیدگاه‌های دیگری همچون بلاوساف (В. Г. Белоусов) در این زمینه وجود دارد که معتقد است شاعر از مدت‌ها قبل با ترجمه‌شاعران فارسی زبان آشنا بوده است (Белоусов В., 1968, с.16). البته به نظر می‌رسد این دیدگاه بیشتر به واقعیت نزدیک است؛ چراکه علاقه فراوان شاعر برای سفر به ایران بخصوص شیراز و تهران نمی‌تواند حاصل آشنایی چند ماهه وی با آثار غزلسرایان و شاعران ایرانی باشد. گواه این شور و اشتیاق نامه‌ای است که در ١٧ اکتبر ١٩٢٤ به بنی اسلافسکایا (Г. А. Бениславская) نوشته است: "در تفلیسم و برای رفتن به تهران منتظر رسیدن پول از باکو هستم. اولین تلاشم برای رفتن به تهران از طریق تبریز ناموفق بود". تا ژانویه سال ١٩٢٥ چندین نامه به این خانم می‌نویسد و در همه آن‌ها از علاقمندی خود برای رفتن به تهران و ایران یاد می‌کند. کازلوفسکی یکی از عوامل اصلی سرایش این منظومه را شیفتگی فراوان شاعر به سرزمین فردوسی، سعدی، حافظ و مولوی می‌داند (Козловский А.,1995, с.335-352).

علاوه بر آن، آثار غزلسرایان پارسی همچون حافظ که توسط فت (Фет)ترجمه شده بود و یا تأثیر ادبیات فارسی بر آثار شاعران و نویسندگان قبل از ایشان چون لرمانتوف، گریبایدوف و ... نشانگر این واقعیت است که شاعر باید از قبل، با آثار نویسندگان ایرانی آشنایی داشته

باشد. به گفته وی از معدود کتاب‌هایی که همیشه به همراه داشته و مطالعه می‌کرده است، اشعار عمر خیام نیشابوری است. بازتاب آشنایی شاعر با حکیم عمر خیام را می‌توان در یکی از اشعار مجموعه "نغمه‌های پارسی" مشاهده نمود.

Спой мне песню, моя дорогая,	بخوان برایم ترانه‌ای عزیزم!
Ту, которую пел Хаям.	ترانه‌ای که خیام می‌خواند

و در همان شعر می‌نویسد:

Я спою тебе сам, дорогая,	عزیزم! من خود برایت خواهم سرود
То, что сроду не пел Хаям…	آنچه را که خیام هرگز نسروده است.

بعضی از ادیبان روس همچون بلااوساف معتقدند که یسنین برای اولین بار در سال ۱۹۲۰ در خیابان‌های تاشکند با شرق آشنا شد (Белоусов В., 1968, с.13)؛ اما همان‌گونه که در بالا ذکر شد این نظر نمی‌تواند درست باشد. چراکه سفر شاعر به تاشکند نه برای آشنایی با شرق بلکه برای تکمیل دانسته‌هایش در مورد شرق و مسافرت به ایران بوده است. اگرچه در ادامه خود بلااوساف با اشاره به این نکته که تاشکند به شاعر کمک کرد تا خود را در فضای ایران احساس کند، گفته‌اش را نقض می‌نماید.

اگرچه در بعضی از اشعارش این‌گونه به خواننده القاء می‌شود که شاعر حتماً سفری به ایران داشته است، اما او هیچ‌گاه نتوانست به سرزمین آرزوهایش، یعنی ایران سفر کند.

۱- بررسی مجموعه اشعار "نغمه‌های پارسی"

در بین محققان اختلافاتی در خصوص تعداد اشعار این مجموعه وجود دارد. برخی تعداد آن را ۱۵ و بعضی حتی عدد ۱٦ و ۲۰ را برای آن ذکر کرده‌اند و حتی عدد ۲۰ در نامه‌شاعر به بنی اسلافسکایا آورده شده است؛ اما به نظر می‌رسد تعداد دقیق آن‌ها ۱۵ باشد. مجموعه اشعار "نغمه‌های پارسی" به گفته همسرش سوفیا آندرییونا تالستایا (Софья Андреевна Толстая) در برگیرنده بهترین اشعار شاعر هستند. بنا به نظر بلااوساف اولین شعری که یسنین در تفلیس نوشت، شعر "زخم کهنه‌ام بهبود یافت" (Улеглась моя былая рана…) است (Белоусов В., 1968, с.22) . این شعر نشان از گفتگوی فرهنگ‌ها داشته

و به ظرافت خواننده را با فرهنگ ایرانی و شرقی آشنا می‌نماید. مفاهیمی چون چایخانه، چـای پررنگ، گل سرخ، شفق، چادر سیاه که دلالت بر فرهنگ شرق دارد در این شعر بازتاب خاصی دارد.

زخم دیرینم بهبود یافت	Улеглась моя былая рана —
اوهام مستی ساز قلبم را نمی‌آزارد	Пьяный бред не гложет сердце мне.
با گل‌های آبی تهران	Синими цветами Тегерана
اکنون در قهوه خانه آن‌ها را معالجه می‌کنم[1]	Я лечу их нынче в чайхане.

در شعر بالا شاعر با استفاده از قید "اکنون، اینک" به خواننده چنین القاء می‌کند، گویا هم اکنون در تهران به سر می‌برد؛ در حالی که وی هیچ‌گاه نتوانست در زمان حیات خود به ایران سفر نماید. گواه این امر را می‌توان شعر "هیچ‌گاه در بسفر نبوده‌ام" دانست. در مصرع اول از ترکیب "زخم دیرین" استفاده شده است. منظور شاعر آلام و دردهایی روحی می‌باشد که وی حتی با سفر به اروپا و آمریکا همراه با آیسدورا دونکان (Айседора Дункан) نتوانست آن‌ها را التیام بخشد و در نهایت آرامش دریای پر التهاب درونش را در ساحل تهران جستجو نمود. "زخم دیرین" برای خواننده ایرانی بسیار آشناست؛ زیرا در اشعار فارسی بارها این ترکیب یا مضامینی شبیه به آن استفاده گردیده است؛ مانند: ابتهاج (ه. ا. سایه) که در مرثیه جنگل این ترکیب را به کار برده است.

خون می‌چکد اینجا هنوز از زخم دیرین تبرها. (سایه، ۱۳٦۹، ص۱٤۷)

منظور شاعر از گل‌های آبی رنگ باید گل گاو زبان باشد؛ گلی که در قهوه خانه‌های تهـران در سال‌های دور همراه با چای، قلیان، تـرش (لیمـوی دم کـرده) بـه مـشتریان عرضـه مـی‌شـد (روزنامه "ایران"، ۱۳۸۸). حمید رضا آتش‌برآب، پژوهشگر و مترجم آثار این شاعر نیـز چنـین عقیده ای دارد (Аташбараб Х.,2011, с.270).

---

۱. برای ترجمه مجموعه اشعار نغمه‌های پارسی از ترجمه حمید رضا آتش بر آب استفاده شده است (آتش بر آب، ۱۳۸۸، ص ۳۹۷- ۳٦٦).

باید متذکر شد که کلمه چایخانه مخصوص آسیای میانه و قفقاز است و هم اکنـون نیـز در آن کشورها رایج می‌باشد. ازآنجایی‌که شاعر مدتی در آسیای میانه زندگی می‌کـرده ایـن واژه را به کار برده است، در حالیکه در فارسی به جای آن از قهوه خانه استفاده می‌شده است.

پذیرایی با چای پر رنگ به جای شراب و ودکا نشان دهنده تفاوت فرهنگی بـین دو کـشور ایران و روسیه است.

خود قهوه چی...	Сам чайханщик …,
مرا به چای قرمز پر رنگ	Угощает меня красным чаем
به جای شراب و ودکـای مـرد افکـن مهمـان می‌کند	Вместо крепкой водки и вина.

ترکیب چای قرمز (красный чай) در فارسی کـاربرد نداشـته و نـدارد. شـاعر بـه جـای شراب سرخ (красное вино) که در روسی مصطلح است از ترکیـب چـای سـرخ یـا قرمـز استفاده می‌نماید.

در ابیات بعدی از واژه رز (گل سرخ) استفاده شده است که اشاره به دختران زیبا روی پارسی دارد. گل رز سمبل زیبایی و عشق در ادبیات پارسی است. اگرچه در بسیاری از اشعار فارسی "گل" به‌تنهایی اشاره به یار و زیبایی دارد. در ادامه شاعر، ایران را به گلستانی تشبیه نموده که گل‌های سرخ زیادی در آن می‌شکفد.

گل‌های سرخ زیادی در گلستان تو می‌شکفد	Много роз цветет в твоем саду

به نظر تارتاکوفسکی واژه گل سرخ، پایه و اساس مجموعه اشعار "نغمه‌های پارسی" را تشکیل می‌دهد، به‌طوری‌که در ۱۵ شعر از این مجموعه ۲۰ بار تکرار شده است (Тартаковский П., 1981, с.51).

اگرچه گل سرخ در غزلیات پارسی بسیار مورد استفاده بوده است اما مفهـوم و کـاربرد آن در اشعار روسی متفاوت از ادبیات فارسی می‌باشد. در روسیه نویـسندگان و شـاعران کمـی از گل رز برای بیان زیبایی و عشق استفاده نموده‌اند. در این میان مـی‌تـوان بـه تردیاکوفـسکی بـا قصیده زیبای " قـصیده‌ای در مـدح گـل رز " (Ода в похвалу цвету розе)، ونویتینـف

(Д. Веневитинов) با شعر " سه شاخه گل رز " (Три розы)، پوشکین بـا شـعر" فـواره باغچه سرای" (Бахчисарайский фонтан) اشاره کرد. در حقیقت می‌توان گفت گل رز و بلبل مخصوص ادبیات پارسی می‌باشد و استفاده آن در ادبیات جهان به عاریه از ادبیات پارسی گرفته شده است. واژه گل رز ۲۱ بار در "نغمه‌های پارسی" آمده است.

در این شعر از ترکیب "چادر سیاه" استفاده شده است. اگرچه بسیاری بـر ایـن باورنـد کـه "چادر سیاه" همان چادری است که اینک زنان ایرانی بر سر دارند، اما به نظر مـی‌رسـد کـه در اینجا منظور همان "حجاب و برقع" باشد. چراکه برای چشمک زدن نیازی به کنـار زدن چـادر نیست بلکه کنار زدن حجاب و برقع کافی است.

به رایگان چشمک نمی‌زنند Незадаром мне мигнули очи,

و برقع نمی‌گشایند Приоткинув черную чадру.

در ادامه از ترکیب دختران بهار« девушки весенние » استفاده شده است. این ترکیـب اشاره به دختران تازه به بلوغ رسیده دارد؛ و به اعتقاد شاعر دختران ایرانی بـر خـلاف دختـران روسی در قید و بند هستند. وی برای بیان این قید و بند از واژه "زنجیر" استفاده نمـوده اسـت که بر گردن سگان می‌افکنند.

در روسیه دختران بهار را Мы в России девушек весенних

با زنجیر مثل سگان نگه نمی‌داریم На цепи не держим, как собак,

شاعر در ادامه از «движение стана» "حرکت و تکان قامت و اندام" دختر پارسی یـاد می‌کند که چهره‌اش به سپیدی صـبح مـی‌مانـد. در ایـن جـا منظـور شـاعر بایـد "کرشـمه" و خرامیدن" باشد که به اشتباه و یا ترجمه نادرست چنین بیان شده است.

چنان کرشمه ساقی دلم ز دست ببرد که با کسی دگرم نیست برگ گفت و شنید

(حافظ، ۱۳۸٦، ص۲۲۸)

در ابیات آخر این قسمت به خاطر کرشمه و عشوه یـار از بخـشیدن شـال خراسـانی و فـرش شیرازی به او سخن بر زبان می‌آورد.

به تو به خاطر کرشمه‌ات Ну, а этой за движенья стана,

به تویی که چهره‌ات به سپیدی صبح ماند Что лицом похожа на зарю,

شال خراسانی و Подарю я шаль из Хороссана

فرش شیرازی می‌بخشم И ковер ширазский подарю.

این ابیات به تأسی از اشعار معروف حافظ و صائب سروده شده است:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را (حافظ، ۱۳۸٦، ص۳)

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سر و دست و تن و پا را (صائب تبریزی)

جالب است بدانیم که در ادبیات پارسی بر خلاف روسی "چهره زیبا" هیچ‌گاه به "سپیدی صبح" همانند نشده است، بلکه بیشتر به ماه، مهتاب و خورشید تشبیه گردیده است. به همین خاطر در ترکیب اسامی خانم‌ها در زبان فارسی ماهرخ، ماهرو، مهوش، مهسا، خورشید و ...دیده می‌شود؛ اما در ادبیات روسی تشبیه "زیبایی چهره" به "سپیدی صبح" دیده می‌شود.

در دومین شعر یسنین "امروز از صراف پرسیدم" (Я спросил сегодня у менялы...) که در سال ۱۹۲٤ سروده شده و گفتگوی است میان شاعر و صراف، شاعر بی پرده عشق خود را نسبت به دختری ایرانی به نام "لاله" ابراز می‌دارد. در بعضی از اشعار این مجموعه علاوه بر "لاله" از "شاهانه" به‌عنوان عشق شاعر استفاده گردیده است. باید یاد آور شد که "شاهانه" در واقع صفتی برای دختر مورد نظر شاعر بوده است. گواه آن شعر "لاله عزیز" می‌باشد که "شاهانه" به‌عنوان صفتی برای "لاله" آمده است. برخی از منتقدین ادبی معتقدند زمانی که شاعر، زمستان سال ۱۹۲٤-۱۹۲۵ در باتومی به سر می‌برد، با دختری به نام "شاگانه نرسسوونا تالیان" (Шаганэ Нерсесовна Тальян) که معلم مدرسه بود، آشنا شد و اشعار خود را برای او سروده است. در این شعر شاعر عاشقانه در جستجوی چگونگی ابراز عشق و علاقه به "لاله" می‌باشد.

چگونه به لاله زیبا Как сказать мне для прекрасной Лалы

به فارسی نغز بگویم "دوستت می‌دارم"؟ По-персидски нежное «люблю»

لاله نه‌تنها یک نام ایرانی، بلکه نام گلی است که در ادبیات فارسی مظهر عشق می‌باشد. این واژه با کلمه روسی люблю "عشق می‌ورزم، دوست می‌دارم" از نظر تلفظ تا حدی شباهت دارد. لاله برای شاعر برابر با عشق است. استفاده از صراف برای پاسخگو بودن به مسائل عاشقانه به این دلیل است که ثابت کند هرگز نمی‌توان عشق را با پول معاوضه کرد. به همین خاطر صراف در پاسخ به پرسش‌های عاشقانه، عنوان می‌کند که عشق را باید آه کشید و احساس کرد؛ نه اینکه بر زبان آورد.

О любви в словах не говорят,	کلام یارای ابراز عشق نیست
О любви вздыхают лишь украдкой,	عشق را دزدکی آه می‌کشند
«Ты — моя» сказать лишь могут руки,	تنها دست‌هایی که برقع از روی می
Что срывали черную чадру.	گشایند، می‌توانند بگویند "تو مال منی"

ابیات آخر این شعر اشاره به فرهنگ ایرانی – اسلامی دارد و بیانگر آن است که تنها همسر آینده یک دختر ایرانی می‌تواند دست بر برقع و حجاب او ببرد.

باید یاد آور شد که نام لاله پنج بار در سه شعر از مجموعه اشعار "نغمه‌های پارسی" آورده شده است.

شعر سوم شاعر با عنوان «Шагане ты моя, Шагане!» "شاهانه! تو شاهانه منی" سروده شده در سال ۱۹۲٤ از اشعار وطن‌پرستانه وی به شمار می‌رود. در این شعر از واژه «Шагане» استفاده شده است که همان "شاهانه" فارسی می‌باشد. بعضی از ادیبان مانند آقای آتش‌برآب آن را معادل "شاهاندخت" می‌دانند. (Аташбараб Х., 2010, с.10). این کلمه سیزده بار در چهار شعر از مجموعه اشعار "نغمه‌های پارسی" دیده می‌شود که دو بار آن به‌صورت "شاها" ذکر شده است.

به اعتقاد حسینوف شاهانه تغییریافته اسم "چاگین" (Чагин) است که شاعر را به باکو دعوت نمود تا به ایران بفرستد (Гусейнов Ч., 2003, с.89).

یسینین در ادامه با اشاره به این نکته که متعلق به شمال یعنی روسیه است؛ با استفاده از ترکیب "چاودارهای مواج در مهتاب" تصویری از پهناوری سرزمین روسیه در ذهن خواننده ایجاد می‌نماید.

Потому, что я с севера, что ли, من از شمال آمده‌ام شاید ازاین‌روست
Я готов рассказать тебе поле که گفتنی‌های بسیار دارم برایت
Про волнистую рожь при луне. از چاودارهای مواج در مهتاب

سپس از منظر زیبایی و طبیعت، به مقایسه دو شهر شیراز و ریازان می‌پردازد و با اینکه به زیبایی شهر شیراز اعتراف می‌کند ولی باز زادگاه خود را بهتر و زیباتر از آن می‌داند و می‌توان حس میهن‌پرستی را به‌خوبی در این شعر احساس کرد. تقابل این دو شهر و مقایسه خود با سعدی در مجموعه اشعار "نغمه‌های پارسی" ادامه دارد. شاعر در شعر "هیچ‌گاه در بسفر نبوده‌ام" خود را که اهل ریازان است، شاعر شهیر و بزرگ روس معرفی می‌کند. شاعر، در شعر "دستان محبوبه‌ام" شیراز را مهد شعر ایران می‌داند و معتقد است که شعر ناب از شیراز بر می‌خیزد.

Если перс слагает плохо песнь, اگر ایرانی شعر ناب نسراید
Значит, он вовек не из Шираза یعنی هرگز اهل شیراز نیست.

باید یادآور شد که شهر ریازان نیز مانند شیراز زادگاه شاعران و نویسندگان بسیاری چون الکسی نویکوف (Новиков А.)، پولونسکی(Полонский Я.)، کروتیلین (Крутилин С.) ، موژایف .Можаев Б، مارکین (Маркин Е.) و ...بوده است.

Как бы ни был красив Шираз, شیراز اگرچه زیباست
Он не лучше рязанских раздолий. بهتر از ریازان پهناور ما نیست.

در ابیات زیر به نظر می‌رسد که شاعر تشابه این دو شهر را در سیمای دختری شبیه به هم بیان می‌کند. شاعر در اندیشه شیراز و ریازان در اندیشه شاعر.

Там, на севере, девушка тоже, آنجا، در شمال هم دختری هست
На тебя она страшно похожа, بسیار شبیه تو

شاید در اندیشه من است ...	Может, думает обо мне...

در شعر "هیچ‌گاه در بسفر نبوده‌ام" نیز به این امر اشاره شده است.

با نفس‌های جادویی تازه‌ات سرمست کن مرا	Напои дыханьем свежих чар,
تا برای آن دختر دور دست شمالی	Чтобы я о дальней северянке
این‌قدر آه نکشم، دل‌تنگ و اندیشناک نباشم	Не вздыхал, не думал, не скучал.

به نظر می‌رسد شعر چهارم با مطلع " تو گفتی که سعدی " (Ты сказала, что Саади) از بهترین سروده‌های شاعر باشد. در این شعر نام سعدی، شاعر بلندآوازه پارسی به چشم می‌خورد. ازآنجایی‌که شاعر علاقه زیادی به سعدی و اشعار او داشته است از علاقه‌ی خود به این که همانند او باشد، سخن به میان می‌آورد.

تو گفتی که سعدی	Ты сказала, что Саади
تنها بر سینه‌های {پاک} بوسه می‌زند.	Целовал лишь только в грудь.
از برای خداوند، لختی درنگ کن	Подожди ты, бога ради,
روزگاری من نیز {چون او} خواهم آموخت.	Обучусь когда-нибудь!

نام سعدی سه بار در مجموعه اشعار "نغمه‌های پارسی" ذکر شده است. وی شدیداً از موعظه و پند و اندرز گریزان است. چراکه تنها، عشق راهبر و راهنمای اوست. عشق به شاهانه دختر ایرانی که او را فراتر از هر دختری در جهان می‌داند و در این راه حاضر است همه‌چیز حتی گل رز را که در نزد وی نماد عشق می‌باشد پرپر و فدای "شاهانه" نماید، تا تنها او باقی بماند.

مرا به موعظه میازار	И не мучь меня заветом,
که موعظه از برای من نیست	У меня заветов нет
این گل‌های رز را پرپر می‌کردم	Я б порезал розы эти,
چراکه تنها شادی من در جهان	Ведь одна отрада мне —
اینست که در جهان	Чтобы не было на свете
کسی بهتر از شاهانه من نماند.	Лучше милой Шаганэ.

علاوه بر این ایران را به‌صورت سرزمین "آن‌سوی فرات" مـی‌خوانـد. سـرزمینی کـه در آن گل‌های رز بهتر از دختران میرا بوده و جایگاه عشق بالاتر از هر چیزی است.

Ты пропела: «За Евфратом — تو نغمه سر دادی که"آن‌سوی فرات

Розы лучше смертных дев». — گل‌های سرخ بهتر از دختران میرا است".

شاعر در سال ۱۹۲٤ شعر دیگری با عنوان "هیچ‌گاه در بـسفر نبـوده‌ام" (Никогда я не был на Босфоре) سرود. او در این شعر به‌صراحت اعلام می‌کند که هیچ‌گاه به ایران سـفر نکرده است.

Никогда я не был на Босфоре, — هیچ‌گاه در بسفر نبوده‌ام

Не ходил в Багдад я с караваном, — با کاروان به بغداد نرفته‌ام

می‌توان تنگه بسفر را به شعر یسینین تشبیه نمود؛ همان‌گونه که تنگه مزبور آسیا و اروپـا را به هم وصل می‌کند، شعر یسینین نیز پل ارتباطی میان دنیای شرق و غرب است. شاعر در شـعر فوق از رنگ‌های نیلی و لاجورد یاد می‌کند. رنگ‌هایی که در نـزد وی نمـاد شـادی، شـفافیت، روشنی و آسایش هستند.

Я в твоих глазах увидел море, — در چشمان تو دریایی دیده‌ام

Полыхающее голубым огнем — که آتشی نیل فام از آن شراره می‌کشد.

در بیت فوق رنگ آتش عشق به رنگ نیلی و آبی تشبیه شده است. در ادبیـات فارسـی در شعر "عاشقانه‌ها و کبود" اثر مهدی اخوان ثالث رنگ کبود که نیلی مـی‌باشـد بـه رنـگ عـشق تعبیر گردیده و در شعر فرخی به‌صورت گل کبود (نیلوفر) آمده است.

چو سیر گشت سر نرگس غنوده ز خواب — گل کبـود فروخـفت زیر پـرده آب

(فرخی، ۱۳٦۳، ص۱۰)

Разве ты не хочешь, персиянка, — آی دختر ایرانی، مگر نمی‌خواهی

Увидать далекий синий край? — سرزمین دور و لاجوردی مرا ببینی؟

علاوه بر شعر فوق در اشعار دیگر خود نیز مانند "در سرزمینی هستم که آبی و شاد اسـت" از رنگ‌های آبی و نیلی برای بیان شادی و آرامش استفاده شده است.

در سرزمینی هستم که آبی و شاد است Голубая да веселая страна

افتخار من فدای شعر شده است Честь моя за песню продана.

در شعر " سرزمین لاجورد فردوسی" رنگ آبی به‌عنوان نماد سرزمین آرزوها به کـار رفتـه است.

سرزمین لاجورد فردوسی Голубая родина Фирдуси

در شعر "طلای سرد ماه" نیز رنگ آبی توصیفی از مهربانی است.

خوشا پرسه زدن میان آرامش Хорошо бродить среди покоя

سرزمینی که آبی و دلنواز است Голубой и ласковой страны.

در شعر "آسمان آبی و روشن است" رنگ نیلی بیان کننده پاکی و شفافیت می‌باشد.

هوای پاک و آبی Воздух прозрачный и синий,

بیشه‌های پر از گل زیر پای من است Выйду в цветочные чащи.

در شعر " زخم دیرینم بهبود یافت" رنگ آبی توصیف‌کننده گل‌هـایی اسـت کـه شـاعر از آن‌ها به‌منظور مداوای خود بهره می‌برد.

با گل‌های آبی (گل‌گاوزبان) تهران Синими цветами Тегерана

اکنون در قهوه‌خانه آن‌ها را معالجه می‌کنم Я лечу их нынче в чайхане.

علاوه بر رنگ‌های یاد شده، رنگ‌های سرخ، زرد و سیاه نیز در اشعار یسنین دیده می‌شـود. سیاه که رنگ غم می‌باشد برای چادر استفاده شده است.

در این شعر شاعر ابراز می‌دارد که از نا آرامی زندگی خود به ایران، سرزمین شادی‌هـا پنـاه آورده است.

دیرگاهی است که در زندگی آرامشی می‌جویم Я давно ищу в судьбе покоя,

هرچند گذشته‌ام را نفرین نمی‌کنم И хоть прошлой жизни не кляну,

پس چیزی برایم بگو Расскажи мне что-нибудь такое

از سرزمین شاد خود Про твою веселую страну.

وی قامتی رعنا را برای ایران متصور می‌باشد که برای فرار از انـدوه سـرزمین مـادریش بـه دامن و حریم خطه‌دوست روی آورده است.

Наклонись своим красивым станом,	قامت رعنایت را خم کن
На коленях дай мне отдохнуть.	بگذار بر زانوانت آرامش خود را باز یابم

در این شعر نشانه‌های ایرانی همچون حنا و ابریشم، کاروان و بغداد ذکر شده است.

از دیگر اشعار سروده شده در سال ۱۹۲٤، شعر "روشنای شبانگاه سرزمین زعفران" (Свет вечерний шафранного края) است که به جای چهار مصرع، پنج مصرع دارد. شـاعر در واقع خراسان را که مهد زعفران در ایران می‌باشد، سرزمین زعفران می‌نامد و تنها در ایـن شـعر به ذکر نام خیام، شاعر بزرگ خراسان می‌پردازد.

این شعر بیش از همه شعرهای یسنین رنگ و بوی فرهنگ پارسی دارد. شعر عاشقانه‌ای کـه با غروب خورشید در خراسان شروع شده و در زیر نور ماه در شـیراز بـه پایـان مـی‌رسـد. دو سرزمینی که خاص عاشقان، سرزمین خیام و سعدی است. سرخی ناشی از غروب خورشید که در این شعر به رنگ عشق تعبیر شده است، در دشت‌های خراسان و نور ماه در شیراز که نقـش شمع را برای پروانه بازی می‌کند به همراه گل یعنی همان معشوق یـا دختـر پارسـی در شـیراز خود نمایی می‌کند.

Свет вечерний шафранного края,	در روشنای شبانگاه سرزمین زعفران
Тихо розы бегут по полям	رنگ سرخ به آرامی در دشت‌ها جریان دارد
Спой мне песню, моя дорогая,	بخوان برایم ای عزیز ترانه‌ای
Ту, которую пел Хаям	که آن را خیام سروده است.
Лунным светом Шираз осиянен,	شیراز پوشیده از نور ماه است
Кружит звезд мотыльковый рой	و ستارگان پروانه‌وار به دور آن در گردش‌اند.

در ادامه شاعر بر خلاف ایرانیان که چادر را امنیت و زینتی برای زن دانـسته، دختـر مـاهرخ پارسی را مورد خطاب قرار داده و از او می‌خواهد که قرص ماه صورت خود را در پـس برقـع پنهان نکند. وی می‌پندارد که زنان ایرانی به‌منظور فرار از گرما و یا جلب حس دوستی دیگران،

برقع می‌پوشند؛ و در نهایت به بهانه کوتاه بودن زندگی به موعظه دختران ایرانی پرداختـه تـا از چادر به دور باشند و معتقد است پنهان کردن گونه‌های زیبایی که طبیعت به انسان عطـا کـرده، گناهی بیش نیست به دور باشند و معتقد است پنهان کردن گونه‌های زیبایی را کـه طبیعـت بـه انسان عطا کرده گناهی بیش نیست.

دوست ندارم که ایرانی‌ها	Мне не нравится, что персияне
زنان و دختران خود را زیر چادر نگه‌دارند	Держат женщин и дев под чадрой.
عزیزم! از چادر به دورباش	Дорогая, с чадрой не дружись,
این پند کوتاه را بیاموز	Заучи эту заповедь вкратце,
که زندگی‌مان کوتاه است	Ведь и так коротка наша жизнь,
کمتر پیش می‌آید تا از تماشای خوشبختی	Мало счастьем дано любоваться.
حتی تمام زشتی‌های سرنوشت را لذت ببریم	Даже все некрасивое в роке
می‌توان با زیبایی درونی پوشاند	Осеняет своя благодать.
بنابراین پوشاندن گونه‌های زیبا	Потому и прекрасные щеки
در دنیا گناه است	Перед миром грешно закрывать,
اگر مام طبیعت آن‌ها را داده باشد.	Коль дала их природа-мать.

شاید شاعر نصیحت خود، مبنی بر کوتاه بودن زندگی را از اشـعار شـاعرانی هماننـد خیـام یـا فردوسی گرفته باشد.

جهان را نمایش چو کردار نیست بدو دل سپردن ســزاوار نیست

(فردوسی، ۱۹۶۷، ص۱۳۱)

برخیز مخور غم جــهان گــذران بنشین و دمی به شادمانی گذران

(خیام، ۱۳۷۳، ص۱۵۲)

در رابطه با زیبایی درونی باید یاد آور شد که در فرهنگ اسلامی- ایرانـی بارهـا آمـده است که بداخلاقی و خوش‌اخلاقی به ترتیب صورت زیبا و زشت انسان را می‌پوشاند.

یکی دیگر از اشعار مجموعه نغمه‌های پارسی "طلای سـرد مـاه" (Золотое холодное луны) بوده، که در سال ۱۹۲۵ سروده شده است. این شعر بازتاب فلسفه زنـدگی از دیـدگاه شاعر می‌باشد و در آن از بغداد و شهرزاد قصه‌گو نام برده می‌شود. در اینجا به انسان‌هـا متـذکر می‌شود به دشمنان خود مهر بورزند، تا نور سعادت بـر آن‌هـا بتابـد و از انـوار الهـی بهـره‌منـد گردند. شاعر معتقد است که نباید زندگی را فدای مرگ کرد، زیرا در آن زیبـایی‌هـای فراوانـی وجود دارد، بنابراین باید زیست و عشق ورزید.

Далеко-далече там Багдад,	بغداد بسیار دورتر از اینجاست
Где жила и пела Шахразада.	شهری که شهرزاد زندگی می‌کرد و آواز می‌خواند
Ты же, путник, мертвым не внемли,	تو ای رهگذر به مرده‌ها میندیش
Помирись лишь в сердце со врагом —	تنها در قلب خویش با دشمنت به مهر بیامیز
И тебя блаженством ошафранит.	تا نور سعادت تو را در برگیرد.

شعر "شاعر بودن..." (Быть поэтом…) اشاره به رسالت شاعر دارد، رسالتی که شـاعر با فدا کردن خود، با داغ و لگام زدن بر احساسات لطیفش، جان مردمان را با خـون احـساسات خویش زندگی می‌بخشد. علاوه بر این، رسالت شاعر در خواندن و بیدار کـردن افـراد، هماننـد بلبل است که اگر وظیفه خود را فراموش نماید، آوازش مضحک و نـامفهوم خواهـد شـد. وی دردهای دیگران را در درون خود می‌ریزد و خود را چون شمع مـی‌سـوزاند. یـسنین از عـشق سخن می‌راند، بنابراین در وجود او خشونت معنایی ندارد. بر اساس دیـدگاه کویچویـف همـه شاعران از یک خون هستند. به همین خاطر مفاهیم و مضامین اصلی شاعران شرق مانند ایمـان، وطن، عشق، زیبایی توسط دیگران استفاده شده و برای آن‌ها قابل فهم است.

یسینین در ادامه به حکمت حضرت محمد (ص) در قرآن مبنی بر منـع اسـتفاده از شـراب اشاره دارد. علت ممنوعیت شراب از جانب پیامبر این است که انسان را از واقعیات زندگی بـه دور داشته و راه معرفت را بر او می‌بندد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)؛ پس شاعر شـراب مـی‌نوشـد تا بتواند درد و رنج زندگی را که جزیی اجتناب ناپذیر از آن است، تحمل نماید.

شاعر بودن یعنی	Быть поэтом — это значит то же,
با خون احساسات خویش روح دیگران را نوازش کردن	Кровью чувств ласкать чужие души.
بلبل که می‌خواند، غمش نیست	Соловей поет — ему не больно,
چون تنها یک و همان آواز را می‌خواند	У него одна и та же песня.
قناری اگر نغمه‌ای دیگر ساز کند	Канарейка с голоса чужого —
دستاویزی مضحک وحقیر خواهد شد.	Жалкая, смешная побрякушка.
پیامبر خدا حکمتی در قران آورده است	Магомет перехитрил в Коране,
و آن منع می‌خوارگی است	Запрещая крепкие напитки,
ازاین‌روست که شاعر از نوشیدن شراب دست نمی‌شوید	Потому поэт не перестанет
آن هنگام که برای زجر کشیدن آماده می‌شود	Пить вино, когда идет на пытки.

در شعر بعدی به نام "آسمان آبی و روشن اســت" (Воздух прозрачный и синий) ظرافت غزلیات سعدی به صدای دل‌انگیز خش‌خش برگ‌ها و شکوه و ظرافت ماه تـشبیه شـده است. در ادامه نوای آرام پری به نوای نی تشبیه شده است.

در پچ‌پچ و خش‌خش برگ‌ها	Шепот ли, шорох иль шелест —
ظرافتی است چون غزلیات سعدی	Нежность, как песни Саади.
و لحظه‌ای در نگاهت	Вмиг отразится во взгляде
شکوه زرین ماه نمایان خواهد شد	Месяца желтая прелесть
که ظرافتی همچون غزلیات سعدی دارد.	Нежность, как песни Саади
نوای پری به گوش می‌رسد	Голос раздастся пери,
آرام چون نوای نی‌لبک حسن	Тихий, как флейта Гассана.

شاعر در شعر " در خراسان درهایی اســت" (В Хороссане есть такие двери) صـدای پری را آرام، اندیشناک و لطیف توصیف می‌کند.

در خراسان پری اندیشناکی می‌زید Там живет задумчивая пери

صدای پری ظریف و زیباست. Голос пери нежный и красивый.

پری در شعر "تولدی دیگر" فروغ فرخزاد غمگین است اما پری یسنین اندیشناک. پری که در میان باغی پر از گل همچون گل میخک چشم را مجذوب خود نموده و سرآمد همه گل‌هاست. از نای هر دو پری نوایی همچون نوای نی‌لبک به گوش می‌رسد.

"من پری غمگین کوچکی را می‌شناسم
که در اقیانوسی مسکن دارد و
دلش را در یک نی‌لبک چوبین می‌نوازد
آرام‌آرام" (فروغ فرخزاد، ۱۳۷۷، ص۴۱۹)

از آگوست سال ۱۹۲۵ برای شاعر کاملاً مشهود بود که دیگر نمی‌تواند به ایران سفر کند؛ و به همین علت در اشعار بعدی با ایران، سرزمین آرزوهایش وداع می‌کند. در شعر "در خراسان درهایی است"همانند شعر "سرزمین لاجورد فردوسی" (Голубая родина Фирдуси) گویی ایران وطن دوم شاعر است. شاعر در هر دو شعر به این نکته اشاره دارد که حتی در اوج بدبختی و شوربختی برای ایران خواهد سرود. خاطره‌ای خوش که تا ابد با او خواهد بود. در اشعار فوق مفهوم عشق و وطن با هم آمیخته است؛ و مضمون وداع با ایران و شاهانه، چهره محبوب شاعر در آن جای گرفته است.

ای ایران! ترکت خواهم کرد؟ Персия! Тебя ли покидаю?

برای همیشه با تو وداع خواهم گفت Навсегда ль с тобою расстаюсь

بدرود پری سرزمین پارس، بدرود До свиданья, пери, до свиданья,

تو رنج زیبایی به من بخشیدی Ты дала красивое страданье,

راجع به تو در میهنم خواهم سرود Про тебя на родине мне петь.

در هر دو گفتگو و پیوند فرهنگ‌ها به‌وضوح دیده می‌شود.

ای سرزمین لاجورد فردوسی Голубая родина Фирдуси,

تو نمی‌توانی از خاطرت محوکنی Ты не можешь, памятью простыв,

Позабыть о ласковом урусе و فراموش کنی این روس صمیمی را

И глазах, задумчиво простых, با آن چشمان اندیشناک و ساده‌اش

اگرچه فرهنگ شرق زیبا و پر از گل‌های رز است اما در بعضی موارد برای شاعر قابل درک نیست؛ همان‌گونه که خود اشاره کرده است برای فهم و درک این فرهنگ نیاز به زر و زور نیست. یسنین فرهنگ شرق را به درهایی از خراسان تشبیه کرده که توان گشودن آن‌ها را ندارد.

В Хороссане есть такие двери, در خراسان درهایی است

Но открыть те двери я не мог که من توان گشودن آن‌ها را نداشتم.

در هر دو شعر صفت شاهانه برای دختر مورد علاقه‌اش ذکر شده است.

یکی دیگر از اشعار یسنین در آگوست سال ۱۹۲۵، شعر "دستان محبوبه‌ام" (Руки милой...) است. در این شعر، شاعر به‌صراحت اشاره می‌کند که روح انسان اسیر کالبد است و روح شاعر در بند عشق. در بیت اول همانند شعر "هیچ‌گاه در بسفر نبوده‌ام" دستان محبوبه‌اش را به دو بال قو تشبیه می‌کند که بال پرواز شده و او را از دور دست‌ها به سرزمین پارس می‌آورند.

Руки милой — пара лебедей — دستان محبوبه‌ام چون بال‌های قو

В золоте волос моих ныряют. در میان موهایم غوطه می‌خورند

И меня твои лебяжьи руки و در رؤیاهایم دستان قو مانند تو

Обвивали, словно два крыла. چونان دو بال بر من حلقه شدند

وی در ادامه به نغمه‌های عاشقانه اشاره می‌کند که انسان‌ها همانند هوا بدان نیازمندند. اعتقاد شاعر بر این است که نغمه عاشقانه چون از اعماق قلب برون می‌آید، نافذ بوده و بر قلب مخاطب می‌نشیند.

Все на этом свете из людей همه مردمان این دنیا

Песнь любви поют и повторяют. نغمه عاشقانه می‌خوانند و همان را تکرار می‌کنند

در شعر "شاعر بودن یعنی..." همچنین به این موضوع پرداخته شده است؛ همان‌گونه که بلبل با تکرار ترانه‌ای، عشق را زمزمه می‌کند، انسان‌ها نیز محتاج این زمزمه هستند.

Миру нужно песенное слово	مردمان جهان نیازمند ترانه‌ای هستند
Петь по-свойски, даже как лягушка	که آن را با صدای خویش آواز کنند...

به نظر شاعر سرنوشت انسان‌ها در ایران با عشق پیوند خورده است و ماه شهر تهران تنها به نغمه‌های عاشقانه گرمی می‌بخشد.

Жить — так жить, любить — так уж и влюбляться	زندگی را زنده دلی و دوست داشتن را عشق خوش است.
Если душу вылюбить до дна,	اگر جانت را به تمامی از بند عشق آزاد کنی
Сердце станет глыбой золотою,	قلبت قلعه‌ای از طلا می‌شود
Только тегеранская луна	اما ماه آسمان تهران
Не согреет песни теплотою.	دیگر به نغمه‌هایت گرمی نمی‌بخشد.

شعر دیگری که شاعر در ماه آگوست سال ۱۹۲۵ سروده است، شعر"چرا ماه این‌گونه غمگین می‌تابد..." (Отчего луна так светит тускло) می‌باشد. در این شعر غم خیانت لاله، معشوقه و محبوبه‌ای شاعر باعث گردیده تا ماه که شاهد عشق‌های زمینی است، به سرزمین خراسان غمگین و کم سو بتابد، زیرا که خیانت از طرف لاله دختر ایرانی بوده است. در این شعر سرو را که نشان استقامت، ایستادگی و آزادگی بوده، یارای ابراز خیانت لاله نیست؛ اما گل رز که مظهر عشق است و طعم خیانت را در عشق چشیده، لب به سخن می‌گشاید و خیانت معشوق را بازگو می‌کند.

Лепестками роза расплескалась,	برگ‌های گل سرخ بر زمین فرو افتادند
Лепестками тайно мне сказала:	و پنهانی به من گفتند:
«Шаганэ твоя с другим ласкалась,	"شاهانه تو به دیگری عشق می‌ورزد
Шаганэ другого целовала».	شاهانه تو دیگری را می‌بوسد"

از همین روست که ماه کم سو می‌تابد Оттого луна так тускло светит,

از همین روست که غمگین و پریده رنگ است Оттого печально побледнела

در شعر ما قبل آخر به نام "دل نادان از تپیدن بایست" (Глупое сердце, не бейся...) شاعر دچار یاس فلسفی گردیده و از دردها و ناکامی‌های زندگی بسیار مأیوس شده است. وی از اینکه نتوانسته به ایران سفر نماید سخت دلگیر می‌باشد.

دل نادان از تپیدن بایست Глупое сердце, не бейся!

همه ما فریب خوردگان سعادتیم Все мы обмануты счастьем,

شاعر در نهایت درمان درد خود را در عشق جستجو می‌کند. عشق به لاله و ماه به‌عنوان ناظر در این شعر نیز دیده می‌شود.

افسون زرد ماه Месяца желтые чары

بر درختان شاه بلوط در باریکه راه جنگلی جاریست Льют по каштанам в пролесь.

سر به زانوان لاله دارم و Лале склонясь на шальвары,

زیر چادرش چهره نهان کرده‌ام. Я под чадрою укроюсь.

نگاه فلسفی شاعر به زندگی را در این شعر می‌توان مشاهده کرد. نگاهی ساده و صمیمی همراه با یاس که در نهایت با امید همراه خواهد بود.

همه ما چون کودکان گاه Все мы порою, как дети

می‌گرییم و گاه می‌خندیم Часто смеемся и плачем:

قسمت ما در این جهان Выпали нам на свете

ناکامی و شادیست Радости и неудачи.

در شعر "ای سرزمین شاد و لاجورد" (Голубая да веселая страна) شاعر سرزمین ایران را سرزمین شادی می‌نامد. در این شعر از گل و بلبل برای ابراز عشق استفاده شده است. در اینجا گل رز دختری است روس به نام هلیا و بلبل همان شاعر است که مدام ساز رسیدن به گل را کوک می‌کند و آواز عشق را سر می‌دهد.

مطابق نظر آقای آتش‌برآب این شعر به دختر شش ساله چاگین بـه نـام رزا (Роза) هدیـه شده است. او ازآنجایی‌که دوست داشته هنر پیشه شود، علاقه‌مند بـود تـا او را هلیـا نیکالایونـا (Гелия Николаевна) به نامند. این نام هنر پیشه‌ای است که رزا به او علاقه داشته است . (Аташбараб Х., 2010, с.16)

در ادبیات پارسی گل همان معشوق و محبوب مغرور است و بلبل سمبل شیدایی است کـه مدام در راه رسیدن به معشوق، خود را به خطر انداختـه و در فـراق رسـیدن بـه او نغمـه سـر می‌دهد. معشوق بر سر راه خود اگرچه گل‌های سرخ زیادی را می‌بیند اما تنها یک گل همیـشه بلبل عاشق را به سمت خود می‌کشاند.

Дорогая Гелия, прости.	هلیای عزیز، مرا ببخش
Много роз бывает на пути,	گل‌های سرخ زیادی بر سر راه قرار خواهند گرفت
Но одна лишь сердцем улыбнется	اما تنها یک گل سرخ بر دل می‌نشیند.

نتیجه

– همه این اشعار را شاعر طی سال‌هـای ۱۹۲٤ –۱۹۲۵ در سـفری کـه بـه بـاکو، تفلـیس و باتومی داشت، سروده است. سرزمین پارس بـرای شـاعر، کعبـه غزلیـات کلاسـیک بـه شـمار می‌رفت. دیدار ایران به‌خصوص شهر شیراز شهر گل‌های سرخ و شـهر شـاعران بـزرگ ایـران جزو آرزوهای شاعر بود که هرگز به تحقق نپیوست.

– شاعر با الهام از غزلیات فارسی در اشعار خود صراحتاً از عشق بـه دختـری پارسـی یـاد کرده و در اشعار خود از نشانه‌های فرهنگ ایرانی و شرقی همچـون بلبـل و گـل سـرخ، حنـا، ابریشم، شهرزاد، پری، چایخانه، نی‌لبک حُسن، چادر، کاروان، و شاعران پارسی همچون خیـام، سعدی، فردوسی و شهر شیراز و خراسان استفاده می‌کند.

– میهن‌پرستی در تک‌تک اشعار شاعر موج می‌زند؛ حتی زمانی که شـیراز و یـا خراسـان را می‌ستاید.

- یکی از ویژگی‌های مخصوص این اشعار "تک‌گویی" (монологичность) است. تک‌گویی در واقع شکلی از کلام است که گوینده خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و از موارد متمایز آن با دیالوگ، می‌توان به گستردگی مضامین مورد استفاده اشاره کرد. تفاوت مونولوگ یسنین با دیگران در این است که یسنین در واقع افکار و احساسات نهانی خود را بی پرده برای خواننده به‌عنوان دوست بیان می‌کند.

- در این مجموعه به‌خوبی از ابزارهایی چون رنگ‌ها برای بیان احساسات و افکار درونی خود استفاده کرده است. وی با بهره‌گیری از این صفات توانسته است مفاهیم فرهنگی را به‌خوبی منتقل نماید.

- اگرچه شاعر در زمره شاعران ایماژنیست به شمار می‌رود، اما در این مجموعه اشعار تلاش نموده است تا از این سبک فاصله بگیرد و با دادن آهنگ به کلام خود و نیز سادگی و صمیمیت، مفاهیم مورد نظر را منتقل نماید.

کتابنامه

آتش‌برآب، حمید رضا. (۱۳۸۸). عصر طلایی و نقره ای شعر روس. تهران: نشر نی

ه. ا. سایه. (۱۳٦۹). آینه در آینه (برگزیده شعربه انتخاب محمدرضا شفیعی کدکنی). تهران: نشر چشمه

خرمشاهی، ب. (ویراستار). (۱۳۷۳). رباعیات خیام با تصحیح، مقدمه و حواشی محمد علی فروغی و قاسم غنی. تهران: انتشارات ناهید.

فروغ فرخزاد. (۱۳۷۷).دیوان اشعار (با مقدمه بهروز جلالی). تهران: انتشارات مروارید

حافظ. (۱۳۸٦).دیوان اشعار (با مقدمه دکتر جعفر یاحقی). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی

دیوان حکیم فرخی سیستانی.(۱۳٦۳) به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی.تهران: انتشارات زوار

روزنامه ایران.(۱۳۸۸/۱۱/۸). قهوه‌خانه‌های تاریخی تهران.

شاهنامه فردوسی.(۱۹٦۷). تصحیح متن باهتمام رستم علییف زیر نظر ع. نوشین. مسکو: انستیتو ملل آسیا

مکارم شیرازی. (۱۳۷۳). ترجمه قران. قم: دارالقران الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی

میرسکی، د.س. (۱۳۷۲) . تاریخ ادبیات روسیه. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: امیرکبیر

Аташбараб Х., Автореферат диссертация: Русская литература в Иране: цикл «Персидские мотивы» С.А. Есенина, Москва, 2010.

Аташбараб Х. Персидские мотивы в Иране. Москва – Константиново – Рязань, 2011.

Белоусов В.Г. Персидские мотивы. М.: Знание, 1968.

Горький М., Собр. соч.: В 30 т: Т.17. М.: Государственное издательство художественной литературы, 1953.

Гусейнов Ч. Самая большая скорость – скорость жизни. «Азер – Медия», М., 2003.

Койчуев Б.Т. «Персидские мотивы» С.А. Есенина: диалог культур. Учебно-научное пособие.- Б.: КРСУ, 2011

Козловский А.А. Комментарии // Есенин С. ПСС. М., 1995. Т.1

Кошечкин. С. Жизнь Есенина. Рассказывают современники. М.:Правда. 1988.

Соколов А.Г., История русской литературы, конца 19 – начала 20 века, Москва, Высшая школа, 1988.

Тартаковский П. Свет вечерний шафранного края …, Ташкент, 1981

Шакирова Д.Р. Язык и стиль «Персидских мотивов» Сергея Есенина, Вестник ТГГПУ. 2007. №1(8)

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۳

بررسی تطبیقی استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش‌های مقدمه و بحث مقالات پژوهشی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی انگلیسی رشته‌های کشاورزی

حسن سودمند افشار (استادیار آموزش زبان انگلیسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، نویسندهٔ مسئول)
hassansoodmand@gmail.com
روژین قصلانی (کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان)
rozhin.ghaslani@yahoo.com
بهروز کلانتری (کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان)
behroozkalantari6172@yahoo.com

چکیده

مطالعه حاضر، با استفاده از تحلیل پیکره و مصاحبه، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در استفاده از راهبردهای احتیاط‌آمیز در بخش‌های مقدمه و بحث مقالات پژوهشی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی می‌پردازد. بدین منظور، پیکره‌ای مشتمل بر چهل مقاله کشاورزی (بیست مقاله انگلیسی کشاورزی از نویسندگان ایرانی و بیست مقاله از نویسندگان غیر ایرانی) انتخاب شد. جمع‌آوری داده‌های پیکره بر اساس طبقه‌بندی پیشنهادشده توسط سلگر- مایر (۱۹۹٤) صورت گرفت. داده‌ها از طریق نرم‌افزار **SPSS** و با استفاده از آمار توصیفی و روش آماری مربع خی (خی دو) مورد تجزیه‌وتحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین فراوانی استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش‌های مقدمه و بحث مقالات نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی وجود دارد. همچنین در اقدامی نوآورانه، با ۳۲ نفر از نویسندگان ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی مصاحبه‌ای انجام شد. تحلیل محتوای مصاحبه‌ها نشان داد «عدم آگاهی نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز» و همچنین «ضعف زبان انگلیسی» ایشان به ترتیب بیشترین تأثیر را در عدم استفاده آن‌ها از این عبارات داشتند.

کلیدواژه‌ها: عبارات احتیاط‌آمیز، مقالات پژوهشی کشاورزی، بحث، مقدمه، نویسندگان ایرانی، نویسندگان غیر ایرانی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۸

۱. مقدمه

زبان انگلیسی به‌عنوان زبان علمی جهان به رسمیت شناخته‌شده و بسیاری از نویسندگان غیر انگلیسی مایل‌اند یافته‌های مطالعات خود را به زبان انگلیسی منتشر کنند؛ بنابراین، نویسندگان غیر انگلیسی زبان نیاز به آشنایی با قواعد نگارش مقالات پژوهشی در یک جامعه با گفتمان خاص دارند. همچنین، برای استفاده کنندگان انگلیسی با اهداف ویژه[1] و اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته‌های مختلف ضرورت دارد تا در مطالب نوشتاری خود این قواعد را مدنظر قرار دهند تا بتوانند از این رهگذر در گفتمان علمی بین‌المللی سهیم شده و اطلاعات خود را با سایرین به اشتراک بگذارند.

استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز یکی از دشوارترین و مهم‌ترین مسائل برای نویسندگان غیر انگلیسی زبان در نگارش مقالات پژوهشی است (هایل‌اند، ۱۹۹٦ الف). این مسئله توجه زیادی را به خود معطوف نموده و مطالعات متعددی درزمینهٔ لزوم استفاده از این عبارات انجام شده است (اسکلتون[2]، ۱۹۸۸؛ تحریریان و شهزمانی، ۲۰۰۹؛ سلگر- مایر[3]، ۱۹۹٤؛ عطایی و صدر، ۲۰۰۸؛ فلاحتی، ۲۰۰٤؛ هایل‌اند[4]، ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹).

به عقیدهٔ سویلز[5] (۱۹۹۰)، یکی از سبک‌های نگارش علمی، نگارش مقالات پژوهشی است و مقالات، ابزار اصلی برقراری ارتباط در گفتمان علمی هستند. در نگارش مقالات علمی، نویسندگان باید قواعد نوشتار در یک رشتهٔ خاص را در نظر بگیرند. یکی از این قواعد چگونگی استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در نگارش مقالات پژوهشی است.

هایل‌اند (۱۹۹۸) معتقد است آگاهی از عبارات زبانی و کلامیِ زبان انگلیسی برای محققانی که می‌خواهند آثار خود را در مجلات بین‌المللی منتشر کنند، ضروری است. استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز یکی از ویژگی‌های اساسی در گفتمان علمی است (روندز[6]، ۱۹۸۲) که این امکان را

1 English for Specific Purposes (ESP)
2 Skelton
3 Salager-Meyer
4 Hyland
5 Swales
6 Rounds

برای نویسندگان فراهم می‌کند تا از این طریق، میزان اطمینان و اعتماد خود را نسبت به اظهارات و ادعاهایشان نشان داده و راهی برای ایجاد ارتباط با خوانندگان پیدا کنند (فلاحتی، ۲۰۰٤).

نویسندگان با استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز به خوانندگان خود اجازه می‌دهند تا در مورد اظهارات و ادعاهایشان قضاوت کنند. هایل‌اند (۱۹۹٦ الف) در بررسی استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در نوشته‌های علمی دریافت که نویسندگان غیر انگلیسی زبان به‌طورکلی فاقد توانایی استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در ادعاها و بیانات خود بوده و قادر به پیروی از قواعد مقالات پژوهشی نیستند. هایل‌اند (۱۹۹٦ الف) بر اساس نتایج حاصل از مطالعاتش، اظهار داشت که نویسندگان غیر انگلیسی زبان همواره نیاز به آموزش در استفادهٔ مناسب از عبارات احتیاط‌آمیز دارند. وی معتقد است که عدم توانایی استفادهٔ مناسب از عبارات احتیاط‌آمیز مانع حضور فعال نویسندگان غیر انگلیسی زبان در دنیای پژوهش می‌شود که در آن اغلب از زبان انگلیسی استفاده می‌شود(هایل‌اند، ۱۹۹٦ ب).

لیکاف[1] (٤۷۱:۱۹۷۲) اصطلاح "احتیاط‌آمیز بودن"[2] را معرفی کرد و به‌طورکلی این اصطلاح را به کلماتی که مطالب را کم و بیش با شک و تردید همراه می‌کنند، اطلاق نمود. تعریف و تفسیر لیکاف از عبارات احتیاط‌آمیز، نقطهٔ شروعی برای تجزیه‌وتحلیل‌های بعدی در مورد عبارات احتیاط‌آمیز شد. بر خلاف ایدهٔ رایج در میان منطق دانان آن زمان، لیکاف (۱۸۳:۱۹۷۲) معتقد بود که جملات زبان‌های طبیعی، درست، نادرست و یا فاقد ارزش حقیقی هستند. لیکاف اظهار داشت که مفاهیم زبان‌های طبیعی مرزهای مبهمی داشته و جملات می‌توانند اغلب تا حدی نادرست یا درست باشند.

پس از این که لیکاف (۱۹۷۲) اصطلاح احتیاط‌آمیز بودن را معرفی نمود، سایر محققان این مفهوم را به دیگر رشته‌ها و جنبه‌ها تعمیم دادند. پرنس، فریدر و بوسک[3] (۱۹۸۲) بر اساس کار لیکاف، عبارات احتیاط‌آمیز را در گفتمان گفتاری پزشکی مورد بررسی قرارداده و دو گروه از

1 Lakoff
2 Hedging
3 Prince, Frader and Bosk

عبارات احتیاط‌آمیز را پیشنهاد کردند. گروهی را که شرایط صدق گزاره را تحت تأثیر قرار می‌دهد،"نزدیک شونده"[1] نامیده، و گروهی را که شرایط صدق گزاره را تحت تأثیر قرار نداده، اما منعکس‌کنندهٔ درجه‌ای از تعهد گوینده به ارزش صدق کل گزاره هستند، "سپر واژه"[2] نامیدند.

براون و لوینسون[3] (۱۹۸۷) نظریهٔ کنش گفتاری عبارات احتیاط‌آمیز[4] را معرفی کردند. آن‌ها مفهوم احتیاط‌آمیز بودن را به ادب منفی[5] مربوط دانسته و پیشنهاد کردند که احتیاط‌آمیز بودن برای جلوگیری از تهدیدات شرکت کنندگان در یک گفتمان مورد استفاده قرار گیرد و آن را به‌عنوان نشانه‌ای از ادب تفسیر کردند (فلاحتی،۲۰۰٤). مدل پیشنهادی براون و لویسنون (۱۹۸۷) در زمینهٔ راهبردهای ادب نیز، ایده‌های جدیدی برای بررسی نقش عبارات احتیاط‌آمیز ارائه داد. بر اساس این مدل، سخنگویان از ابزارهای نحوی و واژگانی متفاوتی استفاده می‌کنند تا قدرت ادعا و میزان اطمینان اظهارات خود را کاهش دهند؛ چراکه سخنگویان تمایل به حفظ وجهه دارند تا از جانب شنونده، بیشتر مورد پذیرش قرارگرفته و همچنین از انتقادهای احتمالی مصون بمانند. این ابزارها را می‌توان بر اساس بافت، به‌عنوان عبارات احتیاط‌آمیز تعبیر کرد (ماکانن و شرودر[6]، ۱۹۹۷).

هایل‌اند (۱۹۹۸: ۵) نیز با تکیه بر اهمیت عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات پژوهشی، به تعریف این عبارات پرداخت: ابزاری که از طریق آن نویسنده می‌تواند یک گزاره را به جای حقیقت مسلم، به‌صورت نظریه و عقیده ارائه دهد. او اظهار داشت که عبارات احتیاط‌آمیز ابزارهای زبانی هستند که الف) عدم وقوف کامل به ارزش واقعی یک گزاره و ب) تمایل به عدم بیان تعهد قطعی را نشان می‌دهند.

1 Approximators
2 Shields
3 Brown and Levinson
4 Speech Acts Theory of hedging
5 Negative politeness
6 Markanen and Schroder

طبقه‌بندی عبارات احتیاط‌آمیز

دسته‌بندی‌های متنوعی از انواع عبارات احتیاط‌آمیز در ادبیات تحقیق در این زمینه مشاهده می‌شوند که در این مقاله، مجال پرداختن به همهٔ آن‌ها وجود ندارد، اما می‌توان دو تقسیم‌بندی عمده را که در اکثر مطالعات انجام شده در این خصوص مورد استفاده قرارگرفته‌اند، موردبحث و بررسی قرارداد. این دو تقسیم‌بندی عبارت‌اند از طبقه‌بندی هایل‌اند (۱۹۹۸) و دسته‌بندی ارائه‌شده توسط سلگر- مایر (۱۹۹٤) که در ادامه به‌طور اختصار به آن‌ها پرداخته می‌شود:

هایل‌اند (۱۹۹٦ ب: ٤۳۹) عبارات احتیاط‌آمیز گفتمان‌های علمی را به دو دسته اصلی، یعنی محتوا محور و خواننده محور، طبقه‌بندی می‌کند. به گفتهٔ وی، عبارات احتیاط‌آمیز محتوا محور رابطهٔ میان محتوای گزاره‌ها و بیان واقعیت را کاهش داده، و انطباق نظر نویسنده را با آن چه در جهان تصور می‌شود، محتاطانه بیان می‌کنند.

دستهٔ محتوا محور به دو زیرمجموعهٔ صحت محور[1] و نویسنده محور[2] طبقه‌بندی می‌شوند. به عقیدهٔ هایل‌اند (۱۹۹۸)، عبارات احتیاط‌آمیز صحت محور عباراتی هستند که تمایل نویسنده را به بیان گزاره‌ها با صحت و دقت بیشتری نشان داده و خود به دو زیرمجموعهٔ کوچک‌تر شامل عبارات احتیاط‌آمیز وصفی[3] و عبارات احتیاط‌آمیز پایایی[4] تقسیم‌بندی می‌شوند. عبارات گروه اول (عبارات احتیاط‌آمیز وصفی) زمانی استفاده می‌شوند که تفاوتی بین تصورات ما از رفتار آرمانی طبیعت و واقعیت‌های موجود وجود دارد که شامل قیود و ترکیبات قیدی می‌شود. عبارات احتیاط‌آمیز پایایی، میزان یقین و باور ما از صحت گزاره‌ها را که بر اساس استنباط، حدس و گمان منطقی و تکرار تجارب از دانسته‌های موجود به دست می‌آیند، نشان می‌دهند و شامل افعال کمکی، افعال حالت[5]، افعال کامل، صفات و اسامی هستند.

1 Accuracy-oriented
2 Writer-oriented
3 Attribute hedges
4 Reliability hedges
5 Modal verbs

عبارات احتیاط‌آمیز نویسنده محور، به میزان تعهد نویسندگان در بیان ادعاهای علمی اطلاق شده و نویسنده را از عواقب احتمالی تعمیم ایده‌ها محافظت نموده و باعث کاهش تعهدات نویسنده در قبال موضوع موردبحث می‌شوند (هایل‌اند، ۱۹۹۸).

دومین تقسیم‌بندی ارائه‌شده در خصوص عبارات احتیاط‌آمیز، دسته‌بندی سلگر- مایر (۱۹۹٤) است. سلگر- مایر (۱۹۹٤) در مطالعه‌ای پیرامون گفتمان نوشتاری پزشکی، پانزدهٔ مقاله پزشکی را تجزیه‌وتحلیل کرده و عبارات احتیاط‌آمیز را به پنج دسته به شرح زیر تقسیم کرد:

۱. سپر واژه‌ها: این کلمات عبارت‌اند از افعال حالت که امکان وقوع را نشان می‌دهند؛ افعال نیمه کمکی[1] (افعالی نظیر *به نظر می‌رسد، به نظر می‌آید*)، قیدهای احتمال (*احتمالاً، به احتمال زیاد*)، افعال شناختی[2] (*پیشنهاد کردن، حدس زدن و گمان کردن*) و صفات.

۲. نزدیک شونده‌ها: کلمه‌ها و یا عباراتی که مقدار، درجه، فراوانی و زمان را بیان می‌کنند (عباراتی مانند *حدوداً"، تقریباً"، تا حدودی، کاملاً"، اغلب*).

۳. عبارات احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده[3]: کلمه‌ها و یا عباراتی که بیانگر تردید شخصی نویسنده و دخالت مستقیم وی می‌باشند (عباراتی مانند، *به اعتقاد من، طبق دانسته‌های ما، به نظر ما/من، تا آنجایی که من می‌دانم/ اطلاع دارم و...*).

٤. عبارات احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی[4]: عباراتی که واکنش نویسنده نسبت به مطالب موردبحث را نشان می‌دهند (عباراتی مانند، *بسیار دشوار / جالب است، از اهمیت ویژه برخوردار است، به‌طور غیر منتظره و...*).

۵. عبارات احتیاط‌آمیز مرکب[5] که شامل عبارات احتیاط‌آمیز دوگانه، عبارات احتیاط‌آمیز سه گانه و عبارات احتیاط‌آمیز چهارگانه مانند *محتمل است، این احتمال وجود دارد، ممکن است بتوان گفت، بعید به نظر می‌آید و...* می‌باشند.

1 Semi-auxiliaries
2 Epistemic verbs
3 Authors' insufficiency and doubt
4 Emotionally-charged expressions
5 Compound Hedges

به عقیده سلگر- مایر (۱۹۹٤) اگر نویسندگان غیر انگلیسی زبان می‌خواهند در جهان علم مؤثر واقع شوند، باید قادر به تشخیص عبارات احتیاط‌آمیز در متون نوشتاری بوده و در صورت لزوم بتوانند از آن‌ها در نگارش آثار پژوهشی خود استفاده نمایند.

به‌کارگیری عبارات احتیاط‌آمیز را می‌توان به‌عنوان یک راهبرد در نظر گرفت که از رهگذر آن نویسندگان مطالب علمی نشان می‌دهند که به محدودیت‌های تحقیق خود واقف بوده، آثار خود را مورد نقد قرارداده و به خوانندگان نشان می‌دهند که تا چه حد نظرات و اظهاراتشان به واقعیت نزدیک است (وارتالا[1]، ۲۰۰۱).

۱. یافته‌های پژوهش‌های قبلی

مطالعات درون زبانی متعددی، تفاوت میزان استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش‌های مختلف مقالات پژوهشی را نشان داده‌اند. به‌عنوان مثال، همان‌طور یکه قبلاً ذکر شد، سلگر- مایر (۱۹۹٤) پانزده مقاله پزشکی را تجزیه‌وتحلیل کرده و عبارات احتیاط‌آمیز و فراوانی آن‌ها را در بخش‌های مختلفِ نوشتار با استفاده از روش تجزیه‌وتحلیل متنی شناسایی کرد. نتایج به‌دست‌آمده از تحقیقات وی، فراوانی بالای استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز مانند سپر واژه‌ها، نزدیک شونده‌ها و عبارات احتیاط‌آمیز مرکب را در مطالب علمی نشان داد. استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات پزشکیِ تجزیه‌وتحلیل شده توسط سلگر- مایر مؤید این نکته است که میان بخش‌های مختلف مقالات پژوهشی از نظر میزان استفاده از عبارت احتیاط‌آمیز تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای وجود دارد و این بخش‌ها کارکردهای لفظی مختلفی را که توسط منابع مختلف زبانی تنظیم می‌شوند، ایجاد می‌کنند.

در تحقیق دیگری، لا[2] (۱۹۹۹) یکصد مقاله نگارش شده به زبان تایوانی را مورد تجزیه‌وتحلیل قرارداده و بخش‌های مختلف ساختار متن را در این مقالات پژوهشی بررسی کرد. نتایج حاصل از مطالعهٔ او نشان داد که عبارات احتیاط‌آمیز، اغلب در بخش"بحث" استفاده

1Varttala
2 Lau

می‌شوند، چراکه نویسندگان، زمانی که نتایج یافته‌های خود را در بخش بحث ارائه می‌دهند، بیشتر با استدلال منطقی سر و کار دارند.

میزان استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز نه تنها درمیان بخش‌های مختلف مقالات پژوهشی، بلکه بر اساس یافته‌های برخی از محققان، در رشته‌های مختلف نیز متفاوت است. به‌عنوان مثال، وارتالا (۲۰۰۱)، عبارات احتیاط‌آمیز را در سه رشتهٔ اقتصاد، پزشکی، و فناوری مورد بررسی قرارداد. بر اساس یافته‌های وی، عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات رشتهٔ اقتصاد، بیشتر از پزشکی و فناوری استفاده شده و تعداد کل عبارات احتیاط‌آمیز در پزشکی و فناوری نسبت به اقتصاد، حدود یک سوم کمتر بود. این مطالعه همچنین نشان داد که بخش بحث در مقالات پژوهشی، محتاط‌ترین بخش است. یافته‌ها همچنین نشان داد که عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات پژوهشی رشتهٔ فناوری بیشتر از دو رشتهٔ دیگر توزیع شده است. همچنین، استاجی و افشین (۱۳۹۰)، استفادهٔ کاربرد شناختیِ عبارات احتیاط‌آمیز را در یک صد و چهارده مقاله علمی -پژوهشی فارسی در رشته‌های شیمی و ادبیات (پنجاه و هفت مقالهٔ شیمی و پنجاه و هفت مقاله ادبیات) بررسی کردند. نتایج تحلیل داده‌های آن‌ها نشان داد که توزیع عبارات احتیاط‌آمیز در دو رشتهٔ ادبیات و شیمی متفاوت است، به‌طوری‌که فراوانی این عبارات در رشتهٔ ادبیات بیشتر از شیمی است و این مسئله به دلیل طبیعت متفاوت و ماهیت استدلال‌های مربوط به دو رشته یاد شده می‌باشد. طبق نظر فلاحتی (۲۰۰٤)، علت وجود تفاوت در میزان استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در رشته‌های مختلف می‌تواند با فرهنگ نگارش در رشته‌های مختلف و میزان و نحوهٔ استفاده از ویژگی‌های فصاحتی و بلاغتی مرتبط باشد.

میزان استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در مطالعات بین زبانی نیز مورد بررسی قرارگرفته است. این مطالعات، تفاوت سبک‌ها و عرف‌های مختلف نگارشی از زبانی به زبانی دیگر را نشان می‌دهند. برخی از زبان‌ها مانند زبان چینی سبک صریح‌تر و قاطعانه‌تر را ترجیح می‌دهند (یانگ، ۲۰۰۳) و بعضی دیگر از آن‌ها مانند زبان فنلاندی سبک محافظه‌کارانه‌تر را می‌پسندند (کریسمور و همکاران، ۱۹۹۳ به نقل از فلاحتی، ۲۰۰٤).

به‌علاوه، علت وجود تفاوت در کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در میان زبان‌های مختلف را می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی آن‌ها نسبت داد (هایل‌اند، ۱۹۹۵) که با یافته‌های پژوهش‌های

محققان در ایـن زمینـه همخـوانی دارد. بـه‌عنـوان مثـال، یانـگ[1] (۲۰۰۳)، اسـتفاده از عبـارات احتیاط‌آمیز در گفتمان علمی در زبان انگلیسی و چینی را مورد بررسـی قـرارداده و فراوانـی و توزیع این عبارات را در این دو زبان و بخش‌های مختلف مقالات پژوهشی بررسی نمود. نتایج حاصل از مطالعهٔ وی نشان داد که میزان استفاده از عبارات احتیـاط‌آمیـز در مقـالات پژوهـشی انگلیسی نسبت به مقالات پژوهشی چینی سه برابر بیشتر بوده و بخـش‌هـای مقدمـه، نتیجـه و بحث، دارای بیشترین عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات پژوهشی زبان انگلیسی هـستند. در همـین راستا، وسیلوا[2] (۲۰۰۱) به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در میزان استفاده از عبارات احتیاط‌آمیـز بکار رفته در متون انگلیسی با اهداف علمی در زبان‌های انگلیسی و بلغاری پرداخـت. او متـون نویسندگان انگلیسی، نویسندگان بلغاری و نویسندگان بلغاری به زبان انگلیسی را بررسی کـرد. نتایج به‌دست‌آمده از مطالعهٔ وی نشان داد که بیشترین و کمترین استفاده از واژه‌های احتیاط‌آمیز به ترتیب به متون نویسندگان انگلیسی و متون انگلیسی نویسندگان بلغاری اختصاص داشت.

مطالعات بین زبانی متعددی نیز در خصوص مقایسهٔ استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در میان نویسندگان ایرانی و غیرایرانی (انگلیسی زبانان) انجام گرفته اسـت. بـه‌عنـوان مثـال، تحریریـان وشهزمانی (۲۰۰۹)، سرمقاله‌های روزنامه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فارسـی و انگلیـسی را بررسی نمودند تا به شباهت‌ها و تفاوت‌هـا در فراوانـی اسـتفاده از عبـارات احتیـاط‌آمیـز در زبان‌های فارسی و انگلیسی پی ببرند. نتایج مطالعهٔ آن‌ها نشان داد که سرمقاله‌های روزنامه‌هـای انگلیسی از عبارات احتیاط‌آمیز بیشتری نسبت به سرمقاله روزنامه‌هـای فارسـی بهـره بـرده‌انـد. آن‌ها نتیجه گرفتند که تفاوت استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در سرمقاله‌های فارسی و انگلیـسی را می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی بین دو جامعه و ملاحظات گفتمانی نسبت داد.

همچنـین، جلیلـی فـر (۲۰۰۷)، عبـارات احتیـاط‌آمیـز اسـتفاده شـده در بخـش چکیـدهٔ پایان‌نامه‌های سه گروه از محققان انگلیسی زبان، فارسی‌زبان و محققان زبـان‌هـای دیگـر را در رشته‌های مختلف دانشگاهی مورد بررسی قرارداد. نتایج حاصـل از مطالعـه وی نـشان داد کـه

1 Yang
2 Vassileva

میزان استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش‌های چکیده نه رشتهٔ مختلف مورد مطالعه متفاوت بود. همچنین، وی دریافت فارسی‌زبانان تنها نیمی از عبارات احتیاط‌آمیز مورد استفادهٔ انگلیسی زبانان را به کار می‌برند و نویسندگان زبان‌های دیگر سه برابر بیشتر از انگلیسی زبانان از عبارات احتیاط‌آمیز استفاده می‌کنند. تجزیه‌وتحلیل این مطالعه، تنوع در استفاده از انواع مختلف عبارات احتیاط‌آمیز بین زبان‌ها را نیز نشان داد.

در مطالعهٔ دیگری، عطایی و صدر (۲۰۰۸) وجود عبارات احتیاط‌آمیز را در بخش‌های بحث مجلات زبانشناسی کاربردی انگلیسی و فارسی مورد بررسی قراردادند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که نویسندگان انگلیسی زبان بیشتر از فارسی‌زبانان از انواع عبارات احتیاط‌آمیز در بخش بحث و گفتگوی مقالات زبان انگلیسی استفاده می‌کنند و انواع عبارات احتیاط‌آمیز مورد استفاده در مقالات انگلیسی به‌طور معنی‌داری بیشتر از انواع عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات فارسی بود.

میرزاپور و راسخ مهند (۲۰۱۲) نیز، فراوانی عبارات احتیاط‌آمیز و تقویت کننده‌های مورد استفاده در بخش‌های چکیده، مقدمه، و نتیجهٔ بیست مقالهٔ پژوهشی کتابداری و اطلاع رسانی و علوم رایانهٔ نویسندگان انگلیسی زبان و غیر انگلیسی زبان را مقایسه کردند. یافته‌های مطالعهٔ آن‌ها نشان داد که توزیع کلی عبارات احتیاط‌آمیز و تقویت کننده‌ها در مقالات کتابداری و اطلاع رسانی از مقالات علوم رایانه بیشتر بود. علاوه بر این، تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای بین نویسندگان انگلیسی و غیرانگلیسی در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز و تقویت کننده‌ها وجود داشت که با یافته‌های هایل‌اند (۱۹۹٦ الف) در این خصوص – که نقش عبارات احتیاط‌آمیز در مقالات پژوهشی زیست‌شناسی سلولی و مولکولی را بر اساس یک پیکرهٔ ۷۵۰۰۰ واژه‌ای برگرفته از بیست و شش مقالهٔ پژوهشی انگلیسی بررسی کرد – مطابقت داشت.

علیرغم اهمّیت فراوان عبارات احتیاط‌آمیز در نگارش مقالات علمی و همچنین با وجود بالا بودن فراوانی وقوع این عبارات نسبت به سایر ابزارهای زبانی در نوشتار نویسندگان بومی زبان انگلیسی، به نظر می‌رسد که این عبارات به میزان کافی مورد توجه واقع نشده‌اند (هایل‌اند، ۱۹۹٤). مطالعه و تحقیق در زمینهٔ عبارات احتیاط‌آمیز می‌تواند به نویسندگان غیر بومی زبان انگلیسی کمک کند تا در

ارائهٔ گزاره‌هایی که اطمینان کافی در مورد آن‌ها ندارند دقت کافی معمول داشته و آن‌ها را با ملاحظهٔ بیشتری بیان کنند و بدین ترتیب ازعواقب منفی احتمالی گزاره‌های علمی که ممکن است نادرست باشند، اجتناب کنند (هایل‌اند، ۱۹۹۵). مطالعه و تجزیه‌وتحلیل مقابله‌ای بین زبان انگلیسی و فارسی در مورد میزان و نحوهٔ استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز می‌تواند نویسندگان ایرانی مقالات علمی به زبان انگلیسی را با قواعد و عرف‌های فرهنگ نوشتاری و سبک‌های نگارشی زبان انگلیسی آشنا کند تا با سهولت بیشتری یافته‌های علمی خود را در سطح بین‌المللی به اشتراک بگذرانند.

بر همین اساس، با توجه به اهمیت کاربرد عبارات احتیاط‌آمیز در نگارش مقالات علمی و همچنین به دلیل این که تا آنجائی که نویسندگان مقاله مطلع هستند، مطالعهٔ در خور توجهی در زمینهٔ میزان استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز توسط نویسندگان ایرانی مقالات انگلیسیِ رشته‌های کشاورزی انجام نشده است، این مطالعه به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان بخش‌های "مقدمه" و"بحث" مقالات انگلیسی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مقالات پژوهشی رشته‌های کشاورزی در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز پرداخته است. لازم به ذکر است سعی کافی به عمل آمد تا مقالات نویسندگان غیر ایرانی عمدتاً از میان مقالاتی انتخاب گردند که زبان بومی و مادری نویسندگان آن‌ها زبان انگلیسی است و همچنین، مقالاتی انتخاب شدند که دانشگاه و کشور محل تحصیل و تدریس نویسندگان آن‌ها در کشورهای انگلیسی زبان مانند آمریکا، بریتانیا، کانادا، استرالیا و غیره بود. همچنین، اکثر مطالعات قبلی انجام شده در زمینهٔ استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در ایران- که در بالا به برخی از آن‌ها اشاره شد- دریافته‌اند نویسندگان ایرانی مقالات انگلیسی در مقایسه با همتایان انگلیسی‌زبانشان، کمتر از عبارات احتیاط‌آمیز استفاده می‌کنند. بنابراین، پژوهش حاضر با استفاده از مصاحبه، به بررسی دلایل استفادهٔ کمتر احتمالی نویسندگان ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی از عبارات احتیاط‌آمیز نیز پرداخته است که در نوع خود ممکن است یک نوآوری محسوب گردد چراکه ظاهراً تحقیقات کمی در این زمینه صورت پذیرفته است.

۳. سؤالات تحقیق

۱. آیا تفاوت معنی‌داری بین نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش "مقدمه" این مقالات وجود دارد؟

۲. آیا تفاوت معنی‌داری بین نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش "بحث" وجود دارد؟

۳. دلایل استفادهٔ کمتر نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز چیست؟

٤. فرضیه‌های تحقیق

فرضیهٔ خنثی اول: تفاوت معنی‌داری بین نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش "مقدمهٔ" این مقالات وجود ندارد.

فرضیهٔ خنثی دوم: تفاوت معنی‌داری بین نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش "بحث" وجود ندارد.

۵. مطالب مورد استفاده و روش انجام تحقیق

پیکره‌ای مشتمل بر چهل مقالهٔ پژوهشی رشته کشاورزی، یعنی بیست مقالهٔ نوشته شده به زبان انگلیسی توسط نویسندگان ایرانی و بیست مقالهٔ انگلیسی نویسندگان غیر ایرانی، از مجلات معتبر رشته‌های کشاورزی انتخاب شدند. مطالعه حاضر بر بخش‌های مقدمه و بحث این مقالات پژوهشی متمرکز شد. این مقالات پژوهشی بر اساس دسته‌بندی عبارات احتیاط‌آمیز بر اساس مدل سلگر- مایر (۱۹۹٤) که قبلاً" به‌طور مفصل به آن پرداخته شد، مورد تجزیه‌وتحلیل قرار گرفتند. تمام مقالات پژوهشی از میان مقالات منتشر شده در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ و از مجلات معتبر کشاورزی مانند **Soil *Biology & Biochemistery; Plant Sciences; Agriculture Ecosystems & Environment*** انتخاب شدند. هدف از این مطالعه، مقایسهٔ توزیع عبارات احتیاط‌آمیز در بخش‌های مقدمه و بحث مقالات پژوهشی انگلیسی رشته‌های کشاورزی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی بود. به‌منظور شناسایی عبارات احتیاط‌آمیز مورد استفاده در این مقالات که میزان تردید و عدم قطعیت را نشان می‌دهند، مدل سلگر- مایر (۱۹۹٤) مورد استفاده قرار گرفت.

برای نیل به هدف مذکور، عبارات احتیاط‌آمیز ثبت شده در این مطالعه طبق مدل سلگر- مایر (۱۹۹٤) به پنج دسته با عناوین سپر واژه‌ها، نزدیک شونده‌ها، عبارات احتیاط‌آمیز مرکب، عبارات احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده و عبارات احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی مشخص شدند.

تعداد عبارات احتیاط‌آمیز در بخش‌های مقدمه و بحث در هر مقاله به‌صورت جداگانه استخراج و سپس درصد کل عبارات احتیاط‌آمیز محاسبه شد. داده‌های به‌دست‌آمده از این مطالعه با نرم‌افزار SPSSو با استفاده از تحلیل فراوانی و روش آماری مربع خی مورد تجزیه‌وتحلیل قرار گرفتند.

همچنین، به‌منظور تجزیه‌وتحلیل بیشتر نتایج حاصله از تحلیل پیکره جهت پی بردن به دلایل استفادهٔ کمتر نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز، محققان با تعدادی از اساتید رشته‌های کشاورزی مصاحبه‌ای انجام دادند. البته، قبل از مصاحبهٔ تحقیق حاضر، یک مصاحبهٔ باز پایلوت با ۱۲ تن از اساتید رشته‌های مختلف کشاورزی انجام و الگوهای مشترک پاسخ‌های ایشان استخراج گردید که پس از بررسی و ویرایش توسط دو تن از متخصصین رشتهٔ آموزش زبان انگلیسی که دارای مدرک دکترا در این رشته می‌باشند، پایه و اساس سؤالات مصاحبهٔ مطالعهٔ حاضر قرار گرفت. مصاحبهٔ پژوهش حاضر که از نوع نیم-ساخت و شامل ۵ سؤال بود با ۳۲ نفر از اساتید رشته‌های کشاورزی دانشگاه‌های همدان و کردستان که مقالات برخی از آن‌ها در میان پیکره مورد مطالعه در پژوهش حاضر بود، انجام شد. مصاحبه‌شوندگان بین ۳۸ و ٦۰ ساله بوده و دارای حداقل ده سال سابقهٔ تدریس و پژوهش و همچنین نگارش مقالات انگلیسی در گرایش‌های مختلف کشاورزی بودند. پس از اخذ رضایت مصاحبه‌شوندگان، صدای ایشان ضبط و متعاقباً مصاحبه‌ها مورد تحلیل محتوا (Content Analysis) قرار گرفتند. الگوهای مشترک و پاسخ‌های تکراری استخراج، کد گذاری و نهایتاً داده‌های مصاحبه از طریق تحلیل فراوانی و احتساب درصد، به‌صورت کمی درآمد.

٦. نتایج تحقیق

۱,٦. نتایج تحلیل پیکره

در این قسمت، بخش‌های مقدمه و بحث پیکره‌ای مشتمل بر چهل مقاله انگلیسی رشته‌های کشاورزی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مورد تجزیه‌وتحلیل قرارگرفته و عبارات احتیاط‌آمیز شناسایی شدند. تعداد عبارات احتیاط‌آمیز مورد استفاده در بخش مقدمه مقالات نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی در مجموع به ترتیب ۱۱٦ و ۲۷۹ بود. درحالی‌که در بخش مقدمهٔ مقالات نویسندگان انگلیسی ۹۱ سپر واژه، ۳٤ عبارت احتیاط‌آمیز مرکب، ۷۹ نزدیک شونده، ۵۹ عبارت احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی و ۱٦ عبارت احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده وجود داشت، در بخش

مقدمهٔ مقالات ایرانی، ۵۳ مورد سپر واژه، ٦ عبارت احتیاط‌آمیز مرکب،۳٦ عبارت نزدیک شونده، ١٦ عبارت احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی و ۵ عبارت احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده یافت شد (جدول ۱).

جدول ۱: تعداد و فراوانی عبارات احتیاط‌آمیز مورد استفاده در بخش مقدمهٔ نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی

		مقدمه		کل
		نویسندگان غیر ایرانی	نویسندگان ایرانی	
سپر واژه‌ها	تعداد درصد	۹۱ ٪۳۲,۷	۵۳ ٪٤۵,۸	١٤٤ ٪۳٦,۵
عبارات احتیاط‌آمیز مرکب	تعداد درصد	۳٤ ٪۱۲,۲	٦ ٪۵,۲	٤۰ ٪۱۰,۱
نزدیک شونده‌ها	تعداد درصد	۷۹ ٪۲۸,۳	۳٦ ٪۳۱	۱۱۵ ٪۲۹,۱
عبارات احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی	تعداد درصد	۵۹ ٪۲۱,۱	١٦ ٪۱۳,۸	۷۵ ٪۱۹
عبارات احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده	تعداد درصد	١٦ ٪۵,۷	۵ ٪٤,۳	۲۱ ٪۵,۳
مجموع	تعداد کل درصد کل	۲۷۹ ٪۱۰۰	۱۱٦ ٪۱۰۰	۳۹۵ ٪۱۰۰

در ارتباط با سؤال اول، نتایج حاصل از آزمون مربع خی نشان داد که تفاوت آماری معنی‌داری در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش مقدمهٔ مقالات انگلیسی رشته کشاورزی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی وجود دارد. بنابراین، فرضیهٔ خنثی اوّل مطالعه مبنی بر عدم وجود تفاوت معنی‌دار بین این دو گروه از نویسندگان، رد شد (جدول ۲).

جدول ۲: آزمون مربع خی

	value	df	Asymp.Sig. (2- tailed)
Pearson Chi- square	۱۰,٦۷٦	٤	۰,۰۳۰

تعداد و فراوانی عبارات احتیاط‌آمیز مورد استفاده در بخشِ بحث مقالات نویسندگان ایرانی و غیرایرانی انگلیسی رشته‌های کشاورزی در مجموع به ترتیب ۲۶۱ و ۸۴۱ بودند. درحالی‌که در مقالات نویسندگان غیر ایرانی، ۴۹۸ سپر واژه، ۵۱ عبارت احتیاط‌آمیز مرکب، ۱۶۸ عبارت نزدیک شونده، ۹۷ عبارت احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی و ۲۷ عبارت احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده وجود داشت، در مقالات نویسندگان ایرانی ۱۱۳ سپر واژه،۲۶ عبارت احتیاط‌آمیز مرکب،۷۶ نزدیک شونده، ۳۴ عبارت احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی و ۱۲ عبارت احتیاط‌آمیز بیان‌گر نقصان و تردید نویسنده یافت شد (جدول ۳).

جدول ۳: تعداد و فراوانی عبارات احتیاط‌آمیز مورد استفاده در بخش بحث نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی

		بحث		کل
		نویسندگان غیرایرانی	نویسندگان ایرانی	
سپر واژه‌ها	تعداد	۴۹۸	۱۱۳	۶۱۱
	درصد	٪۵۹,۲	٪۴۳,۳	٪۵۵,۴
عبارات احتیاط‌آمیز مرکب	تعداد	۵۱	۲۶	۷۷
	درصد	٪۶,۱	٪۱۰	٪۷
نزدیک شونده‌ها	تعداد	۱۶۸	۷۶	۱۱۵
	درصد	٪۲۰	٪۲۹,۱	٪۲۲,۱
عبارات احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی	تعداد	۹۷	۳۴	۱۳۱
	درصد	٪۱۱,۵	٪۱۳	٪۱۱,۹
عبارات احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده	تعداد	۲۷	۱۲	۳۹
	درصد	٪۳,۲	٪۴,۶	٪۳,۵
مجموع	تعداد کل	۸۴۱	۲۶۱	۱۱۰۲
	درصد کل	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰

در رابطه با سؤال دوم، نتایج حاصل از آزمون مربع خی نشان داد که تفاوت آماری معنی‌داری در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش بحث مقالات نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی انگلیسی رشته‌های کشاورزی وجود دارد. بنابراین، فرضیهٔ خنثی دوّم مطالعه مبنی بر عدم وجود تفاوت معنی‌دار بین این دو گروه از نویسندگان در این زمینه، رد شد (جدول ٤).

جدول ٤: آزمون مربع خی

	value	df	Asymp.Sig. (2- sided)
Pearson Chi- square	۲۲,٤۱۱	٤	۰/۰۰۰

٦. ۲. نتایج مصاحبه

٦. ۲. ۱. نتایج مصاحبهٔ پایلوت

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، قبل از انجام مصاحبهٔ پژوهش حاضر، یک مصاحبهٔ پایلوت با ۱۲ تن از اساتید رشته‌های مختلف کشاورزی انجام شد. هدف اصلی مصاحبهٔ پایلوت، استخراج پاسخ‌های مشترک مصاحبه‌شونده‌ها جهت استفاده در سؤالات مصاحبهٔ مطالعهٔ حاضر بود. نتایج حاصله از مصاحبهٔ پایلوت نشان داد علت استفادهٔ کمتر نویسندگان ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی از عبارات احتیاط‌آمیز به ترتیب با عدم آگاهی آن‌ها از این عبارات(۸۳,۵ درصد)، ضعف دانش زبان انگلیسی نویسندگان ایرانی نسبت به نویسندگان غیر ایرانی (۷۵ درصد)، تفاوت‌های زبانی و فرهنگی نویسندگان ایرانی و نویسندگان غیر ایرانی (٦۷ درصد)، ضعف سیستم آموزش زبان انگلیسی در ایران (حدود ٤۲ درصد)، عوامل شخصیتی نویسنده (۲۵ درصد) و شتابزدگی در نگارش مقالات علمی صرفاً جهت ارتقاء مرتبهٔ علمی و یا استخدام (۲۵ درصد) مرتبط بود.

٦. ۲. ۲. نتایج مصاحبهٔ پژوهش حاضر

همان‌طور که قبلاً ذکر گردید، مصاحبه‌ای ۵ سؤالی با ۳۲ نفر از اساتید رشته‌های کشاورزی انجام شد که نتایج آن به شرح زیر است.

سؤال اول مصاحبه به این مسئله پرداخت که آیا علت استفادهٔ کمتر نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز، ضعف دانش زبان انگلیسی آن‌هاست. آمار توصیفی (فراوانی و درصد) پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان در جدول شمارهٔ ۵ خلاصه شده است.

جدول ۵: توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌ها در مورد ضعف زبانی نویسندگان ایرانی (سؤال ۱)

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد معتبر	تجمع درصدی
خیر	۱۳	٤٠,٦	٤٠,٦	٤٠,٦
بله	۱۹	٥٩,٤	٥٩,٤	۱۰۰,۰
مجموع	۳۲	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	

همان‌طور که جدول ۵ نشان می‌دهد، از تعداد ۳۲ نفر از اساتیدی که به این سؤال پاسخ دادند، ٥٩,٤ درصد اظهار داشتند که ضعف زبانی باعث می‌شود تا نویسندگان ایرانی نسبت به نویسندگان غیر ایرانی کمتر از این عبارات استفاده کنند.

در سؤال دوم مصاحبه پرسیده شد آیا علت این امر، عدم آگاهی نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز است. فراوانی و درصد پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان در جدول شمارهٔ ٦ ارائه‌شده است.

جدول ٦: توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌ها در مورد عدم آگاهی نویسندگان ایرانی از عبارت احتیاط‌آمیز (سؤال ۲)

پاسخ	پاسخ	فراوانی	درصد	درصد معتبر
خیر	۲	٦,۳	٦,۳	٦,۳
بله	۳۰	۹۳,۸	۹۳,۸	۱۰۰,۰
مجموع	۳۲	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	

همان‌طور که در جدول ٦ مشاهده می‌شود، از تعداد ۳۲ تن از اساتید مذکور که به این سؤال پاسخ دادند، ۳۰ نفر (۹۳,۸ درصد) بیان داشتند که علت استفادهٔ کمتر نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز، عدم آگاهی آن‌ها از این عبارات می‌باشد.

سؤال سوم مصاحبه به این مسئله پرداخت که آیا علت، تفاوت‌های زبانی و فرهنگی نویسندگان ایرانی با نویسندگان غیر ایرانی است.

جدول ۷: توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌ها در مورد تفاوت‌های زبانی و فرهنگی نویسندگان ایرانی و نویسندگان غیر ایرانی (سؤال ۳)

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد معتبر	تجمع درصدی
خیر	۵	۱۵,٦	۱۵,٦	۱۵,٦
بله	۲۷	۸٤,٤	۸٤,٤	۱۰۰,۰
مجموع	۳۲	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	

همان‌طور که جدول شماره ۷ نشان می‌دهد، از ۳۲ تن از اساتید مصاحبه‌شونده، ۸٤,٤ درصد (۲۷ نفر) اظهار داشتند که علت استفادهٔ کمتر نویسندگان ایرانی از این عبارات، وجود تفاوت‌های زبانی و فرهنگی بین این دو گروه از نویسندگان می‌باشد.

سؤال چهارم مصاحبه در پی این بود که آیا علت استفادهٔ کمتر از عبارات احتیاط‌آمیز توسط نویسندگان ایرانی، مربوط به شخصیت آن‌هاست. آمار توصیفی (فراوانی و درصد) پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان در جدول شماره ۸ خلاصه شده است.

جدول ۸: توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌ها در مورد تأثیر شخصیت نویسندگان ایرانی در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز (سؤال ٤)

پاسخ	فراوانی	درصد	درصد معتبر	تجمع درصدی
خیر	۱۲	۳۷,۵	۳۷,۵	۳۷,۵
بله	۲۰	٦۲,۵	٦۲,۵	۱۰۰,۰
مجموع	۳۲	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	

همان‌طور که از جدول شماره‌پیداست، ٦۲,۵ درصد از مصاحبه‌شوندگان بیان داشتند که شخصیت نویسنده در استفاده یا عدم استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز تأثیر دارد.

در سؤال پنجم مصاحبه پرسیده شد که آیا به جز دلایل ذکر شدهٔ فوق، دلایل دیگری برای استفادهٔ کمتر نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز وجود دارد. پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال از مصاحبه‌شوندگان دریافت شد که آمار توصیفی (فراوانی و درصد) پاسخ‌ها در جدول شمارهٔ ۹ آورده شده است.

جدول ۹: سایر دلایل

ردیف	دلیل	تعداد	درصد
۱	مقاله‌نویسی اساساً جهت ارتقاء مرتبه علمی و تب موجود در کشور برای چاپ مقاله (که باعث کاهش کیفیت مقالات می‌شود)	۱۰	۳۱,۲۵
۲	اظهارنظر با قاطعیت بیشتر ایرانی‌ها نسبت به انگلیسی زبانان	۹	۲۸,۱۲
۳	ضعف سیستم آموزش زبان انگلیسی در ایران	۹	۲۸,۱۲
٤	ضعف نویسندگان ایرانی در نوشتن مقالات انگلیسی و عدم آگاهی ایشان از روش‌های مقاله‌نویسی در زبان انگلیسی	۷	۲۱,۸۷
۵	عدم دقت و تذکر داوران مقالات در برخورد با این موضوع	٦	۱۸,۷۵
٦	عدم ارتباط کافی و مستمر (گفتاری و نوشتاری) اساتید و نویسندگان ایرانی با نویسندگان انگلیسی زبان و آثار و مقالات ایشان	٦	۱۸,۷۵
۷	عدم آگاهی از ماهیت و فلسفه‌علم (این که نویسندگان ایرانی فکر می‌کنند گزاره‌های علمی را باید با قاطعیت بیشتری گزارش کنند)	٦	۱۸,۷۵
۸	عدم تجربه‌کافی در نوشتن مقالات	۵	۱۵,٦۲
۹	پایین بودن سطح علمی و دانش فردی	٤	۱۲,۵۰
۱۰	عدم استفاده از مقالات لاتین در تحقیقات دانشجویان و الگوبرداری از این مقالات برای نوشتن مقالات انگلیسی	۳	۹,۳۷
۱۱	عدم ایجاد انگیزه از طرف اساتید در دانشجویان در زمینهٔ نگارش و الگوبرداری از ژورنال‌های معتبر بین‌المللی	۳	۹,۳۷
۱۲	ترس از عدم پذیرش مقاله و پایین آمدن اعتبار علمی	۲	٦,۲۵

۷. بحث

۱,۷. بحث نتایج تحلیل پیکره

تجزیه‌وتحلیل بخش‌های مقدمه و بحث مقالات نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی انگلیسی رشته‌های کشاورزی نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین فراوانی عبارات احتیاط‌آمیز استفاده شده در مقالات این دو گروه از نویسندگان وجود دارد که می‌تواند مهر تائیدی بر یافته‌های تحقیقات قبلی در این زمینه، از جمله نتایج مطالعهٔ جلیلی فر (۲۰۰۷)، عطایی و صدر (۲۰۰۸)، میرزاپور و راسخ مهند (۲۰۱۲) باشد. همچنین، نتایج مطالعهٔ حاضر نشان داد که نویسندگان ایرانی معمولاً اظهارات علمی خود را با قطعیت بیشتری بیان داشته و جسورتر هستند، درحالی‌که نویسندگان انگلیسی در مطرح کردن ادعاهای خود و رد یا تأیید ایده‌های دیگران که از ملزومات گفتمان‌های علمی است محتاط‌تر عمل می‌کنند. همچنین، تجزیه‌وتحلیل بیشتر داده‌ها نشان داد که عبارات احتیاط‌آمیز نوع سپر واژه، نزدیک شونده و عبارات احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی، بیشتر از سایر عبارات احتیاط‌آمیز در بخش‌های مقدمه و بحث مقالات کشاورزی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی به کار می‌روند. همان‌طور که نتایج حاصل از تجزیه‌وتحلیل داده‌ها نشان داد، بیشترین استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش‌های مقدمه و بحث مقالات این دو گروه از نویسندگان مربوط به گروه سپر واژه‌ها بود که با یافته‌های تحقیقات قبلی انجام شده در این زمینه (آدامز- اسمیت[1]، ۱۹۸۳؛ تارانتینو ٤، ۱۹۹۱؛ تریمبل ۲، ۱۹۸۵؛ کوبوی ۳، ۱۹۸۸) مطابقت دارد. این تحقیقات نشان دادند که سپر واژه‌ها، رایج‌ترین عبارات احتیاط‌آمیز مورد استعمال در مقالات پژوهشی هستند. در ادامه، نمونه‌هایی از مقالات هر دو گروه از نویسندگان آورده می‌شود:

مقالات نویسندگان ایرانی:

- This technique **can be**... .

1 Adams-Smith
2 Trimble
3 Kubui
4 Tarantino

➢ The reason for such commonness of genetic variation in these plants **could be** that ….

➢ **… can be** propagated from seed….

➢ It also **seems** that the genetic variations ….

➢ Variations observed in the RAPD pattern **may be** due to different causes ….

مقالات نویسندگان غیر ایرانی:

➢ All these results **suggest** that cytokinins **may** be involved in …,

➢ This difference is **probably** associated with the high C-to-N ratio of Sonning soil, the soil microbes being **relatively** starved of nitrogen.

➢ Not all flowers **appeared** to be complete flowers.

➢ This **suggests** that the quality of soil organic matter **may be affected** even before forest clearing takes…….

نکته قابل تأمل در مورد استفاده از سپر واژه‌ها، این است که تنوع استفاده از این عبارات در مقالات نگارش شده توسط نویسندگان غیر ایرانی بیشتر از مقالات نگارش شده توسط نویسندگان ایرانی است. نویسندگان غیر ایرانی از انواع مختلف سپر واژه از قبیل افعال حالت، افعال نیمه کمکی، قیود احتمال، افعال شناختی و صفات استفاده می‌کنند، درحالی‌که نویسندگان ایرانی عمدتاً از افعال حالت استفاده می‌کنند.

کمترین فراوانی استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز، مربوط به عبارات احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی و عبارات احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده بودند که با مطالعات سلگر- مایر (۱۹۹۱،۱۹۹۳) که در آن‌ها، این دو نوع عبارات احتیاط‌آمیز به‌وفور در سرمقاله‌ها و مقالات یافت شدند، در تضادی آشکار است.

در مورد عبارات احتیاط‌آمیز دارای بار عاطفی باید گفت به نظر می‌رسد که نویسندگان غیر ایرانی خیلی بیشتر از نویسندگان ایرانی به وجود چنین عباراتی واقف باشند، چراکه فراوانی استفاده از این عبارات در مقالات نویسندگان غیر ایرانی به میزان قابل‌توجهی بیشتر است. برای مثال، عبارات زیر اغلب توسط نویسندگان غیر ایرانی مورد استفاده قرارگرفته است:

- … could be **particularly important** to the agricultural sector.
- Two of these measures are **especially important** in regard to the focus of this paper
- This is **particularly true**, when the crop that exceeds its MTP is ….
- The plant cells possess **highly efficient** defense systems for elimination of the harmful effect of oxidative stress.
- Purine-type cytokinins have been **most extensively** studied….

عبارات احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده جزء آن دسته از عباراتی بودند که کمترین فراوانی را در هر دو گروه از نویسندگان داشتند. بررسی موردی چندین مقاله از هر دو گروه از نویسندگان نشان داد که در برخی مقالات، بخصوص مقالات نگارش شده توسط نویسندگان ایرانی، حتی یک مورد از این نوع عبارات موجود نبود. همان‌طور که در بالا اشاره شده است، در بررسی ٤٠ مقاله از هر دو گروه، تنها در بخش مقدمه ١٦ و ٥ مورد و در بخش بحث ٢٧ و ١٢ مورد از این عبارات به ترتیب توسط نویسندگان غیر ایرانی و ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی استفاده شده است. در زیر مثال‌هایی از این عبارات توسط نویسندگان غیر ایرانی آورده شده است:

- **To our knowledge**, this is the first report on the effect of polyamines on regeneration and transformation in a fruit tree species.
- **To our knowledge,** only transgenic plants from a cultivar of Prunussubhirtella**...**.

در مجموع، در بخش مقدمهٔ مقالات نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی انگلیسی رشته‌های کشاورزی، سپر واژه‌ها (٣٦,٥٪)، سپس عبارات نزدیک شونده (٢٩,١٪) بیشترین فراوانی و عبارات احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده (٥,٣٪) کمترین فراوانی را داشتند. همچنین در مجموع، در بخش "بحث" مقالات نویسندگان انگلیسی ایرانی و غیر ایرانی، بیشترین فراوانی مربوط به سپر واژه‌ها (٥٥,٤٪) و کمترین فراوانی مربوط به عبارات احتیاط‌آمیز بیانگر نقصان و تردید نویسنده (٣,٥٪) بودند.

مقایسه بخش‌های "مقدمه" و "بحث" مقالات کشاورزی هر دو گروه نشان داد که هم نویسندگان ایرانی و هم نویسندگان غیر ایرانی تمایل بیشتری به استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز

در بخش "بحث" نسبت به بخش "مقدمه" دارند و این نتیجه با یافته‌های تحقیقات قبلی انجام شده در این زمینه مانند نتایج وارتالا (۲۰۰۱)، هایل‌اند (۱۹۹۸)، سلگر- مایر (۱۹۹٤)، واسه لوا (۲۰۰۱) و اسکلتن (۱۹۸۸) مطابقت دارد. این محققان به این نتیجه رسیدند که بخش "بحث"، احتیاط‌آمیزترین بخش در رشته‌های مورد بررسی بود.

در مقایسهٔ بخش بحث مقالات نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی، نتایج نشان داد که تعداد عبارات احتیاط‌آمیز در بخش بحث مقالات نویسندگان غیر ایرانی مقالات انگلیسی رشته‌های کشاورزی (۸٤۱) به‌طور معنی‌دار و فزاینده‌ای از تعداد عبارات احتیاط‌آمیز در بخش بحث نویسندگان ایرانی (۲٦۱) بیشتر است. چراکه به عقیده سلگر- مایر (۱۹۹٤)، بخش بحث منعکس کننده بخش مقدمه است که از یافته‌های جزیی به مفاهیم گسترده‌تر تبدیل می‌شود. هایل‌اند (۱۹۹۸:۱٥٤) معتقد است که نویسندگان در بخش بحث مقالات پژوهشی برای کسب اعتبار علمی سعی می‌کنند از طریق تعمیم نتایج داده‌های خود تفسیرهای کلی ارائه دهند. بنابراین، آن‌ها در تعمیم‌یافته‌های خود تلاش می‌کنند از قطعیت در بیان ایده‌ها و یافته‌ها اجتناب نمایند.

همان‌طور که فلاحتی (۲۰۰٤) معتقد است، دلیل اصلی استفادهٔ زیاد از عبارات احتیاط‌آمیز در بخش بحث مقالات پژوهشی این است که تعمیم قطعی یافته‌ها، خطر به‌اشتباه افتادن را افزایش می‌دهد. همچنین نتایج این تحقیق با یافته‌های حاصل از مطالعهٔ انجام شده توسط عطایی و صدر (۲۰۰۸) سازگاری دارند. آن‌ها به بررسی عبارات احتیاط‌آمیز مورد استفاده در مقالات زبان‌شناسی کاربردی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی پرداختند که نتایج حاصل شده نشان داد نویسندگان غیر ایرانی در بخش بحث، یافته‌های خود را محتاطانه‌تر و با قطعیت کمتری بیان می‌کنند. به اعتقاد عطایی و صدر (۲۰۰۸)، نویسندگان ایرانی به دلیل این که به جای توجه به جنبه‌های تعاملی نگارش‌های علمی، بیشتر به جنبه‌های متنی توجه می‌کنند، معمولاً از انواع معدودی از عبارات احتیاط‌آمیز استفاده کرده و مقالات پژوهشی خود را کمتر به‌صورت تعاملی می‌نویسند. بنابراین، لازم است نویسندگان ایرانی مقالات انگلیسی تلاش

نمایند تا با استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز، ایده‌های خود را در برابر مخالفت احتمالی و نقد دیگران محافظت کنند.

۲,۷. بحث نتایج مصاحبه

همان‌طور که قبلاً گفته شد، محققان با ۳۲ نفر از اساتید رشته‌های کشاورزی مصاحبه‌ای انجام دادند. نتایج حاصله از سؤال اول مصاحبه نشان داد به عقیدهٔ ۵۹,٤ درصد از اساتید، ضعف دانش زبان انگلیسی باعث می‌شود تا نویسندگان ایرانی نسبت به نویسندگان غیر ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز کمتری استفاده کنند. یکی از اساتید تأثیر این عامل را این‌گونه بیان کرد: "ضعف زبان انگلیسی نویسندگان ایرانی تأثیرگذار است و ریشهٔ این مشکل در ضعف سیستم آموزشی (زبان انگلیسی) در ایران است."

این نتایج با یافته‌های مطالعات قبلی همچون (ونتولا و مورانن، ۱۹۹۰؛ مورانن ۱۹۹۷ به نقل از عطایی و صدر، ۲۰۰۸) مطابقت دارد. آن‌ها دریافتند که نویسندگان فنلاندی که به زبان انگلیسی صحبت می‌کردند کمتر از نویسندگان انگلیسی زبان از عبارات احتیاط‌آمیز استفاده می‌کردند که دلیل این امر را به تفاوت‌های موجود در سطح دانش زبانی آن‌ها نسبت دادند. همچنین مورانن (۱۹۹۷ به نقل از عطایی و صدر، ۲۰۰۸) اظهار داشت که سخنگویان غیر بومی با سطح دانش زبانی پائین تر، از عبارات احتیاط‌آمیز کمتری نسبت به سخنگویانی که سطح دانش زبانی بالاتری داشتند، استفاده می‌کردند. به‌علاوه، جلیلی فر و شوشتری (۲۰۱۱) معتقدند که داشتن مهارت و دانش زبانی بالا با آگاهی کافی از زبان به کارگرفته شده در متن مرتبط است. آن‌ها بر این باورند که افزایش آگاهی از عناصر زبان، تضمین کنندهٔ فهم بیشتری از عناصر فراگفتمان و عملکرد آن‌ها در متن است.

درسوال دوّم، تأثیر عدم آگاهی نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز بر استفادهٔ کمتر از این عبارات بررسی شد و از ۳۲ نفراز اساتید مذکور که به این سؤال پاسخ دادند، ۳۰ نفر (۹۳,۸ درصد) بیان داشتند که علت این امر، عدم آگاهی این نویسندگان از این عبارات می‌باشد. به‌عنوان مثال، برخی اساتید علت این امر را این‌گونه بیان داشتند:

"علت عدم تشکیل کلاس‌های آموزشی برای آموزش نحوهٔ نگارش مقاله و استفاده از این عبارات می‌باشد."

"به ضعف آموزش و عدم آموزش صحیح بستگی دارد."

"علت، عدم توجه اساتید به این موضوع و عدم آگاهی اکثر اساتید از این موضوع می‌باشد."

"علت اصلی، عدم آگاهی نویسندگان ایرانی از این عبارات و ضعف آن‌ها در نوشتن مقالات می‌باشد."

"علت، کم‌تجربگی نویسندگان و عدم آگاهی از این عبارات می‌باشد".

جلیلی فر (۲۰۰۷) دریافت که آموزش مستقیم عبارات احتیاط‌آمیز تأثیر مثبتی بر عملکرد نوشتاری محققان کم‌تجربه که مقالاتشان توسط ویراستارهای ژورنال‌های بین‌المللی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، دارد. در حقیقت او اظهار داشت که عبارات احتیاط‌آمیز بخشی ضروری از مباحث آکادمیک به شمار می‌آیند که باید در دوره‌های مقاله‌نویسی و روش تحقیق آموزش داده شوند. به‌علاوه، جلیلی فر (۲۰۱۱) علت این تفاوت‌ها را به عدم آگاهی از قوانین رایج در نوشتن مقالات به زبان انگلیسی و همچنین عدم آموزش مستقیم و در معرض قرار نگرفتن محققان فارسی‌زبان با قواعد منظور شناختی و جامعه‌شناختی زبان انگلیسی نسبت داد. با توجه به اهمیت نشانه‌های فراگفتمان که عبارات احتیاط‌آمیز هم یکی از زیرمجموعه‌های این علائم می‌باشد، افزایش آگاهی و آموزش دانشجویان در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. در همین راستا، هایل‌اند (۲۰۰۰) نیز به افزایش آگاهی و آموزش دانشجویان در زمینهٔ عبارت‌های احتیاط‌آمیز و انجام تحقیقات بیشتر در این زمینه تأکید داشت.

در سؤال سوم، تفاوت‌های زبانی و فرهنگی نویسندگان ایرانی مورد بررسی قرار گرفت و از ۳۲ نفراز اساتید مصاحبه‌شونده، ۸٤,٤ درصد (۲۷ نفر) اظهار داشتند که علت استفادهٔ کمتر نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز، وجود تفاوت‌های زبانی و فرهنگی بین این دو گروه از نویسندگان می‌باشد. یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشت:

علت در ریشهٔ فرهنگی موجود در جامعه است. در فرهنگ‌های دیگر هنگامی‌که مردم علم کافی از مسئله‌ای ندارند قضاوت و اظهار نظر نمی‌کنند، اما ایرانیان با قاطعیت بیشتری صحبت می‌کنند، بویژه درمحیط علمی که می‌خواهند بیشتر مورد قبول واقع شوند. تفاوت‌های زبانی هم می‌تواند تأثیر داشته باشد چون اکثر نویسندگان ایرانی تحت الفظی ترجمه می‌کنند و ترجمه از زبان مادری به زبان انگلیسی ترجمه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

همان‌گونه که در نظرات مصاحبه‌شوندگان مشهود است، در جامعهٔ ایران افراد معمولاً با قاطعیت بیشتری صحبت می‌کنند. شاید قاطعیت در کلام ایرانیان به ریشه‌های فرهنگی آن‌ها باز گردد چراکه در فرهنگ ایرانی، مسئله‌ای که با قاطعیت عنوان نشود معمولاً مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و همین ترس از عدم پذیرش شاید به جامعهٔ علمی نیز سرایت نموده و در مقاله‌های پژوهشی نویسندگان ایرانی منعکس می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعه با یافته‌های تحقیقات قبلی در این زمینه مطابقت دارد. به‌عنوان مثال، تأثیر فرهنگ و زبان در استفاده از نشانه‌های فراگفتمان در نوشتار آکادمیک در مطالعات مختلفی نشان داده شده است (بنیادی، غلامی و نصیری،۲۰۱۲؛ جلیلی فر،۲۰۱۱؛ حلبی ساز، پژاخ و شکیبافر،۲۰۱٤؛ عطایی و صدر، ۲۰۰۸). عدم استفادهٔ کافی از عبارات احتیاط‌آمیز ویژگی مشترک نویسندگان زبان دوم می‌باشد؛ حتی آن‌هایی که دانش واژگانی و دستوری خوبی در زبان انگلیسی دارند. این مشکل می‌تواند به‌طور جدی مشارکت دانشجویان را در دنیای علمی که تحت احاطهٔ زبان بین‌المللی انگلیسی می‌باشد، تحت تأثیر قرار دهد. دلیل اصلی این مشکل دراین است که ویژگی‌های گفتمان در نوشتار آکادمیک در محدودهٔ فرهنگ می‌باشد (هایل‌اند، ۱۹۹۵). هایل‌اند اظهار داشت که مطالعات مقابله‌ای نشان داده است که فراگیران انگلیسی به‌عنوان زبان دوم با سطوح دانش متفاوت، راهبردهای یادگیری خود را از زبان مادری به زبان دوم منتقل می‌کنند که منجر به عاملی به نام شکست کاربردی بین فرهنگی می‌شود (توماس ۱۹۸۳ به نقل از هایل‌اند، ۱۹۹۵) و علت این امر یا ضعف دانش زبانی است و یا تفاسیر نادرست از رفتارهای صحیح فرهنگی (هایل‌اند ۱۹۹۵).

تحریریان و شهزمانی (۲۰۰۹)، علت فراوانی وگوناگونی استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز در نوشتار آکادمیک را علاوه بر تفاوت‌های زبانی به تفاوت‌های فرهنگی نسبت دادند که محدود کنندهٔ چهارچوب فرد در انتخاب لفظ بیان نویسندگان و همچنین درک آن‌ها از عوامل اجتماعی و فرهنگی است که متفاوت از انگلیسی زبانان می‌باشد. همچنین آن‌ها یک علت ممکن دیگر را در تنوع استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز به این مسئله نسبت دادند که به نظر می‌رسد نویسندگان فارسی زبان نسبت به نویسندگان انگلیسی قاطع‌تر هستند و ادعای بیشتری در نوشتار خود دارند، اما نویسندگان انگلیسی زبان محتاط‌تر و محافظه کارترند.

در سؤال چهارم تأثیر شخصیت نویسندگان ایرانی در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز بررسی شد و نتایج نشان داد که ٦٢,٥ درصد از اساتید بر این باور بودند که شخصیت نویسندگان ایرانی در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز تأثیر دارد. درحالی‌که ۳۷,۵ درصد از آنها اظهار داشتند که شخصیت نویسندگان ایرانی تاثیری ندارد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشت:

شخصیت نویسنده تأثیرگذار است. در هر فرهنگی، خود شخص اولین عامل مؤثر است و منیّت در صحبت کردن و نوشتار فرد در مسائل علمی هم مشهود است. به‌عنوان مثال، بعضی افراد اطمینان بیشتری به خود دارند و احتمال خطا در کار خود را کمتر می‌بینند و با ادعای بیشتری نتیجهٔ کار خود را گزارش می‌کنند.

به عقیدهٔ هایل‌اند (۱۹۹۸)، انتخاب تشدیدکننده‌ها و یا عبارات احتیاط‌آمیز در یک متن که به‌عنوان انتخاب‌های گفتمان فرد شناخته می‌شوند به نحوی تحت تأثیر ویژگی‌های فردی و شخصیتی افراد همچون اعتماد بنفس و تجربه بوده و اغلب به‌عنوان جنبه‌های خودکار و ناآگاهانه در نوشتار فرد منعکس می‌شود.

در خاتمه خاطر نشان می‌شود، به نظر می‌رسد درسیستم آموزشی کشور، زبان انگلیسی به‌طور اعم و دروس زبان تخصصی دانشگاه‌ها (انگلیسی با اهداف ویژه) به‌طور اخص، به‌صورت جدی، اصولی و صحیح آموزش داده نمی‌شود. همچنین کارگاه‌های آموزشی و دوره‌های پیش خدمت و ضمن خدمت در خصوص نحوهٔ نگارش مقالات به زبان انگلیسی

جهت نویسندگان مقالات انگلیسی رشته‌های مختلف دانشگاهی که عمدتاً اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان تحصیلات تکمیلی هستند به‌طور اصولی و نظام مند برگزار نمی‌گردد که هر دو عامل می‌توانند از عوامل اصلی استفادهٔ کمتر نویسندگان ایرانی مقالات انگلیسی از عبارات احتیاط‌آمیز باشند. به‌علاوه، همان گونه که مصاحبه‌شوندگان در مصاحبهٔ پایلوت و مصاحبهٔ پژوهش حاضر نیز اظهار داشتند، ظاهراً به نظر می‌رسد تأکید بیش از حد بر نگارش مقالات علمی مخصوصاً مقالات بین‌المللی به زبان انگلیسی در سیستم آموزش عالی کشور و تعیین آن به‌عنوان یکی از شاخص‌ها و ملزومات اصلی ارتقاء مرتبه علمی اساتید دانشگاه‌ها و معیار موفقیت دانشجویان تحصیلات تکمیلی، باعث نوعی شتابزدگی در نگارش مقالات گشته و نهایتاً منجر به ایجاد نوعی نگاه محصول–محور به نگارش مقالات علمی شده است که سبب شده *فرآیندهای* نگارش و فراگیری قواعد نوشتاری مقالات به زبان انگلیسی که شامل استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز نیز است مغفول بماند؛ چراکه اساتید و پژوهشگران دانشگاه‌ها و دانشجویان تحصیلات تکمیلی که اکثریت نویسندگان مقالات علمی کشور را تشکیل می‌دهند، در کنار سایر دل مشغولی‌ها، به علت دغدغهٔ افزایش تولیدات علمی جهت ارتقاء، ممکن است دیگر فرصت فراگیری مقدمات و ملزومات این مهم را نداشته باشند.

۸. نتیجه‌گیری

تجزیه‌وتحلیل بخش‌های مقدمه و بحث مقالات انگلیسی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی رشته‌های کشاورزی در استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز نشان داد که بین نویسندگان ایرانی وغیر ایرانی تفاوت معنی‌داری در استفاده از این عبارات وجود دارد.

همچنین، نتایج حاصل از تجزیه‌وتحلیل داده‌ها نشان داد که نویسندگان غیر ایرانی در مقایسه با نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز بیشتری در هر دو بخش مقدمه و بحث مقالات کشاورزی استفاده می‌کنند. در نتیجه، این مطالعه برای استفاده کنندگانی که انگلیسی را برای اهداف ویژه و علمی به کار می‌برند و مایل به انتشار یافته‌های پژوهشی خود در مجلات بین‌المللی انگلیسی زبان می‌باشند، می‌تواند مفید واقع شود؛ به نحوی که با احتیاط بیشتری به

بیان ایده‌ها و نظرات علمی خود پرداخته و از قطعیت در بیان نظرات و یافته‌های خود اجتناب نمایند تا بدین وسیله یافته‌های مطالعات آن‌ها از مقبولیت بیشتری برخوردار گردد.

یکی از مسائل حائز اهمیت در روش های نوین زبان، افزایش توجه بخشی یا آگاه سازی افراد نسبت به مسائل، مهارت‌ها، جنبه‌ها واجزای مختلف آموزش زبان است. اسکات و اسکات[1] (۲۰۱۰) معتقدند، توجه یا آگاه سازی، فرآیندی است که طی آن سطح توجه و علاقهٔ فرد نسبت به مهارت، جنبه و یا جزیی از زبان مانند واژگان، دستور و غیره افزایش پیدا می‌کند؛ به‌طوری که آن جنبه، بخش و یا مطلب زبانی ملکهٔ ذهن استفاده کنندگان از زبان می‌شود. بنابراین لازم است سطح آگاهی و توجه نویسندگان ایرانی مقالات به زبان انگلیسی نسبت به عبارات احتیاط‌آمیز و نحوهٔ استفاده از آن‌ها افزایش داده شده و این عبارات به‌صورت نظام مند و اصولی آموزش داده شوند.

مطالعهٔ حاضر مانند سایر تحقیقات علمی ممکن است از کاستی‌هایی رنج ببرد. این مطالعه، تنها به بررسی مقالات انگلیسی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی رشته‌های کشاورزی پرداخته است. بنابراین تکرار تحقیق حاضر جهت سایر شاخه‌های علوم با حجم نمونهٔ بزرگ‌تر و داده‌های بیشتر توصیه می‌شود. به‌علاوه، به‌منظور یافتن دلایل استفادهٔ کمتر نویسندگان ایرانی از عبارات احتیاط‌آمیز می‌توان از نمونه‌ها و داده‌های کیفی بیشتری بهره جست و از اساتید رشته‌های مختلف و همچنین متخصصان نگارش که از بکارگیری عبارات احتیاط‌آمیز آگاهی کافی دارند پرسش به عمل آورد. با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر به نظر می‌رسد اگر نویسندگان ایرانی مقالات انگلیسی اعم از اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی برای اهداف علمی، سطح توجه خود را نسبت به عبارات احتیاط‌آمیز و استفاده از آن‌ها افزایش دهند، می‌توانند با اجتناب از بیان قطعیت در اظهارنظرهای علمی، مطالب خود را باورپذیرتر نموده و سهل‌تر و سریع‌تر یافته‌های تحقیقات خود را از طریق نشریات علمی بین‌المللی با همکاران و هم کسوتان خود در سراسر جهان به اشتراک بگذارند.

1 Scott and Scott

کتابنامه

استاجی، اعظم و افشین، فهیمه. (۱۳۹۰). بررسی کاربرد شناختی عبارت‌های احتیاط‌آمیز در مقالات علمی- پژوهشی فارسی. *پژوهش‌های زبانی* دوره ۲. شماره ۲. صص ۳۶-۱۷.

Adams-Smith, D. E. (1983). *Prescribing and general practice: Styles in medical journals*. Paper presented at TESOL Convention.

Atai, M. R., & Sadr, L. (2008). A cross-cultural study of hedging devices in discussion section of applied linguistics research articles. *Journal Teaching English Language and Literature Society of Iran, 7*(2), 1-22.

Bonyadi, A., Gholami, J., & Nasiri, S. (2012). A contrastive study of hedging in environmental sciences research articles. *Journal of Language Teaching and Research, 3(6),* 1186-1193.

Brown, P., & Levinson, S. (1978). *Politeness: Some universals in language usage*. Cambridge: CambridgeUniversity Press.

Falahati, R. (2004). *A contrastive study of hedging in English and Farsi academic discourse*. Unpublished MA thesis. Tehran: University of Tehran, Department of Linguistics.

Halabisaz, B., Pazhakh, A., & Shakibafar, M. (2014). Hedging in thesis abstracts on applied linguistics across Persian and English. *InternationalReview of Social Sciences and Humanities,7(1),* 211-218.

Hyland, K. (1994). Hedging in academic writing and EAF textbooks. *English for specific purposes*, *13*(3), 239-256.

Hyland, K. (1995). The author in the text: Hedging in scientific writing. *Hong Kong Papers in Linguistics and Language Teaching, 18*, 33-42.

Hyland, K. (1996a). Talking to academy: Forms of hedging in science research articles. *Written Communication, 13*, 251-281.

Hyland, K. (1996b). Writing without conviction? Hedging in science research articles. *Applied Linguistics, 17*,433-454.

Hyland, K. (1998). Boosting, hedges and the negotiation of academic knowledge. *Text*, 18(3), 349-382.

Hyland, K. (1999). Talking to Students: Metadiscourse in introductory course books. *English for Specific Purposes*, *18*(1), 3-26.

Hyland, k. (2000). Hedges, boosters and lexical invisibility: Noticing modifiers in academic texts, *Language Awareness, 9(4),* 179-197.

Jalilifar, A. R. (2007a). Hedges as a pragmatic strategy: Variation across disciplines and cultures. *TELL, 1(3),* 43- 69.

Jalilifar, A. R. (2007b). All the way through the hedges: A corpus analysis of hedges in research articles. *Greek Journal of Applied Linguistics, 23,* 39-63.

Jalilifar, A. R. (2011). World of attitudes in research article discussion sections: A cross-linguistic perspective. *Journal of Technology and Education, 5*(3), 177-186.

Jalififar,A. R., & Shooshtari, Z. G. (2011). *Metadiscourse awareness and ESAP comprehension. Journal of College Reading and Learning, 41(2),* 53-74.

Kubui, A. (1988). *Aspects of hedging in the discussion of medical research discourse*. LSU ESP Collection. MSc. in TESP Dissertation. University of Aston in Birmingham.

Lakofff, G. (1972). Hedges: A study in meaning criteria and the logic of fuzzy concepts. *Chicago Linguistic Society Papers, 8*, 183-228.

Lau, H. H. (1999). Hedging expressions as signals of evidence in academic journal discourse. *Selected papers from the 8th int'l symposium on English teaching* (pp. 431-440). Taipei: Crane.

Markkanen, R., & Schroder, H. (1997). Hedging: A challenge for pragmatics and discourse analysis. In Markkanen, R. &Schroder, H, (Eds.), *Hedging anddiscourse: Approaches to the analysis of a pragmatic phenomenon in academic texts* (pp.3-18). Berlin/New York: Walter de Gruyter.

Mirzapour, F., & Rasekh Mahand, M. (2012). Hedges and boosters in native and non- native library and information and computer science research articles. *3L; Language, Linguistics and Literature, The Southeast Asian Journal of English Language Studies, 18*(2), 119-128.

Prince, E. F., Frader, J., & Bosk, C. (1982). On hedging in physician-physician discourse. In Di Pietro, R. J. (Ed), *Linguistics andprofessions* (pp. 83-97). Norwood, N. J. Ablex.

Rounds, P. (1982). *Hedging in written academic discourse: Precision and flexibility.* TheUniversity of Michigan. Mimeo.

Salager-Meyer, F. (1991). Hedging in Medical discourse: 1980-1990. *Interface. 6(1). 33-54*.

Salager-Meyer, F. (1993). Imprecision and vagueness (hedging) in today´s medical discourse: courtesy, coyness or necessity? *The ESPecialist, 14(1), 1-15.*

Salager-Meyer, F. (1994). Hedges and textual communicative function in medical English written discourse. *English for Specific Purposes*, *13*(2), 149-170.

Skelton, J. (1988). Comments in academic articles. In P. Grunwell (Ed.), *Applied linguistics in society* (pp. 98-108). London: Center for International Language Teaching British Association for Applied Linguistics.

Swales, J. M. (1990). *Genre analysis: English in academic and research settings*. Cambridge: Cambridge University Press.

Tahriarian, M. H., & Shahzamani, M. (2009). Hedging in English and Persian Editorials: A Contrastive Study. *Iranian Journal of Applied Linguistic, 12(1),* 199-201.

Tarantino, M. (1991). EST: Dispassionate discourse and the discreet presence. *UNESCOALSED-LSP Newsletter, 13(4),* 28-34.

Trimble, L. (1985). *English for Science and Technology: A Discourse Approach*. Cambridge University Press.

Varttala, T. (2001). *Hedging in scientifically oriented discourse: Exploring variation according to discipline and intended audience.*Doctoral dissertation, University of Tampere.

Vassileva, I. (2001). Commitment and detachment in English and Bulgarian academic writing. *English for Specific Purposes*, *20*, 83-102.

Yang, Y. (2003). A *contrastive study of hedges in English and Chinese academic discourse.* Unpublished MA thesis, Jilin University, Changchun, China.

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۳

نقش استراتژی ترجمه در جلوگیری از نفوذ زبانی و فرهنگی زبان مبدأ فرا دست در زبان مقصد فرو دست

(مطالعهٔ موردی: رمان "The scarlet letter" و ترجمهٔ آن: داغ ننگ)

فاطمه حیدری (دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، نویسنده مسؤول)
fatimaheidary@yahoo.com
علی علیزاده (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد)
alalizadeh@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

فرهنگ‌های مختلف، گفتمان‌های مختلف دارند و هر گفتمانی را نمی‌توان بدون هیچ مشکلی و بدون دست‌کاری در قالب گفتمان دیگر ریخت. این تعدیل یا دست‌کاری به بومی‌گرایی منتهی می‌شود. ونوتی[1] و توری[2] هردو معتقدند زبان برتر (فرا دست)، خصوصیات خود را به زبان (فرو دست) تحمیل می‌کند؛ به عبارتی زبان‌های دیگر خود را به قالب انگلیسی نزدیک می‌کنند. در این مقاله ثابت می‌شود که این مسئله، یک قاعده کلی نیست و هدف، اثبات این امر است که مترجم به‌عنوان اولین کسی که در معرض واژگان و فرهنگ بیگانه قرار می‌گیرد، با به کار گرفتن استراتژی‌های مناسب ترجمه، می‌تواند از نفوذ عناصر بیگانه زبان فرا دست جلوگیری نماید و در نتیجه معادل‌یابی صحیح واژگانی و فرهنگی از امر سلطه فرهنگی در زبان فرو دست ممانعت به عمل آورد. در بررسی انجام‌شده از ترجمه "The scarlet letter" اثر ناثانیل هاثورن[3] و ترجمه آن از "سیمین دانشور" با عنوان "داغ ننگ" مشخص شد که مترجم به استانداردسازی و در نتیجه بومی‌گرایی پرداخته و بدین ترتیب از تداخل زبانی و فرهنگی در زبان مقصد ممانعت به عمل‌آورده است.

کلیدواژه‌ها: تداخل، استانداردسازی، بومی‌گرایی، بیگانه گرایی، فرهنگ، گفتمان.

---

1 Venuti
2 Toury
3 Nathaniel Hathorne

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۷

۱. مقدمه

از "داغ ننگ" به‌عنوان اثر معروف و شاهکار ناثانیل هاثورن، نویسنده آمریکایی، یاد می‌کنند. این اثر در سال ۱۸۵۰ منتشر شد و روایت آن در شهر بوستون در جامعه‌ای شدیداً مذهبی در قرن هفدهم اتفاق می‌افتد. رمان درباره زن جوانی است که به خاطر ارتکاب به زنا، محکوم به داشتن نوار قرمزی به نشان «داغ ننگ» تا پایان عمر خویش می‌شود. هاثورن در این داستان مانند دیگر داستان‌هایش به مفهوم گناه اشاره دارد. هستر[1] زن جوان و زیبایی است که به علت رابطه با کشیش شهر در غیاب شوهرش صاحب دختربچه‌ای شده که این بچه رسوایی این جرم و گناه بزرگ را آشکار کرده است و مجازات او این است که همراه با فرزند حرام‌زاده‌اش در وسط شهر بایستد تا همه او را ببینند و نواری قرمزرنگ روی لباسش دوخته شود. این نوار قرمز و یا به گفته سیمین دانشور مترجم اثر" داغ ننگ" باید تا آخر عمر همراهش باشد تا همیشه بین مردم به‌عنوان یک زن بدکار شناخته شود، اما او زیر بار رسوایی و تحقیری که جامعه به او تحمیل می‌کند نمی‌رود تا اینکه کم‌کم با اعمال خیرخواهانه‌اش نگاه جامعه را به سمت خودش تغییر می‌دهد.

سیمین دانشور نویسنده و مترجم معاصر، با ذوق و قریحه نویسندگی خود دست به ترجمه این اثر زده است و بدان جهت که مملو از ساختارهای ادبی و فرهنگی است، جهت بررسی در تحقیق حاضر انتخاب گردید. در این مقاله هدف اثبات این امر است که مترجم به‌عنوان اولین کسی که در معرض واژگان و فرهنگ بیگانه قرار می‌گیرد با به کار گرفتن استراتژی‌های مناسب ترجمه، می‌تواند از نفوذ عناصر بیگانه جلوگیری نماید و در نتیجه معادل‌یابی صحیح واژگانی و فرهنگی از امر سلطه فرهنگی زبان فرادست (مبدأ) در زبان فرودست (مقصد) ممانعت به عمل آورد.

۲- مباحث نظری

یکی از مفاهیمی که در مطالعات ترجمه به‌صورت متفاوت به کار گرفته شده مفهوم "هنجارها[2]" است. توری (۱۹۸۷) به توسعه مفهوم هنجارها در مطالعات ترجمه پرداخت. به عقیده وی معیار ترجمه خوب را هنجارها تعیین می‌کند. بدین ترتیب مطالعات ترجمه از حالت تجویزی

1 Hester
2 norms

جدا و صورت توصیفی به خود گرفت. این هنجارها در جنبه اجتماعی حرفه مترجمان مؤثر بودند و رفتار مترجم را کنترل می‌کردند.

ترجمه شامل یک رابطه خاص بین متن مبدأ و متن مقصد است که این رابطه تعادل نامیده می‌شود. توری و هرمانس که نماینده مطالعات توصیفی ترجمه هستند بر این باورند که ترجمه یک فعالیت رفتاری است که در بافت یک جامعه رخ می‌دهد و از نظر آن‌ها تعادل، رابطه‌ای است که بین دو متن وجود دارد (توری،۱۹۸۷، صص ٦٥ و ۳۹). آنچه مرتبط با این دیدگاه است مفهوم "هنجارهای" ترجمه است. توری معتقد است مترجم بودن بیش از هر چیز به معنای قادر بودن بر ایفای نقش اجتماعی است. وی هنجارها را مقوله‌ای برای تحلیل توصیفی پدیده ترجمه می‌داند (۱۹۸۰، ص ۵۷) و آن‌ها را ترجمه ارزش‌ها و ایده‌های مشترک یک جامعه برطبق دستورالعمل‌های اجرایی متناسب و قابل کاربرد برای موقعیت‌های خاص تعریف می‌کند. در واقع توری معتقد است تعادل، نتیجه تصمیمات مترجم است و نقض این هنجارها در واکنش مخاطبان تأثیر می‌گذارد.

بنابراین او بر اساس این هنجارها، دو قانون برای ترجمه تعیین می‌کند: قانون اول قانون " استانداردسازی"[1] است، بدین معنی که یک ویژگی از متن مبدأ که مختص آن متن است با ویژگی در زبان مقصد جایگزین شود و به چیزی کاملاً استاندارد تبدیل گردد. این گرایش "قانون تبدیل "[2] نیز نامیده می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر روابط متنی موجود در متن مبدأ به‌منظور به دست آمدن گزینه‌های معمول‌تر فرهنگ مقصد اصلاح می‌شوند، یعنی رفع ابهام و ساده‌سازی صورت می‌گیرد (پیم[3]، ۲۰۰۸، ص ۳۱٤). قانون دوم قانون "تداخل "[4] است. در ترجمه پدیده انتقال ساختار زبان مبدأ به زبان مقصد، تداخل نامیده می‌شود. توری معتقد است که اگر مشخص شود جنبه‌ای از متن مبدأ پشت ترجمه است، به این باور می‌توان رسید که متن مبدأ بر ترجمه تأثیر گذاشته است (همان، ۳۱۵). این تداخل به‌صورت عمده در سطح نحوی و واژگانی صورت می‌گیرد (توری ۱۹۹۵

1 standardization
2 conversion
3 Pym
4 interference

ذکرشده در ماندی، ۲۰۱۲، ص ۱۷٦). توری تداخل را ویژگی عام ترجمه می‌داند و معتقد است تداخل در هر ترجمه‌ای حتی به مقدار کم اتفاق می‌افتد (همان).

مترجمان یا زبان را استاندارد می‌کنند یا از تداخل استفاده می‌کنند؛ به‌این‌علت که این‌ها دو شیوه اصلی کاهش خطر ارتباطی هستند و این امر وابسته به شرایط است. اگر متن یا فرهنگ مبدأ غالب باشد این خطر را می‌پذیرد؛ بنابراین تداخل ایجاد می‌شود یا اگر تعبیر نحو متن مبدأ در یک متن خاص مشکل باشد، تلاش می‌شود که خطر سوءتعبیر کاهش پیدا کند در نتیجه استانداردسازی صورت می‌گیرد. اگر ترجمه موقعیت پیرامونی داشته باشد، به‌طوری‌که خوانندگان هیچ تأثیری از زبان خارجه نگیرند، مترجم از قوانین و ویژگی‌های زبانی فرهنگ مقصد استفاده می‌کند و استانداردسازی حاصل می‌شود. به عبارت ساده‌تر توری ادعا می‌کند " هرچه موقعیت ترجمه پیرامونی‌تر باشد، ترجمه بیشتر خود را منطبق با مدل‌های ایجاد شده می‌کند"(توری، ۱۹۹۵، ص ۲۷۱). یعنی استانداردسازی زمانی اتفاق می‌افتد که ترجمه در فرهنگ مقصد اهمیت نسبتاً کمی داشته باشد. این متغیرهای زبانی وابسته به عوامل فرهنگی اجتماعی هستند (پیم،۲۰۰۸، ص ۳۲۰). از طرف دیگر توری خاطرنشان می‌کند که وقتی ترجمه از یک فرهنگ یا زبان برتر انجام گیرد تحمل تداخل افزایش می‌یابد (توری، ۱۹۹۵، ص ۲۸۷). بنابراین از دیدگاه او قانون استانداردسازی و تداخل هردو وابسته به شرایط اجتماعی هستند.

از طرف دیگر ونوتی (۱۹۹۸، ص ۲۹) اصرار دارد که حوزه مطالعات ترجمه باید چهارچوب فرهنگی اجتماعی داشته باشد، بنابراین او مدل توری را رد می‌کند که هدفش ایجاد هنجارها و قوانین ترجمه است. وی اظهار عقیده می‌کند که: " متد توری جهت تحلیل قوانین و ارزیابی اطلاعات باید به نظریه فرهنگی تبدیل شود. ممکن است قوانین در وهله اول زبانی یا لفظی باشند اما در برگیرنده دامنه وسیعی از عقاید و ارزش‌های بومی و نهادهای اجتماعی هستند که بار ایدئولوژیکی دارند و موردعلاقه گروه خاصی هستند". او معتقد است: یک متن ترجمه شده زمانی برای مخاطبان مقصد قابل قبول است که سلیس خوانده شود و عدم حضور ویژگی‌های سبکی و زبانی مبدأ آن را واضح جلوه دهد. این متن باید قصد نویسنده یا مفهوم اصلی متن مبدأ را منعکس سازد به‌گونه‌ای که ترجمه، ترجمه نباشد بلکه "اصل" باشد. (ونوتی، ۲۰۰۸، ص ۱). وی مهم‌ترین

عامل برای ایجاد چنین متنی را "نویسنده" بودن می‌داند و دو استراتژی برای ترجمه در نظر می‌گیرد"بومی‌گرایی [1] و بیگانه سازی [2]".

ونوتی بومی‌گرایی را این‌گونه تعریف می‌کند: "بومی‌گرایی یعنی مشابهت زیاد متن ترجمه شده به متن‌های اصلی زبان مقصد برحسب جنبه‌های متنی، ارتباطی، تمثیلی و... جهت ایجاد تصویری واضح و جلوگیری از ترجمه لفظ به لفظ." اما این به‌منظور حذف اثرات خلاقیتی نیست. ونوتی بومی‌گرایی را با "سلاست [3]" همراه می‌کند مانند تأکید بر نحو خطی، اجتناب از تعدد معانی، حذف هر ابهام و به‌طور خلاصه استراتژی‌هایی که اثرات " هموارسازی" دارند. از نظر او بومی‌گرایی نوشتن ترجمه برطبق ارزش‌های ایدئولوژیکی فرهنگ مقصد است. او معتقد است: "در عمل واقعیت ترجمه با سرکوب کردن تفاوت‌های زبانی و فرهنگی متن مبدأ محو می‌شود، شبیه ارزش‌های غالب در فرهنگ زبان مقصد می‌شود، قابل‌درک می‌شود و در نتیجه به نظر نمی‌رسد که ترجمه باشد" (همان، ص ٤) از طرف دیگر او "بیگانه سازی" را به‌کارگیری شیوه‌ای از ترجمه می‌داند که ارزش‌های غالب فرهنگی متن مقصد را نادیده می‌گیرد (همان، ص ٢٤٢).

اسنل هورنبی [4](۱۹۸۸) معتقد است که مترجم باید ابعاد متن مبدأ را در حوزه فرهنگی مخاطب مقصد دوباره ایجاد کند و این امر حاصل نمی‌شود مگر اینکه طبق قراردادهای متنی زبان مقصد، فضای خاص فرهنگی ایجاد شود. بدین ترتیب هورنبی در مدل خویش استراتژی بیگانه گرایی را زمانی به کار می‌برد که بیگانه بودن بعضی جنبه‌های متنی قابل توجیه باشد.

محوشدگی کامل عدم تقارن فرهنگی به‌عنوان یک عامل قوی بافتاری در ترجمه و در نتیجه نقش ترجمه در سیاست‌های فرهنگی بسیار مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان‌مثال استرگ [5](۱۹۹۷، ص ۱) نشان می‌دهد که چطور استراتژی‌های مختلف ترجمه در ساخت روابط نامساوی بین فرهنگ مبدأ و مقصد نقش دارند. او معتقد است روش‌های نرمال‌سازی در جهت

1 domestication
2 foreignization
3 fluency
4 Snell Hornby
5 sturge

قراردادهای زبان مقصد، پستی‌وبلندی‌ها را هموار می‌کنند. اوبـرت[1](۱۹۹۵، ص ۳٦) اظهـار مـی‌دارد تأثیر روش مبدأ محور ممکن است بر اساس ماهیت رابطه غالب یا مغلوب متفـاوت باشـد. هتـیم و ماسون[2](۱۹۹۷، ص ۵۰) خاطرنشان می‌کنند که "اگر یک استراتژی بومی‌گرایـی در ترجمـه از زبـان مبدایی غنی از لحاظ فرهنگی به زبان مقصد دارای موقعیت پایین‌تر صـورت بگیـرد، شـاید بتـوان از چیرگی زبان مبدأ به زبان مقصد، ممانعت به عمل آورد."

۳- بحث و بررسی

بر اساس نظریات ارائه شـده در بخـش مباحـث نظـری، بررسـی رمـان "the scarlet letter"، ترجمه سیمین دانشور صورت گرفت. این رمان یک رمان تاریخی و اخلاقی است. در ترجمـه ایـن قبیل متون شاید حفظ سبک نویسنده در درجه اول اهمیـت نباشـد، بلکـه مهـم بـازگفتن معـانی بـه روشن‌ترین بیان و ساده‌ترین شکل است. مترجم این رمان جهت بومی‌گرایی این متن و انتقـال پیـام، استراتژی‌هایی را به کار گرفتـه اسـت کـه عبـارت‌انـد از" جابجـایی کلمـات"،" افـزودن کلمـه "، "تعدیل"، "تکرار "، " تعادل "،" جابجایی" و "واژه‌سازی".

همان‌طور که گفته شد اگر یک استراتژی بومی‌گرایی در ترجمه از زبـان مبـدایی غنـی از لحـاظ فرهنگی به زبان مقصد دارای موقعیت پایین‌تر صورت بگیرد، شاید بتوان از چیرگـی زبـان مبـدأ بـه زبان مقصد، ممانعت به عمل آورد. در ادامـه نـشان خـواهیم داد کـه متـرجم ایـن اثـر طبـق قـانون استانداردسازی، نحو و واژگان زبان فارسی را به کار گرفته و تا سرحد امکـان تحـت تـأثیر نگـارش انگلیسی متن قرار نگرفته است و به نظر می‌رسد به معنای دقیق کلمه تـداخل در ترجمـه او پررنـگ نیست. از طرف دیگر مترجم تفاوت‌های گفتمانی بین دو فرهنگ را به‌خوبی درک کرده اسـت و بـا متوسل شدن به استراتژی‌های متفاوت ترجمه سعی کرده است بـه ترجمـه رنـگ و بـوی فارسـی و ایرانی ببخشد و در نتیجه می‌توان گفت "بومی‌گرایی " در کار مترجم به‌خوبی مشاهده می‌شود.

همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره شد ونوتی بر این باور است که ترجمه نباید ترجمـه باشـد، بلکـه باید شبیه یک متن " اصل" باشد (ونوتی،۲۰۰۸، ص ۱). بحث تغییـر در ترجمـه بـرای رسـیدن بـه

1Aubert
2 Hatim & Mason

چیزی که بتوان نام متن بر آن گذاشت از مباحث دیرینه در ترجمه است. بر اساس زبان‌شناسی متن، گفتار و نوشتار تنها در صورتی درک می‌شود و جذاب خواهد بود که به سازمان درونی مطلوب رسیده باشد. از طرف دیگر ترجمه نباید تا آن حد به زبان و فرهنگ مقصد نزدیک باشد که نتوان به منشأ خارجی آن پی برد، زیرا یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های خواننده در خواندن اثری ترجمه شده، آگاهی از چندوچون زندگی مردمانی است که در سرزمینی دیگر با فرهنگی متفاوت زندگی می‌کنند (صلح جو، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹). پس یک اثر نه باید خیلی "خودمانی " شود و نه خیلی "غریبه ". به نظر می‌رسد مترجم این داستان میانه مطلوب را انتخاب نموده است.

٤- تحلیل داده‌ها

در ترجمه، نکته مهم تشخیص مطلوب طیفی است که میان دو نهایت ترجمه، گسترده است. تشخیص همین نقطه است که مترجم را وا می‌دارد "the scarlet letter" به معنی "حرف A که با رنگ سرخ بر سینه زناکاران نصب می‌شده است" را برای مخاطبان فارسی زبانی که با این فرهنگ بیگانه‌اند "داغ ننگ" ترجمه کند.

ترجمه ذاتاً، انتقالی تعدیل شده است (صلح جو، ۱۳۷۷، ص ۵۹). فرآیند ترجمه باید با تعدیل _از تعدیل‌های واژگانی گرفته تا گفتمانی_همراه باشد (همان، ص ۵۲) به علت اینکه زبان‌های متفاوت گفتمان‌های متفاوت دارند. بدین ترتیب مترجم با در نظر گرفتن فرهنگ و ایدئولوژی مخاطب زبان فارسی بجای ترجمه تحت‌اللفظی عنوان داستان، تعدیل واژگانی وگفتمانی انجام داده است. میشل فوکو[1](۱۹۷۹، ص ۳۰) در اهمیت گفتمان می‌گوید جهت تأثیرگذاری باید "ایجاد حقیقت "کرد و ایجاد حقیقت تنها از طریق زبان و تشکیل گفتمان صورت می‌گیرد. مترجم این عنوان را از محتوای درونی استخراج کرده و متناسب با مخاطبانش به آن نمودی داخلی داده است تا موضوع داستان برای آن‌ها قابل فهم شود.

معنا و پیام به‌طور آماده و به‌وسیله متن به خواننده منتقل نمی‌شوند بلکه در فرآیندی از کنش و واکنش، کلیه عناصر و عوامل متنی ازیک‌طرف و خواننده متن از طرف دیگر تحقق می‌یابند. یعنی

1 Michel Foucault

علاوه بر عناصر متنی (روابط نحوی و ساختمان جمله‌ای) جهان‌بینی و آگاهی‌های عمـومی خواننـده نیز در تبلور معنا و پیام متن مؤثر می‌باشند (لطفی پور، ۱۳۸۷، صص ۸۱-۸۰).

در متن داستان به‌وضوح مشاهده می‌شود که مترجم در انتخاب واژگان، کلیه عوامل متنـی حـاکم بر داستان را در نظر می‌گیرد و سعی می‌کند خلاقانه با متن درآمیزد و واژه‌هایی جایگزین کند کـه در انتقال پیام به مخاطب مؤثر بوده و از نفوذ عناصر غالب زبان فرادسـت (انگلیـسی) در زبـان فارسـی ممانعت به عمل آید. در زیر به نمونه‌هایی از این گزینش‌های مناسب اشاره مـی‌نمـاییم. در انتخـاب نمونه‌ها سعی شده است جملات و عباراتی انتخاب شود که دارای بار فرهنگی _اجتمـاعی بیـشتری هستند و در نتیجه مستلزم دقت و توجه مترجم درگزینش معادل‌های مناسب بـرای خواننـده مقـصد می‌باشند. بدیهی است تعداد موارد مربوطه بسیار زیاد اسـت، ولـی بـه دلیـل محـدود بـودن حـوزه تحقیق، نگارندگان تنها به ذکر چند نمونه اکتفا نموده‌اند.

“It might be that an Antinomian, a Quaker, or that heterodox religionist was to be scourged out of the town. (page:59)

"یا شاید لامذهبی، درویش‌مسلکی یا کافری را می‌خواستند از شهر تبعید کنند." (صفحه:۱۷)

در فرهنگ لغت دو زبانه برای واژه‌هـای "Antinomian" و "Quaker" بـه ترتیـب"مخـالفین اصول اخلاقی" و "عضو فرقه کویکر پروتستان" آمده است. حال آنکه متـرجم آن‌هـا را بـه‌صـورت "لامذهب" و "درویش‌مسلک" ترجمه کرده است. بدین ترتیب همان تضادی که نویـسنده در مـتن ایجاد کرده، مترجم نیز منعکس کرده و با ایجاز و اختصارگویی به نظر می‌رسد معادل مناسـبی بـرای آن‌ها انتخاب نموده است و شاید به سـبب اینکـه ذهـن مخاطـب را از موضـوع دور نکنـد از دادن توضیح درباره فرقه کویکر پرهیز کرده است. ایـن فرقـه اعتقـاد داشـت کـه در مجـالس مـذهبی بـا سکوت و ذکر و دعا می‌توان به تفکر و اشراق رسید و درون را نـورانی کـرد. متـرجم بـرای انتقـال محتوای مطلب به خواننده فارسی زبان و جلـوگیری از ورود ایـن واژه و معنـی لحـاظ شـده در آن واژه "درویش‌مسلک" را ترجیح داده و آن را به فرهنگ مخاطبـان فارسـی زبـان نزدیـک‌تـر نمـوده است.

"The age had not so much refinement, that any sense of impropriety restrained the wearers of petticoats." (page:60)

"در آن روزگار هنوز تمدن آن‌قدر به جلو نرفته بود که لچک‌به‌سرها را از بعضی اعمال ناشایسته بازدارند. (صفحه ۱۸)

در این جمله "petticoat" لباسی از جنس ابریشم یا پشم بوده که خانم‌ها در زیر دامن خود می‌پوشیده‌اند و در واقع مد روستایی بوده است. مترجم این واژه را "لچک"ترجمه کرده است. لچک کلاهی است که زیر روسری استفاده و با انواع سکه‌های قدیمی، مروارید، سنگ و پولک تزیین می‌شود و انواع گوناگون دارد و در میان عشایر، گونه‌ای شیک‌پوشی محسوب می‌شود. در واقع مترجم تعدیل فرهنگی انجام داده است و تصویر اصل داستان را برای مخاطب فارسی زبان نیز ترسیم کرده است. بدین ترتیب استانداردسازی واژگانی و فرهنگی_اجتماعی هر دو صورت گرفته است.

"Goodwives "said a hard-featured dame of fifty, "I'll tell ye a piece of my mind". (page:61)

"یک زن پنجاه‌ساله قلچماق گفت: همشیره‌های خوب، عقیده خودم را بهتان می‌گویم." (صفحه ۱۹)

"معنی ارجاعی "Goodwives" و" hard-featured" به ترتیب خانم/بانو" و " قوی‌هیکل" است. اما مترجم بر اساس فضایی که بر داستان حاکم است معنای سبکی را در نظر می‌گیرد. معنای سبکی به موقعیتی که کلام در آن حادث می‌شود مربوط می‌شود و معنایی است که یک قطعه زبانی در شرایط اجتماعی کاربرد آن ارائه می‌دهد (لطفی پور، ۱۳۷۸). در این قسمت از داستان، موقعیت محاوره‌ای و شرایط اجتماعی ایجاب می‌کند که مترجم "Goodwives" را "همشیره‌های خوب" و"hard-feature " را "قلچماق " ترجمه کند تا به مخاطب موقعیت اجتماعی پیرزن را نشان دهد.

"If we women, being of mature age and church-members in good repute, should have the handling of such malefactresses as this Hester Prynne." (page 61)

"اگر ما زن‌ها که همه‌مان ماشاءالله بالغ و کامل و خوش اسم و رسم هستیم و عضو کلیسا هم هستیم به حساب این زنکه نانجیب جانی، این "هسترپرین" می‌رسیدیم خیلی بیشتر به نفع جامعه بود." (صفحه ۱۹)

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، لزوم تغییر در ترجمه ناشی از تفاوت گفتمان‌هاست (صلح جو: ۱۳۷۷، ص ۷۷). دخالت مترجم در اثر، اگرچه در مواردی لازم است اما نامحدود نیست. این حد را الزامات گفتمانی تعیین می‌کنند و معیار دیگری برای این کار وجود ندارد. اگر گفتمان‌ها در فرهنگ‌ها و زبان‌های متفاوت یکسان بودند نیازی به تعدیلات ترجمه نبود (همان، ۷۸). پس اضافه نمودن واژه "ماشاءالله" یک ترفند متنی است. ترفندی که شاید بتواند بیشترین تأثیر را بر مخاطب فارسی زبان بگذارد چراکه در فرهنگ او واژه‌ای مرسوم است.

معنی لغوی " malefactresses "،"زن جانی" است اما مترجم تنها به این معنی اکتفا نکرده و کلمه نانجیب را نیز اضافه نموده تا بر نهایت نفرت پیرزن از زن گنهکار،"هسترپرین"، بیفزاید. ضمن اینکه بجای زن از واژه "زنکه " استفاده کرده که خود نمونه‌ای از معنای سبکی است.

"If the hussy stood up for judgment before us five, that are now here in a knot together, would she come off with such a sentence as the worshipful magistrate have warded?"(page61)

" اگر این زنکه شلخته جلو ما پنج تا می‌ایستاد و ما که مثل نگین یک انگشتر دور هم هستیم می‌خواستیم به مجازاتش رأی بدهیم آیا این‌طور که قضات محترم حکم داده‌اند محکومش می‌کردیم؟"(صفحه ۱۹)

معنی ارجاعی کلمه "hussy"، " فاحشه" است اما اینجا شرایط اجتماعی نیز در تعیین معنی دخیل‌اند. مترجم مجبور به انتخاب واژه‌ای است که علاوه بر بار معنایی، فضای حاکم بر موقعیت را منعکس کند و او کلمه عامیانه "زنکه" را انتخاب می‌کند که در بافت این جمله و موقعیت انعکاس یافته توسط آن هم معنی زن فاحشه می‌دهد و هم واژه‌ای مخصوص قشر پایین‌تر جامعه برای زن بدکاره و تحقیر اوست.

در این مثال "knot together"یک اصطلاح است و با معادل خود "نگین انگشتر" در فارسی جایگزین شده است. ترجمه اصطلاحات مطابق با قراردادهای عام و خاص زبان مقصد است.

تفاوت هنجارها، موضوعی است که ریشه در فرهنگ دارد و این همـان ادعـای تـوری (۱۹۸۵، ص ٦٥) را اثبات می‌کند که ترجمه یک فعالیت مبتنی بر هنجار است؛ به‌عبارت‌دیگـر رفتـاری مبتنـی بـر هنجار و بر اساس اصول فرهنگی متفاوت.

"Then let the magistrates who have made it of no effect, thank themselves if their own wives and daughters go astray!"(page 62)

" پس حالا که قضات و حکام اعتنایی به این قوانین نمـی‌کننـد اگـر آن‌هـا و دخترهایـشان ولـو بشوند ناز شست خودشان! (صفحه ۱۹).

همان‌طور که ساعدی (۱۳۸۷، ص ۷۹) می‌گوید "وظیفه مترجم عبـارت اسـت از فـراهم آوردن شرایط و مهیا نمودن زمینه‌ای که در آن نویسنده متن اصلی و خواننده زبان مقصد بتوانند با یکـدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای موقعی مهیا می‌شود که مـتن زبـان مقـصد ازنظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ "معادل" و"یکسان " باشد". یکی از شـرایط برقـراری تعـادل ترجمه‌ای شرط تأثیر ادراکی است، منظور از تأثیر ادراکی مجموعه ویژگی‌هایی از یک متن است کـه در میزان قابلیت درک آن متن توسط مخاطب و همچنـین در میـزان ثبـت پیـام درک شـده از آن در ذهن مخاطب تأثیر می‌گذارند (همان: ۱۳۰). پس مترجم در تعیین معادل ترجمه‌ای باید شرط تعـادل تأثیر ادراکـی را مـدنظر داشـته باشـد. بـر همـین اسـاس متـرجم بـرای " thank themselves" و "astray" واژه‌هایی را برگزیده است که همان ویژگی‌های معنایی_ارتباطی_فرهنگی را دارا هـستند و منظور نویسنده را به‌خوبی می‌رسانند: "ناز شست خودشان" و "ولو".

در همین زمینه مثال دیگری می‌توان یافت:

"He said: thou hearing what this good man says, and see the accountability under which I labor." (page: 79)

"تو سخنان این مرد را شنیدی. می‌بینی که من در چه معذوری گرفتارم". (صفحه ۳۵).

علاوه بر تعدیل‌های واژگانی وگفتمانی، مترجم از تعدیل‌های نحوی نیز اسـتفاده کـرده و بـدین ترتیب بر "استانداردشدن" و در نتیجه "بومی شدن" ترجمه افزوده است. یکی از شیوه‌هـای ترجمـه در مدل وینی و داربلنت[1](۱۹۹۵، ص ۳٤) جابجایی[2]است که در این شیوه یـک جـزءکلام بـه جـزء

1 Vinay & Darbelnet
2 transposition

دیگر کلام تغییر می‌یابد بدون اینکه معنی تغییر کند، به‌عنوان‌مثال تغییر صفت به اسم، تبدیل فعل به اسم، قید به فعل و برعکس.

"Take heed how thou deniest to him_who, perchance,hath not the courage to grasp it for himself _the bitter, but wholesome, cup that is now presented to thy lip!"(page: 35)

"متوجه باش که تو با انکار نام او بر او ظلم می‌کنی زیرا چه بسا که او خود این شجاعت را ندارد که خویشتن را رسوا سازد. زیرا نوشداروی سلامت بخش ولی تلخ را که به لبان تو تقدیم شده است در کام او نیز بریز!." (صفحه ۳۵)

دست‌کاری مترجم جدا از فضای کلی متن و بیگانه با آن نیست. در این جمله "cup" در واقع ظرف است و آنچه در اینجا مطرح است "ناگفته‌هاست". مترجم به‌واسطه تعدیل، ظرف را به مظروف تبدیل و آن را "نوشدارو" ترجمه کرده است."در کام او نیز بریز" همان چیزی است که نویسنده خواسته آن را بگوید و نگفته است و مترجم ناگفته نویسنده را بر اساس بافت موقعیت برای خواننده آشکار کرده است.

نایدا[1](۱۹٦٤، ص ۹) معتقد است که مترجم باید متن را برای خواننده آماده و پخته کند. او در این فرآیند تمام پیچیدگی‌های متن را از متن می‌گیرد و متنی برای خواننده فراهم می‌کند که فاقد ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های متن اصلی است. او تأکید می‌کند که مترجم باید نهایت تلاش خود را بکند تا خواننده پیام متن مبدأ را دریافت کند. منظور نایدا حذف پیام نیست، بلکه دست‌کاری در صورت به‌منظور رساندن پیام است.

"It directed its hitherto vacant gaze towards Mr. Dimmesdale."(page: 79)

"کودک نگاه آرام خود را به دیمیسدیل متوجه کرده بود."(صفحه: ۳٦)

در این مثال اگر "vacant gaze " را بر اساس معنی ارجاعی و واژه به واژه ترجمه کنیم معادل آن چیزی نیست جز"نگاه خالی!" اما آیا این معادل برای خواننده مقصد معنا و مفهومی دارد؟ آنچه باید اینجا درنظرگرفته شود، معنی همایشی است. به معنایی که یک واژه در سایه معانی واژه‌هایی که با آن می‌آید پیدا می‌کند، معنای همایشی گفته می‌شود (ساعدی، ۱۳۸۷، ص ۸۵). کلمات فارسی

1 Nida

از نظر ویژگی‌های همایشی ممکن است با معادل‌های انگلیسی‌شان متفاوت باشند. مترجم این اثر با رعایت این نکات به استانداردسازی و بومی‌گرایی اثر بیشتر کمک کرده است. لاینز (۱۹۷۷، ص ۲۳۸) می‌گوید: معنای کلمات تنها در درون زبان مربوطه دارای ارزش است، زیرا هر زبانی دارای ساختار معنایی بخصوص خود است (به نقل از لطفی پور، ۱۳۸۷، ص ۸۷).

. "I know not Lethenor Nepenthe", remarked he. (page: 83)

"من از نوشداروی فراموشی و گیاه ضد اندوه اطلاعی ندارم." (صفحه: ٤٠)

در این جمله "Lethe" و "Nepenthe" جناس هستند." معنی لغوی"Lethe" فراموشی یا پنهان‌کاری" است ولی در فرهنگ یونان باستان به‌صورت"داروی فراموشی" به کار گرفته می‌شده است. "Nepenthe"داروی فراموشی است که نام آن نیز در اسطوره‌شناسی یونان ذکر شده است ولی اصل و منشأ آن آلمانی است. معنی تحت‌اللفظی این واژه "تسکین‌دهنده غم " و یک عصاره تلخ مصری است و در ادبیات به‌عنوان داروی افیونی و آرام‌بخش استفاده می‌شود.

روش‌های ارائه غیرمستقیم پیام که در الگوهای معنایی و صناعات ادبی استفاده می‌شوند همگی جزء ترفندهای متنی محسوب می‌شوند که بر ترفندهای متنی عادی اضافه می‌شوند و این ترفندهای متنی مضاعف، در فرایند ادراکی دریافت‌کننده متن منجر به بروز سیکل‌های ادراکی اضافی گردیده و این سیکل‌های ادراکی اضافی، تأثیر ادراکی بخصوصی بر پیام مربوطه می‌گذارند (لطفی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰)، اما در ترجمه این صناعات مترجم باید معنی نمادین و مجازی کلمات را مدنظر قرار دهد. اگر مترجم در این جمله می‌خواست اقدام به آفرینش الگوی آوایی مشابهی در فارسی بنماید موفقیتی به دست نمی‌آورد؛ چراکه ویژگی‌های آوایی و معنایی عناصر جناس آفرین در زبان‌ها متفاوت و بازآفرینی آن‌ها غالباً غیرممکن است. مترجم در پاورقی معنی این واژه‌ها را نوشته است. در واقع زیرنویس خلأهای فرهنگی را پر می‌کند و خواننده ترجمه را در پایه خواننده متن اصلی قرار می‌دهد.

"The world had been so cheerless". (page: 87)

"زندگی من بی لطف و خشک وخالی بود."(صفحه: ٤٢)

در ادبیات فارسی از تکرار واژه‌های مترادف برای تأکید بر موضوع استفاده می‌شود که این امر بر تأثیرگذاری پیام می‌افزاید. مترجم از این ترفند بسیار استفاده کرده است.

نمونه دیگر:

"I sought to warm thee by the warmth which thy presence made there."(page:87)

"خواستم که خود را با گرمایی که وجود و حضور تو در آن خلوت افروخته بود گرم کنم". (صفحه: ٤٣)

"Over her grave, the infamy that she must carry thither would be her only monument."(page:91)

"روی سنگ گور او این بدنامی که در این جهان با خود دارد تنها بنای یادگارش خواهد بود."(صفحه:٤٧)

پیش‌ازاین گفتیم که مترجم در ترجمه متن باید حداکثر تلاش خود را بکند تا مفاهیم خارجی را در قالب زبان مادری برساند و نمونه‌های فوق همگی موارد زبانی و فرهنگی بودند که مترجم با اتخاذ روش و استراتژی مناسب بومی‌گرایی با انعکاس مناسب آن‌ها در زبان فارسی از نفوذ آن‌ها از زبان غالب انگلیسی در زبان فارسی ممانعت به عمل آورده است. با وجود این باید خاطر نشان ساخت که تمام تفاوت‌های فرهنگی را به کمال نمی‌توان در ترجمه برطرف کرد. متن ترجمه به‌هرحال باید نشان دهد که ترجمه است، در غیر این صورت ترجمه فرهنگی خواهد بود و همان‌طور که گفتیم انگیزه خواننده از خواندن یک اثر ترجمه شده، آگاهی از فرهنگ مردم سرزمین دیگر است. پس بومی نساختن همه مسائلی را که ریشه در فرهنگ دارد، نمی‌توان ضعف مترجم این اثر به حساب آورد.

نتیجه‌گیری

در مطالعات ترجمه، معانی ایدئولوژیکی از دو منظر جالب به نظر می‌رسند: ابتدا به این علت که ایدئولوژی جوامع و فرهنگ‌ها متفاوت هستند؛ بعد به این دلیل که نمود نحوی_لغوی ایدئولوژی در جوامع متفاوت، فرق می‌کند. حال مترجم خلاق کسی است که مبتنی بر هنجارها و اصول فرهنگی زبان مقصد به ترجمه بپردازد.

همان‌طور که مشاهده نمودیم مترجم این اثر، تقریباً تحت تأثیر نحو انگلیسی قرار نگرفته است. تا حد امکان تعدیل فرهنگی انجام‌شده اما ترجمه فرهنگی صورت نگرفته است و فرهنگ و رسوم

آن جامعه به‌خوبی منتقل شده است. اگر ترجمه ارتباط بین انسان‌هاست پس خوانندگان را نباید نادیده بگیریم زیرا برای آن‌ها ترجمه می‌کنیم. ازاین‌رو بومی‌گرایی به معنای بومی‌گرایی کل ارزش‌های زبان مبدأ نیست. در واقع استراتژی که مترجم این اثر برگزیده است این احساس را در خواننده ایجاد می‌کند که متنی را می‌خواند که گویی به دست خود نویسنده ایرانی نوشته شده است و فرهنگی دیگر چاشنی آن شده است. به‌عبارت‌دیگر واژه‌گزینی و معادل‌یابی دقیق مترجم در هر فضا و موقعیتی، همان احساسی را که اصل داستان در مخاطب مبدأ بر می‌انگیزد، در مخاطب فارسی زبان نیز بر می‌انگیزد. این همان استاندارسازی است که به دنبال آن بومی‌گرایی شکل می‌گیرد. در متن بومی‌شده به‌گونه‌ای بازنویسی شکل می‌گیرد که این بازنویسی"اضافه‌سازی" یا " روشن‌سازی " مطالب را شامل می‌شود. اینجاست که می‌توان گفت مفاهیم می‌توانند دنیا را متنوع بسازند.

همان‌طور که پیش‌ازاین گفته شد فرض بر این است که تداخل و نفوذ زبانی و فرهنگی در ترجمه از زبان‌های فرادست به زبان‌های فرودست اتفاق می‌افتد؛ درحالی‌که داده‌های این مقاله نشان می‌دهد این یک پدیده کلی نیست و این امر بستگی به استراتژی دارد که مترجم در فرایند ترجمه به کار می‌گیرد و در جوامع مختلف بر اساس شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متفاوت است. در ترجمه این اثر میانه مطلوب استراتژی "بیگانه‌گرایی و"بومی‌گرایی" اساس کار مترجم بوده است و به نظر می‌رسد با انتظارات خواننده متن مقصد به لحاظ واژگانی و فرهنگی تطابق داشته باشد.

کتابنامه

دانشور، سیمین. (۱۳۳۳). *داغ ننگ*. تهران: خوارزمی.

صلح جو، علی. (۱۳۷۷). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.

لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۸۷). *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*. تهران: نشر مرکز.

Aubert, F.H. (1995).Translation theory, teaching and the profession. In *Perspectives: Studies in Translatology.* Copenhagen: MuseumTusculanum Press.

Eugene, N. (1964). *Toward a Science of Translating: with special reference to principles and procedures involved in Bible translating*. Leiden: E. J Brill.

Foucault, M. (1969). Les Mots qui saignent.*L'Express*.29 August, p. 30.

Hatim,B. and Mason, I. (1997). *The Translator As Communicator*. London & New York, Routledge.

Hawthorne, N. (2000). *The Scarlet Letter*. United State: Trident Press International.

Munday,J. (2008).*Introducing Translation Studies:Theories and application*. London and New York:Routledge.

Lyons,J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.

Munday,J. (2012). *Introducing Translation Studies*(3 ed.). London & New York: Routledge.

Nida, E. A. (1965). *Toward a science of translating*, E. J. Brill, Leiden, Nethrlands

Pym, A. Shlesinger, M. and Simeoni, D. (eds.). (2008). *Beyond Descriptive Translation Studies*. Amesterdam/ Phiadelphia: Benjamin translation library.

Snell-Hornby, M. (1988). *Translation studies: An integrated approach*, Amesterdam& Philadelphia: Bengamhns.

Sturge, K. (1997). Translation strategies in ethnography. *The Translator*.

Toury, G. (1980). Norms of Literary Translation into Hebrew. *In Search of aTheory of Translation.* (1930–1945). Tel Aviv: The Porter Institute for Poetics and Semiotics.

_____. (1985). A rationale for descriptive translation studies. Theo Hermans (ed.) *The*

manipulation of literature. Studies in literary translation. London and Sydney: Croom Helm.

_____. (1987).*Translation Across Cultures*. New Dehli:Bahri Publication Ltd.

_____. (1995). *Descriptive Translation Studies and beyond*. Amsterdam and Philadelphia:

Benjamins.

Venuti, I. (1995/2008). *The Translator's Invisibility; A history of translation*. London & New York: Routledge.

Vinay, J.P. and Darbelnet, J. (1995*).Comparative Stylistics of French and English: A Methodology for Translation*.J.C.Sager and M.-J.Hame(eds). Amsterdam: Benjamins.

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۳

توانش‌های هدف در آموزش مترجم فارسی و انگلیسی

مسعود خوش‌سلیقه (استادیار مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد)
khoshsaligheh@um.ac.ir

چکیده

بدون درنظرگرفتن یافته‌های اخیر مطالعات ترجمه، دروس کارشناسی مترجمی انگلیسی در دانشگاه‌های ایران از دو دهه قبل تاکنون تغییر نکرده است. مقایسه سرفصل دروس آموزشی این دوره با مطالب آموزشی در دوره‌های آموزش مترجم در دیگر کشورها بیانگر تفاوت بسیار زیادی است که فراتر از دلایل بافتی فرهنگی به نظر می‌رسد. همچنین گمان می‌رود که عدم به‌روزرسانی سرفصل آموزشی ازجمله عوامل متعدد در عدم موفقیت چشمگیر این دوره در تربیت نیروی مترجمی موردنیاز جامعه ایرانی است. با توجه به‌ضرورت در نظر گرفتن ارزیابی و نقد مدرسین و صاحب‌نظران بومی این رشته به‌عنوان یکی از منابع اصلی به‌روزرسانی محتوای آموزشی این دوره، این پژوهش به مطالعه دیدگاه‌های اساتید شاخص ترجمه انگلیسی در مورد دروس ارائه‌شده درباره کارشناسی مترجمی انگلیسی می‌پردازد. این پژوهش کیفی با استفاده از مصاحبه حضوری با اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌های مطرح ایران در رشته مترجمی انگلیسی و تحلیل داده‌ها با استفاده از شیوه نظریه داده بنیاد به بررسی و طبقه‌بندی دیدگاه‌ها و انتقادات ایشان می‌پردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از ضرورت اعمال تغییرات اساسی در این دوره آموزشی ازجمله اضافه کردن دروس آموزش برنامه‌های نرم‌افزاری کمک مترجم، افزایش کیفیت و کمیت دروس عملی ترجمه و مرتبط با بازار کار، اصلاح دروس زبان خارجی و زبان‌شناسی کاربردی و دیگر موارد است.

کلیدواژه‌ها: توانش ترجمه، مؤلفه‌های آموزشی، مترجمی انگلیسی، اهمیت دروس، ارزیابی مدرسان.

۱. مقدمه

رشته مطالعات ترجمه همسو با جهان در کشور ما نیز به‌سرعت رو به توسعه است، اما توسعه مطالعات ترجمه در ایران در دهه گذشته محدود به راه‌اندازی و گسترش روزافزون

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۵

دوره کارشناسی ارشد و به‌تازگی دکتری در دانشگاه‌ها بوده است. سال‌ها از ارائه دوره‌های تربیت مترجم در مؤسسات آموزش عالی می‌گذرد، اما پس از چندین دهه، هنوز مترجمان متعدد برجسته‌ای از میان دانش‌آموختگان این دوره‌ها بیرون نیامده است. میرعمادی (۲۰۰۳) اظهار می‌دارد که دانش‌آموختگان رشته مترجمی تاکنون خالق آثار درخور توجه و شاخصی نبوده‌اند. شاید بتوان قسمتی از این عدم موفقیت را به محدودیت‌های انتخاب رشته موردعلاقه در ایران برای ورود به دانشگاه نسبت داد و یا حتی شیوه آموزش را مقصر دانست. لیکن نباید نقش مطالب آموزشی در این دوره را در عدم موفقیت درخشان آن نادیده گرفت.

بررسی سرفصل دروس آموزشی دوره‌های آموزش مترجم در دیگر کشورها بیانگر تفاوت بسیار زیاد مطالب آموزشی در دوره‌های آموزش مترجم در ایران و دیگر نقاط دنیاست. در طراحی اولیه یا مجدد دوره‌های آموزشی، استفاده از منابع مختلف ازجمله، بازخورد فارغ‌التحصیلان، فعالان حرفه‌ای، مدرسین دوره‌ها، نظریه‌پردازان و مرور دوره‌های مشابه توصیه می‌گردد (پیم، ۲۰۰۸). همچنین طراحی دوره‌های آموزشی، فرایندی پویا توصیف می‌گردد که در آن دوره به دوره، مطالب آموزشی مورد ارزیابی مداوم قرارگرفته و با پیشرفت یافته‌های علمی، تغییر شرایط و نیازهای دنیای خارج از محیط آموزشی، مطالب دوره آموزشی موردنظر تغییر کرده و به‌روزرسانی گردد (برنابی، ۱۹۸۹). علی‌رغم جهش‌های اساسی در پژوهش ترجمه در دنیا، سرفصل و دروس آموزشی دوره کارشناسی مترجمی انگلیسی در دانشگاه‌های ایران از سال ۱۳۶۹ تاکنون تغییر نکرده است. با توجه به اهمیت اساسی دیدگاه و نقد مدرسین این رشته تحصیلی به‌عنوان یکی از منابع ضروری برای ارتقا و به‌روزرسانی مطالب آموزشی این دوره، هدف این پژوهش بررسی دیدگاه‌ها و ارزیابی اساتید شاخص ترجمه انگلیسی در مورد دروس ارائه‌شده در دوره کارشناسی مترجمی انگلیسی و کسب پیشنهادهای ایشان برای بالا بردن سطح آموزش مترجم در ایران و راهکارهای مؤثر در این راستاست. در ادامه، به‌مرور مفاهیم پایه درباره توانش ترجمه و بررسی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این توانش، به‌عنوان هدف نهایی دوره‌های آموزش مترجم، از دیدگاه نظریه‌پردازان برجسته مطالعات ترجمه پرداخته خواهد شد.

۲. مؤلفه‌های توانش ترجمه

موضوع توانش ترجمه[1]، یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در مطالعات ترجمه در دهه اخیر بوده است. اهمیت این موضوع از چند دلیل ناشی می‌شود که مهم‌ترین دلیل آن نیاز مبرم طراحان دوره‌های آموزش مترجم به درک هر چه ملموس‌تری از اصلی‌ترین هدف دوره‌های آموزشی می‌باشد که همان دست‌یابی به توانش ترجمه است. صاحب‌نظران حوزه طراحی برنامه‌های آموزشی ازجمله نیشن و مکلیستر (۲۰۱۰) ترسیم دقیق هدف یا اهداف اصلی آموزش و بررسی اصول و مبانی نظری در این خصوص را در برنامه‌ریزی یک سیستم آموزشی، مهم‌ترین گام و مقدم بر دیگر اقدامات برمی‌شمارند. لیکن علاوه بر طبیعت انتزاعی این پدیده، انگشت‌شمار بودن پژوهش‌های تجربی را می‌توان از اهم دلایل اصلی حل نشدن معمای توانش ترجمه برشمرد. بعلاوه، در ابتدا لازم به یادآوری است که علی‌رغم شباهت واژگانی توانش ترجمه در مطالعات ترجمه، این مفهوم با توانش زبانی (چامسکی، ۱۹٦۵) در زبان‌شناسی و یا توانش ارتباطی (هایمز، ۱۹۷۱) در آموزش زبان متفاوت است. برخلاف توانش زبانی و ارتباطی، توانش ترجمه نزدیک و شبیه‌تر به کنش زبانی بوده و بیشتر به عملکرد در مهارت ترجمه اشاره دارد (سبوکوا، ۲۰۱۰).

مهم‌ترین دیدگاه مشترک بین پژوهشگران توانش ترجمه اعتقاد به چندبعدی بودن و یا چندبخشی بودن این توانش است. به‌عبارت‌دیگر، توانش ترجمه هیچ‌گاه یک توانایی یا مهارت تخصصی واحد و یکپارچه تلقی نشده و برآیندی متشکل از چندین زیر توانش اصلی و مؤلفه‌های فرعی در نظر گرفته‌شده است. به‌طور نمونه، نوبرت (۲۰۰۰) معتقد است که توانش زبانی، توانش متنی، توانش دانش‌نامه‌ای یا موضوعی، و توانش فرهنگی در کنار توانش انتقالی که مافوق چهار مورد قبل است در تعامل باهم منجر به توانش ترجمه در مترجم شده و برای او توانایی لازم برای ترجمه را فراهم می‌کنند. نرد (۲۰۰۵) نیز در معرفی مترجم کاربردگرا نُه مؤلفه را برای توانش ترجمه ضروری می‌داند، که ازجمله می‌توان به توانش نگارش، توانش

1 Translation Competence

تحقیق، توانش حرفه‌ای، توانش ارتباطی، توانش بین فرهنگی، توانش ارائه و توزیع، توانش رسانه‌ای، توانش استمرار و توانش اعتمادبه‌نفس اشاره کرد.

لیکن، پیم (۲۰۰۳) در خصوص توانش ترجمه و در ارتباط با انتخاب سرفصل دروس دوره‌های آموزش مترجم معتقد است که به‌جای تمرکز بر روی زیرمجموعه‌های فرضی توانش ترجمه، مؤثرتر خواهد بود که توانش ترجمه را از زاویه‌ای متفاوت که شامل دو توانش کلی و فراگیر است بررسی کرد. ازنظر او توانش ترجمه را می‌توان حاصل این دو زیر توانش اصلی دانست: اول، توانایی تولید و خلق مجموعه‌ای بیش از یک متن ترجمه‌شده مناسب و دوم، توانایی انتخاب مناسب‌ترین متن ترجمه‌شده به‌سرعت و با اعتمادبه‌نفس. از دلایل پیم برای ارائه چنین تعریف مختصری از توانش ترجمه و رد ضرورت پرداختن به فهرست‌های طولانی از زیر توانش‌ها و مؤلفه‌های مختلف توانش ترجمه، تغییرات سریع به‌واسطه انقلاب الکترونیکی در چند سال اخیر و تغییرات عظیم در بازار کار ترجمه حرفه‌ای است.

برخی دیگر از پژوهشگران بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده از محیط‌های آموزشی اقدام به معرفی مؤلفه‌ها و زیر توانش‌های این مهارت پرداخته‌اند. فاکس (۲۰۰۰) بر اساس خطاها و ویژگی‌های نامطلوب ترجمه دانشجویان مترجمی و مشکلات عمومی ایشان در ترجمه به ارائه مدلی آموزشی از توانش ترجمه پرداخته است. در این مدل برای رسیدن به توانش ترجمه در محیط‌های آموزشی می‌بایست در پنج حوزه مختلف مهارت‌ها و توانایی‌های دانشجویان مترجمی را ارتقا داد؛ ازجمله توانش ارتباطی، توانش اجتماعی- فرهنگی، توانش زبانی و فرهنگی، توانش یادگیری و توانش حل مسئله.

از دیگر مدل‌های توانش ترجمه می‌توان به مدل شش-مولفه ای دانشگاه استون[1] اشاره کرد. این مدل که با نظارت و هدایت شفنر (۲۰۰۰) طراحی شد، شامل توانش زبانی، توانش فرهنگی، توانش متنی، توانش موضوعی یا دانشنامه‌ای، توانش تحقیق و توانش انتقال است. از این مدل برای برنامه‌ریزی سرفصل مطالب دوره کارشناسی "زبان‌های خارجی به همراه مطالعات ترجمه" در دانشگاه استون استفاده شد، که بعدها به‌عنوان الگویی مورداستفاده دیگر

1 Aston

دانشگاه‌های انگلستان قرار گرفت. یادآوری می‌شود که در معدودی از دانشگاه‌های انگلستان دوره اختصاصی آموزش مترجم در سطح کارشناسی وجود دارد که در این دوره‌ها نیز آموزش اصلی زبان‌های خارجی به همراه بخشی فرعی در ترجمه است و ترجمه به‌عنوان موضوع اصلی فقط در سطح کارشناسی ارشد چه در دوره‌های پژوهش محور و یا در دوره‌های تخصصی ترجمه ادبی یا ترجمه کاربردی، که بیشتر بر ترجمه رسانه‌های تصویری و بومی‌سازی متمرکز می‌باشند، ارائه می‌شود.

یکی از جدیدترین مدل‌های توانش ترجمه در چند سال گذشته توسط واحد ترجمه اتحادیه اروپا موردمطالعه قرارگرفته و تنظیم‌شده است. هدف اصلی طراحی این مدل تدوین برنامه استانداردی برای دوره آموزش مترجم در سطح کارشناسی ارشد بود تا بدین‌وسیله نیاز اتحادیه اروپا به مترجم‌های کارآمد و آشنا به نیازهای خاص این مجموعه چند فرهنگی برطرف گردد. این مدل توسط یک گروه تخصصی شامل پژوهشگران پیشگامی همچون کریستینا شفنر، دوروثی کلی و دیگران به سرپرستی ایوز گمبیر طراحی و تدوین شد. این مدل شامل شش زیر توانش است؛ ازجمله توانش زبانی، توانش بین فرهنگی، توانش موضوعی، توانش تکنولوژی، توانش جستجوی اطلاعات و توانش ارائه خدمات ترجمه (گمبیر، ۲۰۰۹). به‌شرط رعایت برخی موارد و ملزومات مشخص‌شده توسط بخش ترجمه اتحادیه اروپا، این مدل قابل‌استفاده برای دانشگاه‌های اروپایی است. هم‌اکنون این مدل در بیش از پنجاه‌وپنج دانشگاه در اروپا در سطح کارشناسی ارشد مورداستفاده می‌باشد.

یکی از گروه‌های تحقیقی که در این زمینه به‌طور متمرکز، تجربی و میدانی در طی دو دهه گذشته مشغول به تحقیق و بررسی بوده گروهی است با عنوان پکت[1]. این گروه که شامل بیش از ده پژوهشگر مطالعات ترجمه و مدرس آموزش زبان و ترجمه در دانشگاه‌های اسپانیا می‌باشد از اواسط دهه نود میلادی باهدف کشف و تشریح توانش ترجمه و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن بر روی مدلی با استفاده از دامنه وسیعی از گونه‌های متفاوتی از داده‌های میدانی و با به‌کارگیری چندین روش جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات مشغول به مطالعه بوده‌اند

1 PACTE

(پکت، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵، ۲۰۰۹). در طی بیش از یک دهه مطالعه گروهی و متمرکز، گروه پکت مدل پیشنهادی خود را به‌طور مستمر به‌روزرسانی کرده و بر اساس اطلاعات جدید به‌دست‌آمده، سلسله‌مراتب و چیدمان زیر توانش‌های مطرح در این مدل را تغییر داده‌اند.

با بررسی ۵۱ درس تخصصی در برنامه آموزشی کنونی دوره کارشناسی مترجمی انگلیسی می‌توان آن‌ها را به چهار گروه کلی، دروس با موضوع ترجمه (کتبی و شفاهی)، زبان (فارسی و انگلیسی)، زبان‌شناسی، ادبیات (فارسی و انگلیسی) تقسیم کرد. خوش‌سلیقه (۲۰۱۲) در پژوهشی کمّی، با استفاده از شیوه آماری تحلیل عامل اکتشافی[1] بر روی نتایج ٤١ نفر از فارغ‌التحصیلان کارشناسی مترجمی انگلیسی از یکی از دانشگاه‌های شرق ایران، به بررسی مؤلفه‌های پنهان در برنامه آموزشی کنونی دوره کارشناسی مترجمی انگلیسی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش مبنی بر وجود هشت مؤلفه ازجمله به ترتیب اهمیت، توانش ترجمه، دانش زبان‌شناسی همگانی، دانش ادبیات، مهارت‌های شفاهی انگلیسی، مهارت نگارش انگلیسی، مهارت خواندن و درک مطلب انگلیسی، دانش زبان‌شناسی کاربردی، و مهارت یادگیری می‌باشد.

بااینکه تحقیقات در مورد ماهیت توانش ترجمه و بعلاوه چگونگی دستیابی به این توانش، دوره‌های آموزشی به پاسخی قطعی دست نیافته‌اند، لیکن نتیجه تمامی مطالعات فوق بر این نکته تأکید دارند که دوره‌های آموزش مترجم می‌بایست شامل مؤلفه‌ها و توانش‌های مختلفی (بسیار) فراتر از تسلط بر دو زبان و فرهنگ باشد؛ نکته‌ای که در برنامه‌ریزی سرفصل دروس دوره‌های مترجمی در دانشگاه‌های ایران در دهه‌های گذشته موردتوجه قرار نگرفته است.

۳. روش تحقیق

در این مطالعه بر اساس طرح تحقیقی پدیدارشناسانه[2] (لاننبرگ و اربی، ۲۰۰۸) از رویکردی کیفی برای نمونه‌برداری، جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات استفاده شد. در این پژوهش از نمونه‌ای هدفمند (سالدانها و او برایان، ۲۰۱۳) شامل هشت نفر از اعضای هیئت‌علمی

1 Exploratory Factor Analysis
2 Phenomenoligical Research Design

برجسته و شاخص مطالعات ترجمه از چهار دانشگاه مادر در رشته مترجمی انگلیسی واقع در پایتخت و دو مرکز استان استفاده شد. ازجمله معیارهای انتخاب نمونه، سوابق قابل‌توجه ایشان در پژوهش ترجمه، تدریس ترجمه و کار عملی ترجمه بوده است. با استفاده از فن مصاحبه حضوری به بررسی دیدگاه‌ها و ارزیابی اساتید از دروس ارائه‌شده در دوره کارشناسی مترجمی انگلیسی و کسب پیشنهادهای ایشان برای بالا بردن سطح آموزش مترجم در ایران و راهکارهای مؤثر در این راستا پرداخته شد. از شیوه تحلیل اطلاعات نظریه داده بنیاد[1] (دورنیه، ۲۰۰۷) برای بررسی پاسخ‌های شرکت‌کنندگان و طبقه‌بندی یافته‌های پژوهش استفاده شد.

٤. تحلیل داده‌ها

نظرات ارائه‌شده در خصوص برنامه درسی فعلی مقطع کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی است و پیشنهادهای اساتید شرکت‌کننده بر اساس دیدگاه‌های علمی، تجارب حرفه‌ای و درک آن‌ها از نیازهای بازار کار ترجمه ایران و نیازهای درسی دانشجویان این رشته ارائه شده است. لازم به ذکر است برخی اساتید، در مورد بعضی از دروس، نظری ارائه ندادند. تحلیل داده‌ها استقرایی و اکتشافی و یافته‌ها برخاسته از داده‌هایی است که در طی فرایند تحلیل داده‌های نظریه داده–بنیاد به‌صورت نظام‌مند گردآوری و دسته‌بندی شده‌اند.

بر اساس مطالعه داده‌ها اساتید در پنج سطح، نظراتی در مورد دروس فعلی این دوره آموزشی و دروسی که بهتر است اضافه شوند ارائه دادند. در سطح اول اساتید معتقد به حذف کامل یا نسبی برخی از دروس بودند که کنار گذاشتن آن‌ها به برنامه آموزش مترجم لطمه‌ای نمی‌زند و در حال حاضر اضافی و یا دارای اولویت نمی‌باشند. در سطح دوم اساتید معتقد به اضافه کردن برخی دروس بودند که در حال حاضر در برنامه درسی دانشجویان این رشته وجود ندارند و برای بهبود سطح برنامه آموزش مترجم، دانشجویان به این دروس نیازمندند و جایشان خالی است. در سطح سوم پیشنهادها این بود که برخی از دروس موجود کاهش داده شوند و زمان کم‌تری به آن‌ها اختصاص داده شود، و در سطح چهارم اساتید بر این باور بودند که دروس و برنامه فعلی مناسب

1 Grounded Theory

است و می‌تواند بدون تغییر ادامه یابد و نهایتاً در سطح پنجم پیشنهاد شد که برخی دروس حذف یا اضافه نشوند، ولی کیفیت دروس فعلی ارتقا داده شود. در مورد دروس گنجانده‌شده در این پنج سطح، گاه اساتید اتفاق‌نظر کامل داشته و گاه نظرات نسبتاً متفاوتی داشتند. پیشنهادها در دو گروه دروس عمومی و دروس تخصصی و زیرمجموعه‌های آن‌ها دسته‌بندی شد. در ادامه، دسته‌بندی دروس در این پنج سطح، در دو گروه دروس عمومی و تخصصی و دروسی که زیرمجموعه‌های آن‌ها هستند به‌تفصیل و با جزئیات و دلایل ارائه شده است. در ادامه، نظرات و دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان در مورد مؤلفه‌های توانش ترجمه در برنامه کارشناسی مترجمی انگلیسی و حفظ، تغییر و یا ارتقا دروس مربوطه در پنج گروه کلی ارائه شده‌اند.

٤-۱ دروس مهارت‌های زبانی

تشخیص اکثریت قریب به‌اتفاق اساتید ترجمه در مورد دروس عمومی زبان که نقش تقویتی دارند و به‌طور مستقیم به مترجمی مربوط نمی‌شوند بر این بود که این دروس قابل‌حذف یا کاهش هستند، به‌خصوص که در سال‌های آتی احتمالاً سطح زبان عمومی دانشجویان جدید رو به بهبود خواهد بود، این دروس برای دانشجویان مفید و کارآمد نخواهند بود. درعین‌حال تعدادی معتقد بودند که دروس مربوط به مهارت‌های زبانی در حال حاضر موردنیاز هستند، زیرا عده‌ای از دانشجویان به‌خصوص در دانشگاه‌های کوچک‌تر سطح زبان خارجی خوبی ندارند و معمولاً افرادی هستند که تنها با پاسخ دادن به سؤالات دروس عمومی در کنکور تخصصی زبان پذیرفته شده‌اند. از هشت نظر ارائه شده، سه نفر باور به حذف، دو نفر به کاهش، یک نفر به حفظ دروس مربوط به تقویت مهارت‌های زبانی داشتند و در دو مورد هم نظری ارائه نشد. البته برخی از دروس عمومی زبان در ادامه مورد پرسش و بررسی قرارگرفته‌اند که در زیر به آن‌ها جداگانه پرداخته می‌شود.

٤-۱-۱ خواندن و درک مفاهیم انگلیسی

سه نفر بر این باور بودند که به دلیل اینکه سطح انگلیسی دانشجویان بهتر شده باید تعداد واحدهای این دروس کمتر شود. به‌عنوان‌مثال خواندن و درک مفاهیم ۳ اضافی است و به‌جای

آن می‌شود دروس تخصصی ترجمه و دروسی که بیشتر نیاز جامعه و بازار کار است جایگزین گردد. ازآنجاکه دانشجویان با صافی امتحان کنکور وارد دانشگاه می‌شوند، می‌توان سطح زبان عمومی بالاتری برای ورودی‌های جدید تعیین کرد تا این دروس به‌تدریج حذف شوند. یکی از استادان بر لزوم حفظ درس خواندن و درک مفاهیم انگلیسی در حال حاضر تأکید داشت، زیرا هنوز دانشجویان ضعیفی داریم که به آن نیاز دارند. چهار استاد دیگر نظری در این خصوص ارائه ندادند و هیچ‌یک از اساتید معتقد به‌افزایش واحدهای این درس نبودند.

٤-١-٢ مکالمه انگلیسی

گفت و شنود به‌عنوان یک درس عمومی؛ دو تن از اساتید پیشنهاد دادند که واحدهای این درس کاسته شود، زیرا اولاً مربوط به رشته ترجمه نیست؛ ثانیاً سطح زبان دانشجویان بهتر شده و می‌توان واحدهای مربوط به این درس را کاهش داد یا حتی حذف کرد، زیرا تا حد امکان باید دروس غیرمرتبط با ترجمه را حذف کرد. فقط یکی از اساتید بر این باور بود که این درس مناسب است و نباید حذف شود، زیرا برخی دانشجویان به آن نیاز دارند؛ چراکه هنوز دانشجویانی وجود دارند که نمره‌های بسیار پایینی در این درس کسب می‌کنند و این نشان‌دهنده این واقعیت است که مکالمه انگلیسی آن‌ها هنوز در سطح مناسب نیست. پنج استاد دیگر در مورد این درس نظری ارائه ندادند.

٤-١-٣ زبان سوم

برخی از مصاحبه‌شوندگان درسی مربوط به زبان سوم، مانند زبان فرانسه را غیر ضروری دانستند به این دلیل که با چند واحد درسی دانشجویان نمی‌توانند حتی مقدمات زبان جدیدی را به‌خوبی بیاموزند و ساعات محدود این درس برای یادگیری یک زبان خارجی حتی در سطح ابتدایی کم است و کمکی به دانشجویان نمی‌کند، پس غیرضروری است. آن‌ها می‌توانند زبان سوم را در آموزشگاه‌های خارج از دانشگاه و یا جدا از واحدهای درسی دانشگاه بیاموزند. ولی یکی از اساتید بر این باور بود که لازم است این درس افزوده شود اما واحد زیادی به آن اختصاص داده نشود و تنها یک آموزش پایه‌ای و در حد آشنایی با این زبان صورت بگیرد، زیرا برای دانشجویان

ترجمه بهتر است که بیشتر از دو زبان بیاموزند. بقیه پنج استاد دیگر در این موردنظری ارائه نداده‌اند و هیچ‌کس معتقد به افزودن واحدهای این درس نبود.

٤-١-٤ آموزش زبان انگلیسی

در مورد حذف دروس تقویت زبان انگلیسی سه نفراز استادان بر این باور بودند که دروس غیر مرتبط با ترجمه تا حد امکان باید حذف شود. حذف این دروس مشروط به سطح زبانی دانشجویان است به‌طوری‌که با بهتر شدن سطح زبان دانشجویان، خصوصاً در برنامه سال‌های آینده نیازی به این دروس نخواهد بود و دروس تخصصی باید جایگزین شوند. دو نظر ارائه شده مبنی بر کاهش این دروس است. بسته به سطح زبان ورودی‌های هرسال تحصیلی، تعداد این دروس باید کم شود و به دروس تخصصی واحد اضافه شود. تنها یک استاد معتقد به حفظ این دروس بود، زیرا تربیت مترجم باید پس از اطمینان یافتن از فراگیری کامل زبان مبدأ و مقصد باشد و دانشجویان حداقل سه ترم باید روی این دروس کار کنند تا مهارت لازم در این دو زبان را کسب کنند.

٤-١-٥ مهارت‌های زبان فارسی

بیشتر اساتید معتقد بودند که دروس مربوط به مهارت‌های زبان فارسی باید تقویت شوند، زیرا دانشجویان عادت به مطالعه آثار فارسی ندارند و دانش فارسی آن‌ها ضعیف است و بدون دانستن فارسی نمی‌توان مترجم خوبی شد. نسل جدید روزبه‌روز از زبان اصیل و غنی فارسی فاصله می‌گیرد و دلیل عمده آن می‌تواند این باشد که این نسل، آشنایی آن‌ها با زبان فارسی نه از طریق کتاب‌ها بلکه از مطالعه وبلاگ‌ها و دیگر درگاه‌های اینترنتی واقع می‌شود و یا از مشاهده برنامه‌های عامه تلویزیون می‌باشد که آثار کلاسیک فارسی و زبان فارسی معیار در این رسانه‌ها استفاده نمی‌شود؛ بنابراین ضروری است که دانشجویان این رشته را بیشتر با زبان معیار فارسی آشنا نمود.

٤-١-٦ ادبیات فارسی

تنها یک نفر حذف واحد درسی آشنایی با ادبیات معاصر را پیشنهاد کرد. به این دلیل که دانشجویان مترجمی به درس ادبیات فارسی نیازی ندارند بلکه به نوشتار فارسی نیاز دارند. مترجمین علاوه بر اینکه باید ترجمه بدانند، باید نویسنده خوبی نیز باشند. سه نفر از اساتید بر این

باور بودند که ۲ واحد برای این درس کم است و باید این درس گسترش داده شود، زیرا بااینکه ممکن است دانشجویان، دانش انگلیسی خوبی به دلیل تمرین یا کلاس رفتن داشته باشند، ولی به‌احتمال‌زیاد دانش فارسی کلاسیک و رسمی مناسبی ندارند و زبان اصیل فارسی را هم نمی‌توانند بابرنامه‌های تلویزیون و روزنامه و مطالب عمومی اینترنت یاد بگیرند بلکه باید ادبیات فارسی بدانند. همچنین مترجمان موفق با ادبیات بومی آشنا هستند و بنابراین باید دانشجو را مجبور به رمان‌خوانی کرد. علاوه بر این باید او را با ادبیات آثار ترجمه‌شده نیز آشنا کرد، زیرا آثار ترجمه‌شده رسم‌الخط و شیوه نگارش خود را دارند و با وجود اینکه دانشجو ممکن است با ادبیات فارسی آشنا باشد، ادبیات آثار ترجمه‌شده فارسی را نداند. دو نفر از اساتید معتقد بودند آگاهی پایه‌ای از ادبیات کافی است و در حال حاضر ۲ واحدی که ارائه می‌شود کفایت می‌کند، زیرا ادبیات را جزئی از دروس عمومی دانستند که با کم کردن آن می‌توان دروس تخصصی بیشتری را جایگزین کرد. اساتید باقی‌مانده یعنی دو نفر دیگر نظری ارائه ندادند.

٤-١-٧ نگارش فارسی

اکثریت اساتید (شش نفر از هشت نفر) بر این باور بودند که دانشجویان باید منطق نگارش فارسی را بدانند، زیرا نگارش آن‌ها غالباً ضعیف است و در بازار کار و در کلاس‌ها هم بیشتر ترجمه‌ها از انگلیسی به فارسی صورت می‌گیرد بنابراین کسب دانش نگارش فارسی برای مترجم یک ضرورت است. این درس بسیار اساسی و پایه‌ای برای آینده شغلی مترجم است و از مفاهیمی است که در سال‌های اولیه باید تدریس شود. یکی از اساتید اظهار داشت که مترجم به دروازه‌ای می‌ماند که واژه‌ها را وارد یک زبان می‌کند؛ بنابراین باید قدرت نگارش بالایی در آن زبان داشته باشد. درنتیجه این نوع نگارش مترجم در غنی‌سازی زبان فارسی نقش دارد. دو استاد باقی‌مانده در این خصوص نظری ارائه ندادند.

٤-١-٨ نگارش انگلیسی

یکی از اساتید پیشنهاد افزایش درس نگارش انگلیسی را مطرح نمود، زیرا نگارش انگلیسی دانشجویان به‌طور عمومی ضعیف است و شاید این ضعف، دلیلی باشد که به‌ندرت

ترجمه‌ای در کلاس‌ها از فارسی به انگلیسی ارائه و تمرین می‌شود. دانشجویان نه در آموزشگاه‌های خارج از دانشگاه و نه در دانشگاه، نگارش صحیح متون مختلف و حتی یک متن ساده انگلیسی را نمی‌آموزند و در دانشگاه هم‌روی این موضوع زیاد کار نمی‌شود و دانشجویان تنها در دروس نگارش پیشرفته و مقاله‌نویسی تا حدودی با این مهارت آشنا می‌شوند که کافی نیست؛ بنابراین برای بازار کار ترجمه از فارسی به انگلیسی ممکن است با مشکلاتی مواجه شوند. همچنین اساتید هم، به دلیل اینکه زیاد به انگلیسی نمی‌نویسند و تمرکز بیشتر آن‌ها نگارش فارسی است، ترجیح می‌دهند متونی را در کلاس با دانشجو کار کنند که انگلیسی به فارسی باشد، زیرا خود در این زمینه قوی‌ترند. اکثر اساتید (هفت نفر) نظری در این مورد ارائه ندادند.

٤-١-٩ اصول و روش تحقیق

دو نفر از اساتید به دلیل اینکه درس اصول و روش تحقیق مربوط به رشته ترجمه نیست و همچنین دانشجویان هم تحقیق مناسبی برای پروژه این درس انجام نمی‌دهند و فقط مطالبی را کپی می‌کنند و به‌عنوان تحقیق به استاد تحویل می‌دهند، پیشنهاد حذف این درس را دادند، زیرا عملاً درمجموع کارایی مفیدی برای دانشجوی کارشناسی ندارد.

باقی اساتید یعنی ٦ نفر دیگر نظری ارائه ندادند.

٤-٢ دروس تخصصی مترجمی

٤-١-٢ دروس نظری

٤-١-٢-١ ایدئولوژی و فرهنگ

اکثریت اساتید ترجمه (شش نفر) اظهار کردند که گرچه مطالعات فرهنگی ارتباط تنگاتنگی با ترجمه دارد اما افزودن چنین درسی برای دوره کارشناسی مناسب نیست، زیرا دانشجویان کارشناسی میلی به دروس نظری ندارند و دانشجو را سرخورده می‌کند و دوره کارشناسی هم دوره آموزش نظریه نیست بلکه جای مناسب آن در مقاطع بالاتر است. به‌علاوه اگر لازم باشد دانشجویان تعداد کمی دروس نظری کار کنند، نظریه‌هایی که مستقیماً مربوط به

ترجمه هستند در اولویت‌اند؛ مثل نظریه‌های ترجمه. همچنین نیازی هم به این درس در بازار کار احساس نمی‌شود. متونی را که دارای پیش‌فرض‌های قوی ایدئولوژیک هستند نباید به مترجمان معمولی محول کرد، بلکه باید توسط کسانی انجام شود که آگاه به این مسائل هستند. دو استاد دیگر، نظری ارائه ندادند.

٤-۲-۱-۲ نظریه‌های ترجمه

نیمی از شرکت‌کنندگان بر این باور بودند که در مقطع لیسانس جایی برای آموزش نظری ترجمه نیست و این دوره بیشتر متمرکز بر تمرین عملی است. از طرفی برای ورود به بازار کار، دانشجو نیاز مبرمی به نظریه‌های ترجمه ندارد بلکه به مهارت نیاز دارد و نظریه کاربرد عملی چندانی برای دانشجو ندارد. همچنین دانشجویان دوره کارشناسی تمایلی زیادی به دروس نظری مانند اصول و مبانی نظری ترجمه ندارند؛ بنابراین بهتر است این دروس به کارشناسی ارشد منتقل شوند. تنها دو نفر از اساتید تأکید کردند که نظریه در حد دو یا چند واحد کم و نه بیشتر برای این دوره لازم و کافی است. در دومورد هم نظری در رابطه با تئوری‌های ترجمه ارائه نشد.

٤-۲-۱-۳ ترجمه شفاهی

چهار نفر به حذف دروس ترجمه شفاهی رأی دادند، زیرا برای مترجم شفاهی در بازار ایران بندرت موقعیت کاری وجود دارد و وزارت خارجه نیز مترجمان مورد نیاز خود را از بین فارغ‌التحصیلان رشته مترجمی انتخاب نمی‌کند. همچنین ارائه این درس به‌صورت چند واحد اصلاً مناسب نیست، زیرا گذراندن این دو واحد تأثیر زیادی در ارتقا دانش مکالمه دانشجو ندارد و باعث استنباط غلط دانشجو در مورد دانش مکالمه شفاهی‌اش می‌شود. ایده آل‌ترین شکل تربیت مترجم شفاهی این است که جدا از رشته ترجمه و در آموزشگاه‌هایی که این کار را انجام می‌دهند تدریس شود. درواقع مترجم شفاهی برای هر رشته‌ای مثل حقوق، اقتصاد و غیره داشته باشیم و افراد می‌توانند با داشتن کارشناسی در هر رشته‌ای تبدیل به مترجم شفاهی آن رشته شوند. یکی از اساتید بر این باور بود که باید تغییراتی در این درس داده شود. درواقع به‌جای ترجمه شفاهی ۱ و ۲ و ۳، یکی از این واحدها کم شود و تبدیل به ترجمه دیداری

شود؛ یعنی مترجم از روی متن بخواند و شفاهی ترجمه کند. همچنین تربیت مترجم شفاهی در دوره کارشناسی امکان‌پذیر نیست و باید به‌صورت تخصصی در مقطع کارشناسی ارشد مترجم شفاهی تربیت کرد، زیرا دوره کارشناسی گنجایش آن را ندارد. تنها یکی از اساتید پیشنهاد اضافه شدن این درس را داد، زیرا دانشجویان در این زمینه ضعف دارند و در حد نیاز بازار ترجمه نیروی کافی و دارای صلاحیت بالا برای ترجمه شفاهی موجود نیست و اکثراً کسانی این کار را انجام می‌دهند که در رشته‌ای غیر مرتبط تحصیل‌کرده‌اند. در دو مورد هم نظری در رابطه با ترجمه شفاهی ارائه نشد.

٤-۲-۱-٤ منطق

چندی از مصاحبه شوندگان، اضافه نمودن درس منطق را برای دوره لیسانس مترجمی لازم ندانستند. تدریس منطق لزومی ندارد، ولی فلسفه در حد دو واحد مفید است، زیرا فلسفه، زیربنای علوم انسانی است و بازار ترجمه در ایران در اولویت به مترجم علوم انسانی نیاز دارد. تنها یکی از اساتید معتقد به افزودن درس منطق بود و تأکید او بر منطق کلام بود که برای مترجمان مفید است. او معتقد بود بسیاری از مترجمان تازه‌کار، منطق کلام را درک نمی‌کنند، به‌عنوان‌مثال نمی‌دانند که حاصل یک جمله نمی‌تواند جمله بعد باشد و جملاتی را کنار هم می‌آورند که گرچه ممکن است ترجمه متن اصلی باشد، ولی در منطق نگارش فارسی منسجم نیست. به‌علاوه هر زبانی منطق خاص خودش را دارد و نمی‌توان فقط بادانش در منطق یک‌زبان، به بقیه زبان‌ها هم نوشت. در چهار مورد نیز نظری در رابطه با درس منطق ارائه نشد.

٤-۲-۲ دروس عملی

٤-۲-۲-۱ ویراستاری

نیمی از افراد مصاحبه‌شونده بر این باور بودند که ویراستاری دانشجویان و حتی برخی مترجمان فارغ‌التحصیل ضعیف است و گاه حتی کتاب‌هایی تألیف، ترجمه و چاپ می‌شوند که هنوز نیاز به ویراستاری دارند. در مورد رشته ترجمه ازآنجاکه زبان انگلیسی دانشجویان این رشته بسیار با زبان فارسی آن‌ها مداخله کرده است و درواقع برخی فارسی را با واژگان و اصطلاحات و حتی گرامر قرضی انگلیسی حرف می‌زنند درحالی‌که در فارسی برای آن‌ها معادل داریم،

دانشجویان باید ویرایش فارسی را بیاموزند. بسیاری از مترجمان در نگارش فارسی مشکل‌دارند و بدون هیچ نیازی وام‌گیری می‌کنند. همچنین ویرایش ترجمه باید به‌صورت تخصصی و جدا از نگارش فارسی تدریس شود و حتی برای آن تألیف کتاب درسی ضروری است. ازاین‌رو رسم‌الخط ترجمه باید تدوین و معین شود و آن را به دانشگاه‌ها ابلاغ کنند و دانشگاه‌ها را وادار به اجرای این رسم‌الخط و آموزش آن به دانشجویان مترجمی کنند. مترجم موفق علاوه بر اینکه باید زبان‌دان خوبی باشد، باید قدرت نویسندگی خوبی نیز داشته باشد و رسم‌الخط فارسی را بشناسد و دارای مهارت ویرایش نیز باشد تا بتواند ترجمه‌ای درست و مبتنی بر اصول رسم‌الخط و نگارش فارسی ارائه دهد و این مهارت جز از طریق آموزش و آگاهی دادن آموخته نمی‌شود؛ بنابراین اساتید بر ضرورت افزایش واحدهای این درس تأکید زیادی داشتند و آن را از ملزومات و واجبات این رشته دانستند. در چهار مورد دیگر نظری در این مورد ارائه نشد.

٤-۲-۲-۲ کارگاه ترجمه

تقریباً همه اساتید (هفت نفر) بر این باور بودند که بر روی دروس عملی ترجمه باید در مقطع کارشناسی بیشتر تأکید شود، زیرا این مقطع جایی برای تدریس دروس نظری ترجمه نیست و دانشجویان برای ورود به بازار کار ترجمه نیاز به دانش عملی ترجمه دارند. دانشجویان "درباره" ترجمه نمی‌آموزند بلکه با ترجمه عملی و چگونگی ترجمه متون مختلف و چالش‌های پیش رو آشنا می‌شوند. بر این اساس، اساتید تدریس تمام دروس ترجمه‌های تخصصی را به‌صورت عملی هم لازم دانستند. در همین راستا ارجاع دانشجویان به دارالترجمه‌ها برای آشنایی بیشتر با چالش‌ها و مسیر ترجمه عملی، کاری مفید است که البته به دلیل اینکه تعداد دانشجویان زیاد است ممکن است دارالترجمه‌ها با این پیشنهاد موافقت ننمایند. به‌طورکلی اساتید این دوره را دوره "تربیت مترجم" دانستند و بر نقش دروس عملی و کارگاهی تأکید داشتند. تنها در یک موردنظری در رابطه با این درس ارائه نشد.

٤-۲-۲-۳ پروژه ترجمه

یکی از اساتید افزودن چند واحد پروژه ترجمه را به پایان دوره کارشناسی امری لازم دانست، زیرا در حال حاضر دانشجویان در پایان دوره پروژه‌ای را به‌عنوان پایان تحصیلات

تحویل نمی‌دهند. این واحد می‌تواند به‌صورت پروژه ضروری برای فراغت از تحصیل باشد و یا دانشجویان پروژه‌ای را به‌عنوان‌مثال در قالب ترجمه یک کتاب چاپ‌شده (که در طی این چهار سال دوره کارشناسی با کمک استاد خود انجام داده‌اند) منتشر کنند. بقیه هفت استاد باقی‌مانده در این موردنظری ارائه ندادند.

٤-۲-۲-٤ کارآموزی

کارآموزی در حال حاضر جزء دروس دوره کارشناسی نیست، ولی یکی از اساتید پیشنهاد افزودن این واحد درسی را دادند و تأکید کردند ازآنجاکه دروس ترجمه باید حتی‌الامکان در دوره کارشناسی عملی کار شود، تمامی دروس تخصصی به‌صورت نوعی کارآموزی برای دانشجو باشند و یا در صورت امکان دانشجویان برای آشنایی با فضای ترجمه و کارآموزی به دارالترجمه‌ها ارجاع داده شوند. باقی هفت استاد باقی‌مانده در این موردنظری ارائه ندادند.

٤-۲-۲-۵ آموزش نرم‌افزارهای کمک ترجمه

در حال حاضر درسی برای آموزش نرم‌افزارهای کمک ترجمه، مانند تراداس[1] یا مموکیو[2] در برنامه درسی دانشجویان کارشناسی وجود ندارد. تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان (هفت نفر) افزودن این درس را بسیار ضروری و از ملزومات دانستند. دانشجویان معمولاً نرم‌افزارهای ابتدایی و پایه‌ای مثل نرم‌افزارهای حروف‌چینی با رایانه را که از اصلی‌ترین ابزارهای کار مترجم هستند خودآموز فراگرفته و یا می‌گیرند؛ اما نرم‌افزارهای تخصصی ترجمه مانند برنامه‌های حافظه ترجمه، چندین سال است که وارد بازار شده‌اند و هرروز هم به تعداد این نرم‌افزارها افزوده می‌شود. دانشجویان باید با ابزار ترجمه و کاربرد فناوری اطلاعات در ترجمه آشنا شوند. این درس ضروری است و باید در حد چندین واحد و به‌صورت تخصصی و عملی ارائه شود. ابزارهای ترجمه مثل حافظه‌های ترجمه و یا نرم‌افزارهای نشر و یا فرهنگ واژگان‌های آنلاین باید به دانشجویان معرفی شوند و به‌عنوان فن‌های آموزشی در آموزش ترجمه استفاده شوند، زیرا در آینده رقابت آن‌قدر زیاد خواهد شد که مترجمان چاره‌ای جز

1 Trados
2 MemoQ

استفاده از این ابزارها نخواهند داشت. این نرم‌افزارها سرعت و انسجام ترجمه را زیاد و زحمتی که مترجم متحمل می‌شود را کمتر می‌کنند و مترجم قادر خواهد بود در زمان کمتر ترجمه بیشتری باکیفیت بهتر ارائه دهد و در مواردی ممکن است مترجم صرفاً به ویراستار تبدیل شود. برخی اساتید معتقدند این نرم‌افزارها باید به‌عنوان یک فن آموزشی در تدریس تمام دروس تخصصی ترجمه استفاده شود. البته در میزان تخصصی بودن این نرم‌افزارها برای تدریس به دانشجویان، اساتید نظرات مختلفی داشتند. برخی بر این باور بودند که این نرم‌افزارها درحد عمومی و برای آشنایی و نه خیلی تخصصی برای دانشجویان کارشناسی آموزش داده شود، ولی برخی معتقد به تدریس نرم‌افزارهای تخصصی و به‌روز شده ترجمه به دانشجویان بودند، ولی همه اساتید بر تدریس این نرم‌افزارها تأکید بسیار داشتند. به‌رغم اهمیت تدریس این نرم‌افزارها، اساتید مانعی را برای آن می‌دیدند و این مانع محدودیت امکانات مثل عدم وجود تعداد کافی رایانه و دیگر تجهیزات رایانشی برای دانشجویان بود. درواقع باید به ازای هر دانشجو یک دستگاه رایانه موجود باشد یا دانشجویان رایانه همراه داشته باشند تا بتوان نرم‌افزارها را تدریس کرد. تنها یکی از اساتید در این زمینه نظری ارائه نداد.

٤-۲-۳ دروس نظری-عملی

٤-۲-۳-۱ ترجمه سمعی و بصری

در مورد درس ترجمه سمعی و بصری یا نوار و فیلم، نیمی از اساتید افزودن ساعات تدریس را ضروری و لازم دانستند. ترجمه فیلم از نیازهای امروز جامعه است و باید جایی برای آن در برنامه آموزش مترجم در نظر گرفته شود. گرایش افراد به صنعت سینما و تلویزیون در چند دهه اخیر و با پیشرفت تکنولوژی به‌صورت روزافزون در حال افزایش است و نیاز جامعه و بازار برای واردات این تکنولوژی، توجه بیشتر به این واحد درسی را می‌طلبد. ترجمه فیلم و نوار در قالب چند واحد باید ارائه شود به این صورت که تدریس آن باید در دو قسمت و واحد مجزای ترجمه زیرنویس و ترجمه به‌صورت دوبله باشد، زیرا هرکدام چالش‌ها و فن‌های متفاوتی را در بردارد. در چهار موردنظری در مورد این واحد ارائه نشد.

٤-۲-۳-۲ ترجمه ادبی

سه نفر از اساتید بر این باور بودند که برای ترجمه ادبی بازار کار زیادی وجود ندارد و کسانی هم که سراغ این ترجمه‌ها می‌روند معمولاً بیشتر علاقه خودشان است تا نیاز بازار کار ترجمه. همچنین دلیل علاقه برخی مترجمین به ترجمه ادبی این است که ترجمه ادبیات ماندگار است و برخلاف ترجمه‌های دیگر نام مترجم مطرح است. بااین‌حال و در شرایطی که بازار کار ترجمه ادبی زیادی نمی‌طلبد، برخی اساتید تأکید زیادی بر ترجمه ادبی در کلاس‌ها دارند و متونی که برای ترجمه در کلاس انتخاب می‌کنند بیشتر ادبی است. باید توجه داشت که پرداختن بیشتر از حد لزوم به این درس درحالی‌که ترجمه‌های دیگر بیشتر نیاز بازار ترجمه است ممکن است اشتباه باشد و ما نباید مترجم ادبیات تربیت کنیم. برای این درس دو واحد و در حد آشنایی دانشجویان با این نوع ترجمه کافی است. تنها یکی از اساتید معتقد بود که ترجمه ادبی از مهارت‌های موردنیاز دانشجویان است و مقداری که در حال حاضر به آن پرداخته می‌شود کم، ولی درعین‌حال لازم است، زیرا دانشجویان باید آشنایی پایه‌ای با این نوع ترجمه داشته باشند؛ اما افزایش آن جایز نیست. بقیه چهار استاد باقی‌مانده نظری در این مورد ارائه ندادند.

٤-۲-۳-۳ ترجمه متون علمی

سه نفر از اساتید افزودن واحد درسی با این موضوع را مفید دانستند و آموزش ترجمه متون تخصصی و علمی در حد دو واحد کافی ندانست. درحالی‌که یکی از اساتید معتقد بود که به ترجمه متون علمی نیازی نیست، زیرا تولیدات علمی ما بیشتر توسط کسانی انجام می‌شود که با زبان خارجی آشنا هستند و خودشان تولیدات خود را به دنیا عرضه می‌کنند. همچنین ترجمه کتب علمی از زبان‌های دیگر به فارسی نیز نیاز به پرورش مترجم ندارد، زیرا اولاً اساتید آن رشته خودشان توانایی ترجمه را دارند و ممکن است فقط نیاز به ویرایش باشد و دوما زبان این متون ساده است و پیچیدگی‌های متن ادبی را ندارد پس نیازی به پرورش مترجم علمی نیست. سه نفر از اساتید نظری در مورد این درس ارائه ندادند.

٤-۲-۳-٤ ترجمه متون سیاسی و مطبوعاتی

دو تن از اساتید بر این باور بودند که ازآنجاکه اخبار سیاسی یکی از نیازهای بازار است، باید برای پاسخگویی به این نیاز بر تقویت ترجمه متون سیاسی و مطبوعاتی بیش‌تر تمرکز کرد. آموزش ترجمه این متون در حد دو واحد کافی نیست و باعث استنباط غلط دانشجو در مورد دانش متون سیاسی می‌شود. یکی از اساتید برنامه فعلی را مفید دانست و فقط بر ارتقاء سطح آموزش با استفاده از فن‌های جدید آموزش و استفاده از فناوری اطلاعات در تدریس آن تأکید کرد. دو تن از اساتید وضعیت حال حاضر این درس را کافی دانستند و معتقد بودند باید به دانشجویان آگاهی داد که در متون سیاسی و مطبوعاتی بنا به درخواست کارگزار ممکن است تغییراتی در ترجمه در جهت بهبود متن و تغییر در جهت منافع کشور داده شود. بااین‌حال دو نفر از اساتید بر این باور بودند که اخبار کشور ما مخاطب زیادی ندارد و رسانه‌های خارجی هم خودشان اخبار را منتشر می‌کنند و از اخبار ایران استفاده نمی‌کنند و خبرنگاران آن رسانه‌ها خودشان کار ترجمه را انجام می‌دهند و نیازی به این درس احساس نمی‌شود. به‌علاوه هیچ جنگ رسانه‌ای، که به کشوری صدمه بزند، وجود ندارد، زیرا همه کشورها امکانات رسانه‌ای را در اختیاردارند و از آن در جهت تبلیغات خود به یک اندازه بهره می‌برند. یکی از اساتید نظری در این مورد ارائه نداد.

٤-۲-۳-۵ ترجمه متون علوم انسانی

نیمی از اساتید شرکت کننده جای درسی با عنوان ترجمه متون انسانی را بسیار خالی دانستند، زیرا یکی از نیازهای مهم بازار است، ولی برای ترجمه متون علوم انسانی واحد درسی به‌اندازه کافی نمی‌شود. حتی برخی اساتید معتقد بودند سال آخر باید در قالب چهار واحد درسی به‌صورت تخصصی روی این مبحث کار شود. ترجمه متون علوم انسانی مانند متون تخصصی مدیریت، اقتصاد، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و هنر و غیره نیاز بازار ترجمه است، زیرا کشور ما در رشته‌های علمی در مقایسه مقدار مطلب بسیاری برای صادر کردن ندارد و بسیار از یافته‌های علمی به انگلیسی منتشر می‌شود؛ بنابراین اولویت ما، اولویت‌های فرهنگی است. ما در علوم انسانی ممکن است حرفی برای دنیا داشته باشیم و بخواهیم آن را صادر کنیم؛

بنابراین باید ترجمه آن را نیز گسترش دهیم. در چهار موردنظری در رابطه بـا ایـن درس ارائـه نشد.

٤-۳ دروس تخصصی رشته‌های دیگر

٤-۳-۱ دروس تخصصی رشته آموزش زبان

٤-۳-۱-۱ روش تدریس زبان خارجی

در سه مورد اساتید اظهار کردند که درس روش تدریس زبان ارتباطی بـا پـرورش متـرجم ندارد و بهتر است حذف شود و به‌جای آن واحدهای تخصصی ترجمه که برای آن‌ها واحد کم است، گنجانده شود. این درس ذهن دانشجویان را از مسائل ترجمـه متفـرق مـی‌کنـد و آن‌هـا مجبور هستند نظریه‌های آموزش زبان را حفظ کنند که برایشان کارایی ندارد. بااین‌حـال، نیمـی از اساتید (چهار نفر) حـذف ایـن درس را اقـدامی نادرسـت دانـستند و اظهـار کردنـد برخـی دانشجویان به دو دلیل عمده به این درس نیاز دارند. اول اینکه جامعـه قـدرت جـذب متـرجم بالایی ندارد و امکان دارد برخی دانشجویان بعد از اتمام تحصیلات سراغ شـغل تـدریس زبـان بروند و یا برای گذران زندگی، به دلیل درآمد کم در رشته ترجمه و یا دلایل دیگر، شـغل‌هـای مترجمی و تدریس زبان را در کنار هم انجام دهند. دلیل دوم این است که ممکن اسـت برخـی دانشجویان نخواهند در این رشته باقی بمانند و در مقطع کارشناسی ارشد بخواهنـد وارد رشـته آموزش زبان بشوند و مترجمی را ادامه ندهند؛ بنابراین باید با این رشـته و برخـی مفـاهیم آن، آشنا شوند. تنها در یک موردنظری در رابطه با این درس ارائه نشد.

٤-۳-۱-۲ آزمون‌سازی

در مورد درس آزمون‌سازی، اظهارنظرها کاملاً مشابه با مورد قبل بود. به این صـورت کـه، سه تن از اساتید آن را قابل حذف دانستند، زیرا این درس به مترجمی مربوط نمی‌شود و فقـط ذهن دانشجویان را متفرق می‌سازد. درحالی‌که نیمی از اساتید، نظرشان مانند مورد قبل بـود بـه این صورت که چهار نفر از شرکت کنندگان این درس را برای دانشجویانی که شغل تدریس را

بعد از پایان تحصیلات ادامه می‌دهند و یا رشته آموزش زبان را برای کارشناسی ارشد انتخاب می‌کنند، لازم دانستند. در یک موردنظری داده نشد.

٤-۳-۲ دروس تخصصی رشته زبان‌شناسی

٤-۳-۲-۱ زبان‌شناسی

تنها یکی از اساتید با ارائه درس کلیات زبان‌شناسی برای دانشجویان مترجمی مخالف بود، زیرا درس کلیات زبان‌شناسی، درس تخصصی رشته دیگری است و برای این رشته کارایی ندارد. نیمی از اساتید (چهار نفر) تدریس این درس را در حد پایه‌ای و آشنایی با اصول زبان‌شناسی و واج‌شناسی برای دانشجویان مترجمی لازم و مرتبط دانستند، اما نه به‌صورت تخصصی و عمیق. در سه مورد هم نظری در ارتباط با این درس ارائه نشد.

٤-۳-۳ دروس تخصصی رشته ادبیات انگلیسی

اکثر اساتید در مورد درس درآمدی بر ادبیات، نظری ارائه نکردند. ایشان ادبیات انگلیسی را از ملزومات این رشته ندانستند، زیرا مترجمان ما حتی برای انجام ترجمه ادبی نیازی به این درس ندارند و می‌توان دروس تخصصی مهم‌تری را جایگزین آن کرد. تنها یکی از اساتید به آگاهی پایه‌ای از این درس و در حد دو واحد درسی معتقد بود، زیرا دروس عمومی گرچه مستقیماً به ترجمه مربوط نمی‌شوند، ولی دانشجویان باید زمینه‌های آشنایی کمی در برخی حوزه‌ها داشته باشند؛ چون ممکن است برای ترجمه ادبی به این درس نیاز داشته باشند.

٤-۳-٤ دروس مدیریتی

در خصوص در نظر گرفتن درسی با موضوع مدیریت پروژه برای دانشجویان مترجمی نظرات مختلفی ارائه شد. در حال حاضر این درس در برنامه آموزش مترجم وجود ندارد، ولی ممکن است مترجمین برای پذیرش پروژه‌های ترجمه به این درس نیازمند باشند به همین دلیل نظر اساتید پرسیده شد. دو نفر از اساتید معتقد بودند این درس واحد جداگانه‌ای نمی‌طلبد و اساتید باید در حین تدریس دروس ترجمه چگونگی مدیریت پروژه را به دانشجویان آموزش دهند و فرصت‌ها و خطرها را گوشزد کنند. همچنین ازآنجاکه در ایران معمولاً قراردادی بین

مترجم و سفارش‌دهنده بسته نمی‌شود، این درس گرچه مفید است، ولی در ایران ضمانت اجرایی ندارد. پس گنجاندن این درس گرچه اطلاعات مفیدی در اختیار دانشجویان برای پروژه‌های ترجمه می‌گذارد، ولی عملی نیست. در شش مورد دیگر نظری در رابطه با این درس ارائه نشد.

۵- مباحث تکمیلی

در این مصاحبه علاوه بر دروس دوره کارشناسی مترجمی، نظر اساتید در رابطه با مباحثی پیرامون ترجمه، چالش‌ها و فرصت‌های آن، راهکارهای پیشبرد آکادمیک ترجمه و آموزش مترجم و همچنین نگرش اساتید نسبت به برخی مفاهیم، پرسیده شد که بررسی و به‌کارگیری این نظرات قطعاً به بهبود شرایط ترجمه و آموزش مترجم کمک خواهد کرد. در زیر با توضیحات به این مباحث پرداخته‌شده است.

۵-۱ راهکارهای پیشبرد برنامه آموزش مترجم در ایران

۵-۱-۱ نحوه برگزاری دوره آموزش مترجم

نحوه برگزاری برنامه آموزش مترجم به صورتی که آیا در مقطع کارشناسی یا در کارشناسی ارشد یا به‌صورت کارشناسی ارشد پیوسته (کارشناسی و کارشناسی ارشد) باید به آن پرداخته شود، از شرکت‌کنندگان پرسیده شد. برنامه فعلی آموزش مترجم، که در آن برای مقطع کارشناسی تأکید بیشتری بر روی دروس عملی است، مورد تائید اکثریت اساتید (شش نفر از هشت نفر) بود. این اساتید معتقد بودند از همان سال‌های اول این دوره و بعد از به دست آوردن توانش زبانی لازم در زبان مبدأ و مقصد، باید آموزش با تمرین‌های فشرده ترجمه آغاز شود، زیرا دوره کارشناسی ارشد زمانی برای کارهای عملی نیست و بیشتر تأکید بر روی دروس نظری ترجمه است و ترجمه پروری امکان‌پذیر نیست. از طرفی ایراد دوره کارشناسی ارشد پیوسته این است که اگر این دوره پیوسته باشد و دانشجو بعد از دوره کارشناسی از ادامه منصرف شود چاره‌ای جز ادامه ندارد. همچنین دانشجو با مدرک کارشناسی هم می‌تواند مترجم شود و دوره کارشناسی ارشد بیشتر برای کسب توانش در انجام پژوهش و آموزش

ترجمه می‌باشد. بااین‌حال دو نفر از اساتید معتقد بودند آموزش مترجم باید در دوره کارشناسی ارشد صورت گیرد و دانشجویان در دوره کارشناسی بهتر است ادبیات انگلیسی یا زبان‌شناسی یا آموزش زبان بخوانند، زیرا در این صورت می‌توان ترجمه را به‌صورت تخصصی‌تر در دوره کارشناسی ارشد کارکرد و یا فارغ‌التحصیلان کارشناسی رشته‌های دیگر را می‌توان با پذیرش در دوره کارشناسی ارشد مترجمی انگلیسی به‌عنوان مترجمان تخصصی رشته کارشناسی‌شان آموزش داد. مثلاً متخصص ترجمه حقوقی یا ادبی یا متون اقتصادی تربیت کرد.

۵-۱-۲ نیازسنجی بازار کار برای ارائه دروس

اکثریت اساتید معتقد بودند دروس دوره کارشناسی مبتنی بر نیازهای بازار کار ترجمه نیست. باید تحقیقی میدانی در این زمینه انجام شود تا بعد از مشخص شدن نیازهای بازارکارترجمه، دروس بر اساس آن ارائه شود و درنتیجه تحصیلات دانشگاهی کاربردی شود. نیازهای هر کشور متفاوت است ونمی توان برای همه‌جا نسخه‌ای یکسان تجویز کرد. مثلاً در ایران به مترجم علوم انسانی یا مترجمی که ترکیبی از مهارت‌ها را بداند بیشتر نیاز است؛ بنابراین باید این دروس را در دوره تربیت مترجم گنجاند. متأسفانه در ایران از طرفی دروس توسط افراد غیرمتخصص و بدون توجه به نیازهای جامعه و بازار تدوین شده است و از طرفی دیگر، به دانشگاه‌های بزرگ در ایران تنها اختیار تغییر تا حدود چهل درصد از دروس را می‌دهند و همین درصد کم هم، مراحل بسیار سخت و طولانی دارد. بر همین اساس هر برنامه درسی از زمانی که تدوین می‌شود تا سال‌های متمادی بدون تغییر ادامه می‌یابد، حتی اگر نیاز اساسی به تغییر آن باشد.

۵-۱-۳ انتخاب دروس تخصصی ترجمه توسط دانشجویان به‌صورت اختیاری

نیمی از اساتید مصاحبه‌شونده (چهار نفر) با این ایده موافق بودند که به‌عنوان‌مثال سه سال اول دروس عمومی کار شود و سال آخر هر دانشجو در یک نوع ترجمه خاص موردعلاقه‌اش وارد شود و مهارت یابد، ولی آن را عملی ندانستند و دلایلی را برای آن ارائه دادند. اولاً برای تعداد محدودی دروس می‌توان این کار را انجام داد، زیرا با کمبود استاد مواجه می‌شویم و

ممکن است متخصص برای تدریس هر نوع ترجمه نباشد. دوماً عده زیادی به سمت یک نوع ترجمه مثلاً ترجمه ادبی گرایش پیدا می‌کنند و در عوض دروسی با کمبود دانشجو مواجه می‌شوند. از طرفی در دوره کارشناسی دانشجو هنوز در بحث ترجمه بالغ نشده است و ممکن است شتاب‌زده و بدون شناخت توانایی‌های خود انتخاب کند. دانشجو ابتدا باید انواع ترجمه را تجربه نموده و بیازماید و پس از مشخص شدن توانایی‌هایش، در دوره کارشناسی ارشد وارد ترجمه تخصصی شود که اگر دوره کارشناسی ارشد پیوسته باشد به‌راحتی این کار انجام می‌شود. پس انتخاب واحدهای اختیاری و برحسب علاقه دانشجویان در دوره کارشناسی امکان‌پذیر نیست.

بااین‌حال یکی از اساتید انتخاب دروس برحسب علاقه دانشجویان را اقدامی مفید دانست و اظهار کرد ازآنجاکه هرچه کنش افراد از روی علاقه بیشتری باشد تأثیرگذارتر است، باید به علایق دانشجویان توجه شود. در ایران به علایق افراد توجه نمی‌شود و فرد مجبور است حتی دروس غیر مرتبط را هم بخواند. دانشگاه می‌تواند بعد از اینکه دانشجو دروس اجباری و پایه‌ای را گذراند، به او فهرستی از دروس تخصصی اختیاری ارائه دهد و او برحسب علاقه‌اش انتخاب کند و ازآنجاکه برای این کار اساتید متخصص محدودی داریم یا اصلاً نداریم، احتمالاً این شیوه فقط در دوره کارشناسی قابل‌اجرا می‌باشد.

۵-۱-٤ الگوبرداری از دانشگاه‌های موفق دنیا

دو نفر از اساتید بر این باور بودند که اگر به رشد و نوآوری‌های این رشته در دنیا توجه نشود و برای پیشرفت این رشته در داخل کشور کاری انجام نشود، به‌تدریج کهنه می‌شویم و از دنیا عقب می‌مانیم. ما باید ببینیم دانشگاه‌های دیگر در چه جهاتی رشد می‌کنند و جهت و علت رشد آن‌ها را به‌دقت بررسی کنیم تا بتوانیم دروس مناسب‌تری را ارائه دهیم. شش نفر در این موردنظری ارائه ندادند.

۵-۱-۵ سویگی در ترجمه

سویگی در ترجمه (فارسی به انگلیسی و یا انگلیسی به فارسی) را بیشتر نیاز بازار تعیین می‌کند. بازار کار هم‌روندی یکسان ندارد، در دوره‌ای فارسی به انگلیسی بیشتر نیاز است و در

دوره‌ای انگلیسی به فارسی. در دوره‌های تربیت مترجم بیشتر متون استفاده‌شده برای کلاس، از انگلیسی به فارسی است. شاید یکی از دلایلی که در کلاس‌ها بیشتر از انگلیسی به فارسی تمرین می‌شود این است که اگر مترجم به زبان خودش ترجمه کند موفق‌تر است، ولی در هر صورت، در بازار ترجمه‌های زیادی به‌ویژه ترجمه اسناد و مدارک از فارسی به انگلیسی انجام می‌شود و باید آن را هم آموزش داد.

۵-۲ مفاهیم اخلاقی

اساتید معتقد بودند وفاداری به عوامل زیادی بستگی دارد که یکی از مهم‌ترین این عوامل نوع متن است. مثلاً متون علمی به‌طور دقیق باید منتقل شوند، ولی در متون ادبی مترجم روش ترجمه را انتخاب می‌کند تا بتواند ادبیات را به‌درستی و هرچه زیباتر منتقل کند و یا در متون مطبوعاتی و سیاسی انتقال مقصود و هدف اهمیت می یابد. مترجم برای اعمال تغییرات در متن اصلی در عین اینکه آزاد است، مسئولیت نیز دارد. خیلی از تغییرات ناگزیر و به خاطر تفاوت‌های زبانی است و برخی تغییرات به دلایل مختلف فرهنگی و سیاسی و غیره است. درهرصورت مترجم باید به ایدئولوژی و مفهوم متن وفادار باشد؛ اما در کلاس درس چقدر می‌توان به دانشجویان اختیار داد تا از متن فاصله بگیرند و ترجمه آن‌ها چگونه ارزیابی شود؟ روش نمره دهی اساتید و حدود اختیاراتی که به دانشجو برای تغییر متن می‌دهند از استادی به استادی دیگر بسیار متفاوت است؛ بنابراین دانشجویان معیار خاصی برای ترجمه ندارند و باید انتظارات هر استاد را بدانند و بر اساس آن ترجمه کنند. به‌عنوان‌مثال یکی از اساتید معتقد بود ازآنجاکه ماهیت کلاس تجویزی است، باید برای دانشجو معیار تعیین کرد. ازاین‌رو باید برای دانشجو متن اصلی را خط قرمز قرارداد و تأکید کرد که نباید از آن فاصله بگیرد، زیرا دانشجو تازه‌کار است و ممکن است از اختیاراتش درست استفاده نکند؛ اما بعدازاینکه وارد بازار کار شد می‌تواند از اختیاراتش استفاده کند و از متن فاصله بگیرد. درصورتی‌که یکی دیگر از اساتید اظهار داشت که خط قرمزی برای دانشجویان در انتخاب روش ترجمه‌شان قرار نمی‌دهد.

در مورد اخلاقیات بحث سانسور مطرح است. مترجم نباید ایدئولوژی متن اصلی را تغییر دهد یا حذف کند مگر اینکه کارگزار از او بخواهد که بنا به مصلحت یا منافع جمعی یا برای فروش کتاب یا پخش سخنرانی، برخی اشتباهات یا قسمت‌ها را اصلاح کند و یا تغییر دهد. اگر مترجم دلیل روشن و منطقی و قابل دفاعی برای تغییرات داشته باشد و مسئولیت آن را بپذیرد، دستش تا حدود زیادی برای انتخاب روش ترجمه‌اش باز است، ولی خطوط قرمز ایدئولوژی‌ها و مفاهیم هستند که نباید تغییر کنند، زیرا اگر مترجم ایدئولوژی متن را تغییر دهد، چیزی از متن اصلی را باقی نگذاشته است.

۵-۳ فن‌آوری و ترجمه ماشینی

همه اساتید معتقد بودند در هیچ زبانی و هیچ‌گاه ترجمه ماشینی نخواهد توانست جایگزین انسان بشود؛ اما ترجمه ماشینی کمک بزرگی به مترجم می‌کند و در سال‌های آینده یکی از ابزار کار مترجم خواهد بود، ولی ویرایش مترجم انسانی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. ماشین بخشی از کار مترجم را انجام می‌دهد، ولی توانایی‌های آن محدود است ونمی تواند از ذهن انسان پیشی بگیرد. همچنین متون محدودی مثل متون خبری یا علمی را می‌توان به ماشین داد و بعد آن را ویرایش کرد، ولی ترجمه متون ادبی یا فلسفی از عهده ماشین خارج است. حتی گاهی ویرایش ترجمه‌های ماشینی ممکن است از ترجمه کردن همان متن بیشتر زمان بگیرد. ماشین‌های ترجمه مثل مترجم گوگل، روزبه‌روز در حال پیشرفت و ترجمه‌های بهتر هستند و می‌توان با قطعیت گفت در آینده همه مترجمین برای بهبود کمی و کیفی کار خود از آن استفاده خواهند کرد؛ بنابراین آشنایی با ماشین‌های ترجمه و آشنایی دانشجویان با این مقوله ضروری است.

٦. نتیجه‌گیری

در حال حاضر برنامه درسی تربیت مترجم در ایران در مقطع کارشناسی نیاز به تغییراتی اساسی در راستای تربیت مترجمان بهتر و ارتقای کیفیت ترجمه دانشجویان دارد. برنامه فعلی بسیار قدیمی است و تدوین آن به زمانی برمی‌گردد که هیچ یک از تکنولوژی‌ها و امکانات امروز وجود نداشته است. از طرفی شرایط و نیازهای بازار روز هم تغییر کرده است و بازار

امروز مهارت‌ها و توانایی‌های متفاوتی از مترجمان انتظار دارد. مسلماً فردی در بازار کار موفق خواهد بود که از عهده برآورده کردن این نیازها برآید. یکی دیگر از مشکلات برنامه فعلی این است که توسط افراد غیرمتخصص تدوین‌شده است. در این مقاله نظر اساتید خبره ترجمه که سال‌ها تجربه عملی و تدریس و پژوهش در مطالعات ترجمه داشته‌اند در مورد تغییرات موردنیاز در ارائه دروس پرسیده، تحلیل و بررسی شد. بر همین اساس شرکت‌کنندگان در چندین مورد بر اعمال تغییراتی تأکید داشتند. یکی از موارد ذکرشده این بود که درصورتی‌که بازار کار تعیین‌کننده ارائه دروس دانشگاهی این رشته باشد، این رشته کاربردی‌تر می‌شود و دانشجویان می‌توانند از توانایی‌هایی که در این دوره چهارساله کسب کرده‌اند بهره بیشتری ببرند و بلافاصله بعد از فراغت از تحصیل جذب بازار کار شوند و بدون ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر از عهده مخارج زندگی خود برآیند؛ اما برنامه فعلی تا حد زیادی از نیازهای جامعه و بازار کار فاصله دارد و هیچ اقدام یا تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است. در واقع دانشجویان در این دوره چهارساله بر دروسی تمرکز می‌کنند که با آینده شغلی آن‌ها خیلی مطابقت ندارد و زمانی که برای کار به بازار مراجعه می‌کنند از عهده برآورده کردن نیازهای آن برنمی‌آیند و بالاجبار به مشاغلی غیرمرتبط با این رشته روی می‌آورند. مورد دیگری که اساتید به آن اشاره داشتند، این بود که دروس این رشته باید با پیشرفت‌های صورت گرفته در این حوزه همراه شود. این پیشرفت‌ها در حال حاضر مورداستفاده بسیاری از مترجمین می‌باشند و در آینده نقش پررنگی در کمک به مترجمین خواهند داشت. قسمت عمده این ابزار استفاده از فن‌آوری در ترجمه مثل نرم‌افزارهای حافظه ترجمه می‌باشد. آموزش این مباحث بسیار ضروری است، ولی در برنامه فعلی آموزش مترجم هیچ واحدی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده است. در واقع دانشجویان به‌منظور برآورده کردن نیازهای بازار و حتی سهولت کار خود باید با تکنولوژی روز که بخشی از آن را همین نرم‌افزارها و ابزارهای کمک ترجمه تشکیل می‌دهد آشنایی کامل داشته باشند و بتوانند در عمل از آن‌ها بهره ببرند.

علاوه بر موارد ذکرشده، تجربه اساتید و نیاز بازار ثابت کرده است که دروسی را بهتر است کاهش یا افزایش داد. یکی از مواردی که بر آن تأکید زیادی شد، این بود که در حال

حاضر تعداد واحدهای زیادی به دروس تقویت زبان عمومی مثل خواندن و درک مفاهیم یا گفت و شنود زبان انگلیسی و مانند آن اختصاص داده‌شده است، درصورتی‌که برای برخی دروس تخصصی که نیاز مبرمی به آن‌هاست، واحدی در نظر گرفته نشده است و یا اگر در نظر گرفته شده تعداد واحدهای محدودی به آن‌ها اختصاص داده شده که برای آماده‌سازی دانشجویان کافی نیست. در سال‌های اخیر سطح زبان عمومی دانشجویان ورودی جدید ارتقا پیداکرده است، ولی این دروس تغییرنیافته‌اند که علاوه بر اینکه به خاطر تکراری بودن برای دانشجویان کسل‌کننده می‌باشند، جایی برای ارائه دروس تخصصی ضروری‌تر نیز باقی نمی‌گذارند. بر این اساس، برای بهبود شرایط تا حد امکان تعداد واحدهای دروس عمومی کاهش یابند یا برخی از آن‌ها بنا به تشخیص دانشگاه‌ها حذف شوند تا دروس تخصصی با اولویت بالاتر جایگزین شوند، زیرا در واقع باید دانشجویان را با این فرض که سطح زبان عمومی قابل قبولی نسبت به سایر افراد دارند در این رشته پذیرفت و در دانشگاه صرفاً روی دروس تخصصی ترجمه تمرکز کرد؛ به‌عبارت‌دیگر باید در مورد آزمون ورودی این رشته هم تجدید نظر کرد. مورد دیگری که اساتید آن را برای بهبود روند تربیت مترجم در دوره کارشناسی الزامی دانستند، افزایش میزان دروس عملی و کارگاهی بود، زیرا کارایی آن‌ها برای مترجم به‌مراتب بیشتر از دروس نظری است و مباحث نظری باید در دوره کارشناسی ارشد گنجانده شوند. علاوه بر اینکه دروس نظری به‌طور مستقیم به کار مترجم نمی‌آیند، برای دانشجویان کارشناسی فراگیری نظریه‌ها کسل‌کننده و دشوار می‌باشد.

بنابراین با توجه به پیشنهادهای اساتید، برای کاربردی کردن هر چه بیشتر و بهبود دوره تربیت مترجم انگلیسی و دیگر زبان‌ها به‌احتمال بسیار زیاد، در ایران، دروسی باید حذف و یا اضافه شوند، ساعات برخی موضوعات کاهش و برخی دیگر افزایش یابند و البته برخی امکانات و کیفیت آموزش نیز ارتقا یابند.

بنابراین با تحلیل صحبت‌های این اساتید اهمیت دروسی همچون نگارش فارسی و انگلیسی، ترجمه مکاتبات و اسناد و کلاً دروسی که با تمرین عمل ترجمه همراه است آشکار می‌شود. بر این اساس از آنجا که این دروس پایه و بنای دانش ترجمه دانشجویان را شکل

می‌دهد و در آینده برای برآورده کردن نیازهای بازار ترجمه به ایشان کمک می‌کند، ضروری است که بخش اعظم برنامه درسی بر تقویت این توانایی‌ها متمرکز شود. از طرفی از صحبت‌های ایشان برمی‌آید که وجود برخی دروس برای دانشجویان الزامی است اما متأسفانه در برنامه درسی موجود جایی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده است. از جمله این دروس یادگیری کار با نرم‌افزارهای مختلف ترجمه، کارگاهی شدن دروس عملی ترجمه، یک دوره کارآموزی جهت آشنایی با دنیای واقعی ترجمه در دارالترجمه‌ها و دیگر شرکت‌ها و ارگان‌های مرتبط با ترجمه است. در واقع با کاهش یا حذف برخی دروس نامرتبط با ترجمه می‌توان بخشی از برنامه درسی دوره کارشناسی را به یادگیری این دروس اختصاص داد. به عقیده ایشان دروسی مثل کلیات زبان‌شناسی، آواشناسی، آزمون‌سازی و روش تدریس زبان با تخصص ترجمه مرتبط نیستند و یا حداقل می‌توان گفت که مستقیماً به ترجمه کمک نمی‌کنند. پس بهتر است وقت کمتری صرف این‌گونه دروس شود.

از طرفی با توجه به پیشنهاد برخی از این اساتید، تدوین برنامه درسی در ایران باید هم‌راستا با تغییرات دانشگاه‌های مطرح دنیا باشد. اینکه این دانشگاه‌ها در تدوین برنامه درسی خود چه معیارها و ویژگی‌هایی را در نظر می‌گیرند و چگونه دانشجویان خود را برای آینده کاریشان آماده می‌کنند. این کار به ما کمک می‌کند تا هم‌راستا با تغییرات روز دنیا پیش برویم و نقاط ضعفی را که احیاناً در فرآیند برنامه‌ریزی درسی داریم برطرف کنیم.

درنهایت، چنین استنباط می‌شود که توصیه اکید مدرسان شاخص این رشته با توجه به ظرفیت‌ها، امکانات و محدودیت‌ها، این است که تغییرات ضروری مطرح‌شده، اولویت‌بندی شده و هرچه سریع‌تر در جهت پیشبرد آموزش هدفمندتر و کاربردی‌تر ترجمه در کشور گامی عملی به جلو برداشته شود.

کتابنامه

میرعمادی، ع. (۱۳۸۲). تأملی در برنامه مترجمی دانشگاه‌ها و راهکاری برای حل مشکل، *مطالعات ترجمه*، ۲، صص. ٦٤-٥٣.

Burnaby, B. (1989). Parameters for projects under the settlement language training program. Toronto: TELS Canada Federation.

Chomsky, N. (1965). *Aspects of the theory of syntax*. Cambridge, MA: The MIT press.

Dörnyei, Z. (2007). *Research methods in applied linguistics*. Oxford, England: Oxford University Press.

Fox, O. (2000). The use of diaries in a process-oriented translation teaching methodology. In C. Schäffner & B. Adab (Eds.), *Developing translation competence* (pp. 115-1130). Amsterdam, Netherland: John Benjamins.

Gambier, Y. (2009). Competences for professional translators, experts in multilingual and multimedia communication. Retrieved November 30, 2009, from http://ec.europa.eu/dgs/translation/programmes/emt/key_documents/emt_competences_translators_en.pdf

Hymes, D. (1971). *On communicative competence*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Khoshsaligheh, M. (2012). EFL competence, translation competence, or translator competence: An unfortunate compromise. Paper Presented at *The 1st Conference on Language Learning & Teaching: An Interdisciplinary Approach (LLT-IA)*, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

Lunenburg, F. C., & Irby, B. J. (2008). *Writing a successful thesis or dissertation: Tips and strategies for students in the social and behavioral sciences*. Thousand Oaks, CA: Corwin.

Nation, I. S. P., & Macalister, J. (2010). *Language curriculum design*. London, England: Routledge.

Neubert, A. (2000). Competence in language, in languages, and in translation. In C. Schäffner & B. Adab (Eds.), *Developing translation competence* (pp. 3-18). Amsterdam, Netherland: John Benjamins.

Nord, C. (2005). Training functional translators. In M. Tennent (Ed.), *Training for the new millennium: Pedagogies for translation and interpreting* (pp. 209-223). Amsterdam, Netherland: John Benjamins.

PACTE. (2003). Building a translation competence model. In F. Alves (Ed.), *Triangulating translation: perspectives in process oriented research* (pp. 43-66). Amsterdam, Netherland: John Benjamins.

PACTE. (2005). Investigating translation competence: Conceptual and methodological issues. *Meta: Translators' Journal, 50*(2), 609-619.

PACTE. (2009). Results of the validation of the PACTE translation competence model: Acceptability and decision making. *Across Languages and Cultures, 10*(2), 207-230.

Pym, A. (2003). Redefining translation competence in an electronic age: In defence of a minimalist approach. *Meta, 48*(4), 481-497.

Pym, A. (2008). On a proposed European Masters in Translation. Retrieved September 10, 2009, from Universitat Rovira i Virgili http://www.tinet.cat/~apym/on-line/training/2008_eu_masters.pdf

Saldanha, G., & O' Brien, S. (2013). *Research methodologies in translation studies*. Manchester, England: St. Jerome.

Schäffner, C. (2000). Running before walking? Designing a translation programme at undergraduate level. In C. Schäffner & B. Adab (Eds.), *Developing translation competence* (pp. 147-156). Amsterdam, Netherland: John Benjamins.

Šeböková, S. (2010). *Comparing translation competence.* (MA Thesis), Masaryk University, Brno, Czech Republic. Retrieved from http://is.muni.cz/th/146168/ff_m/Stase-ctc.pdf Available from Masaryk University Open Services of Information System database.

Breaking the Frame of the Language: A Critical Analysis of Meena Alexander's Attitude towards Creating a Self through Language

Saba Azimi
University of Heidar Abad, India
sabaazimi@yahoo.com

Abstract

Meena Alexander is a contemporary Indian-American writer and a professor of English Literature and Women's Studies. The criticism of Dr. Alexander's poetry and prose brings in many issues that draw upon poststructuralism and postcolonialism. To mention a few, the negotiation of fragmented identity, the problem of belonging, and the challenge of living in a female body are among her concerns. What makes the representation of the body in her writings more problematic is the language of this representation which is a colonial language.

Key Words: Meena Alexander; identity; Body; Colonial Language; Semiotics.

la production du sens a travers les structures narratives de "l',Etranger" de Albert Camus

Ali Abasi
Shahid Beheshti University
Ali_abasi2001@yahoo.com

Abstract

The purpose of this article is to show the creation of sense and the relation between reflection and narrative function in the novel "*stranger*" by Albert Camus. While studying the structure of this narration, we try to surpass the surface and penetrate the deepest layers of the text, in order to find, not only the meaningful surface structures but also the ones beyond the text. As a reason, we believe that these inner structures contain signification, and these deep structural connections can also create the sense. We believe that there is a direct relationship between narrator and narrative structure; in other words, the narrator's reflection has determined the narrative structure in this novel. Death has a very important place in the nihilism of Camus, and basically this nihilism happens when man feels a distance between self and self (self strangeness), self and others (stranger among others) and self and the universe. As a result, distance and separation are the main reasons for this feeling; and that is why the initial, central and terminal part of this narration commences, continues and terminates with the act of death.

Key Words: plan; focalization; situation initiale; finale.

The effect of Persian literature on the works of Yesenin, the great Russian poet

Hossein Mostafavi
Ferdowsi University of Mashhad
hmostafavi@um.ac.ir

Marjan Erfanian
Ferdowsi University of Mashhad
erfanian.marjan@gmail.com

Abstract

The relations between Iran and Russia go back to the ancient history of the two countries. Firstly, business contracts between them after Islam started in SAMANIAN era. Business relations help expand cultural communications between nations. Cultural communication expansion between Iran and Russia goes back to Qajar era in the 18th century and early nineteenth century. After the eighteenth century, Russian literary figures got more acquainted with eastern literary works, specially with Iranian literature. translations like Sa'adi's poetry were published in Russian journals during the 19th century. More than 120 Russian writers and poets showed interest in eastern literature, among whom were famous figures like Pushkin, Lermontov, Tolstoy. One of the poets who was interested in Iranian literature was Sergei Yesnin. In this paper, not only did we try to introduce the poet in brief but also analyzed his famous work "The Persian Motives".

Key Words: Persian literature, Russian literature, ghazal poem, rose, The Persian Motives

A Comparative Study of Hedging in the Introduction and Discussion Sections of English Articles on Agriculture written by Iranian and non-Iranian writers

Hassan SoudmandAfshar
Bu Ali Sina University, Hamadan
hassansoodmand@gmail.com

Roujin Ghaslani
Bu Ali Sina University, Hamadan
rozhin.ghaslani@yahoo.com

Behrooz Kalantary
Bu Ali Sina University, Hamadan
behroozkalantari6172@yahoo.com

Abstract

This study set out to investigate the similarities and differences in frequency of incidence and type of hedging devices used in research articles written by Iranian and non-Iranian writers. For the purposes of the study, a corpus including 40 agriculture articles in English (20 written by Iranian and 20 by non-Iranian writers) were selected. Collection and classification of the hedging devices in the introduction and discussion sections of agriculture articles were based on the hedging taxonomy suggested by Salager-Meyer (1994).The data collected were analyzed through SPSS by means of frequency analysis and Chi-square tests. The results of the study indicated that there was a significant difference between the frequency of incidence of hedging devices in the introduction and discussion sections of agriculture research articles written by Iranian and non-Iranian writers published in international journals. Also, an interview was conducted with 32 Iranian university professors and writers of Agricultural English to shed more light on the findings of corpus analysis and to explore why Iranians used hedging devices less frequently. The content analysis of the interviews revealed that Iranian writers'lack of conscious knowledge of such devices as well as the existence of linguistic and cultural differences between the two groups of writers were reportedly the prime causes why Iranian writers used hedging devices less frequently.

Key Words: hedging devices, agriculture articles, introduction, discussion, Iranian writers, non-Iranian writers.

The role of translation strategies in preventing linguistic and cultural interference of source language to target language: The Case of *The scarlet letter* translated by Simin Daneshvar

Fatemeh Heidari
University of Birjand
alalizadeh@ferdowsi.um.ac.ir

Ali Alizadeh
Ferdowsi University of Mashhad
fatimaheidary@yahoo.com

Abstract

Since different cultures have different discourses, it is not possible to pour the discourse in another discourse mold (format) without any trouble or any manipulation. This adjustment or manipulation leads to domestication. Toury and Venuti believe that the superior language imposes its features to the inferior language. In other words, other languages approximate themselves to English, but the process is reversed in the translation from English into other languages. This paper shows that the matter is not a general rule. After we compared "*The Scarlet Letter*", written by Nathaniel Howthorne, with its translation by Simin Daneshvar, it was revealed that the translator has tried to standardize and to domesticate the text in an artistic manner, in fact she has prevented the cultural and linguistic interference.

Key Words: interference; standardization; domestication; foreignization; culture; discourse.

Targeted Competences in Persian and English Translation Education

MasoudKhoshsaligheh,
Ferdowsi University of Mashhad
khoshsaligheh@um.ac.ir

Abstract

Negligent of the recent findings of translation studies in the past decades, the undergraduate curriculum of English translation in Iranian universities has not been updated since over two decades ago. The comparison of this curriculum with its international rival curricula indicates a substantial discrepancy which cannot be solely due to contextual or cultural reasons. It is also suspected that this lack of renewal is one of the several factors which have resulted in the failure of this program in educating world-level qualified translators. Because of the significance of benefiting the views and criticism of the translation educators on the current curriculum for a revised and updated version, the present study investigated the evaluation and criticism of the nationally recognized translation teachers on the academic board of major universities of Iran regarding the current and necessary components of translation competence in the undergraduate curriculum for English translation. The data collected through open-ended, semi-structured, in-depth interview techniques were analyzed using Grounded Theory procedures. The findings indicate the necessity of a major revision by incorporating more modules on CAT tools, improving the quality and quantity of translation workshops, reducing foreign language emphasis among others.

Key Words: translation competence, modules, English translation, course necessity, educators' evaluations.

Journal of
Language and Translation Studies

A refereed quartealy journal

Vol. 47, No. 3,
Fall 2014

License Holder:
Ferdowsi University of Mashhad

General Director:
Dr. Hossein Fatemi

Editor-in-chief:
Dr. Behzad Ghonsooly

Executive Manager:
Dr. Mohammad Reza Farsian

Editorial Board:
Dr. Nader Jahangiri
Professor, Ferdowsi University of Mashhad (Retired)
Dr. Firooz Sadighi
Professor, Shiraz University (Retired)
Dr. Mas'ood Rahimpour
Proffesor, University of Tabriz
Dr. Behzad Ghonsooly
Professor, Ferdowsi University of Mashhad
Dr. Azar Hosseini Fatemi
Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad
Dr. Ali Khazaee Farid
Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad
Dr. Farideh Pourgiv
Professor, Shiraz University
Dr. Abdolmahdi Riazi
Associate Professor, Macquarie University
Dr. Reza Pishghadam
Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad
Dr. Farzaneh Farahzad
Associate Prfessor, Allameh Tabatabayee University
Dr. Majid Hayati
Professor, Shahid Chamaran University, Ahvaz
Dr. Ali Reza Jalilifar
Associate Professor, Shahid Chamaran University, Ahvaz
Dr. Bahram Toosi
Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad
(Retired)

Persian Editor:
Seyedeh Maryam Fazaeli

English Editor:
Dr. Mohammad Ghazanfari

Coordinator:
Marziyeh Dehghan

Typesetting:
Vida Khantan

Printing & Binding:
Ferdowsi University Press

Circulation: 100 copies
Price: 15000 Rials (Iran)
Mailing Address:
Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University Campus,
Azadi Sq,
Mashhad, Iran

Postal code: 9177948883
Tel: (+98 51) 38806723
Fax: (+98 51) 38794144

برگ درخواست اشتراک

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه

دانشگاه فردوسی مشهد

۱- برای اشتراک یکسالهٔ مبلغ ۸۰۰۰۰ریال به حساب شماره ۴۲۵۲۹۹۶۳۸ عواید اختصاصی دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد نزد بانک تجارت شعبهٔ دانشگاه مشهد(کد با نک تجارت : ۴۲۵۱) واریز کنید.

۲- برگ اشتراک را همراه با تصو یر فیش بانکی به نشانی اینتر نتی mind4master@gmail.com دفتر فصلنا مه مطا لعات ز با ن و ترجمه ارسال کنید.

۳- تغییر آدرس را به امور مشترکین مجلّه اطّلاع دهید.

۴- در صورت تمایل به دریافت شماره های مربوط به سال‌های قبل با ما مکاتــبه و یا با شــماره تلفن (۳۱- ۸۷۹۶۸۲۹)تماس بگیرید.

نام: نام خانوادگی: مؤسّسه:

شغل: میزان تحصیلات: سن:

نشانی:

کد پستی: صندوق پستی:

نمابر: شماره تلفن:

email:

In God's Name

TABLE OF CONTENTS **Pages**

Breaking the Frame of the Language: A Critical Analysis of Meena Alexander's Attitude towards Creating a Self through Language 1
Saba Azimi

la production du sens a travers les structures narratives de "l',Etranger" de Albert Camus 2
Ali Abasi

The effect of Persian literature on the works of Yesenin, the great Russian poet 3
Hossein Mostafavi, Marjan Erfanian

A Comparative Study of Hedging in the Introduction and Discussion Sections of English Articles on Agriculture written by Iranian and non-Iranian writers 4
Hassan SoudmandAfshar, RoujinGhaslani, Behrooz Kalantary

The role of translation strategies in preventing linguistic and cultural interference of source language to target language: The Case of *The scarlet letter* translated by Simin Daneshvar 5
Fatemeh Heidari, Ali Alizadeh

Targeted Competences in Persian and English Translation Education 6
Masoud Khoshsaligheh

Journal of
Language and Translation Studies

Breaking the Frame of the Language: A Critical Analysis of Meena Alexander's Attitude towards Creating a Self through Language
Saba Azimi

la production du sens a travers les structures narratives de "l',Etranger" de Albert Camus
Ali Abasi

The effect of Persian literature on the works of Yesenin, the great Russian poet
IIossein Mostafavi - Marjan Erfanian

A Comparative Study of Hedging in the Introduction and Discussion Sections of English Articles on Agriculture written by Iranian and non-Iranian writers
Hassan SoudmandAfshar – RoujinGhaslani - Behrooz Kalantary

The role of translation strategies in preventing linguistic and cultural interference of source language to target language: The Case of *The scarlet letter* translated by Simin Daneshvar
Fatemeh Heidari - Ali Alizadeh

Targeted Competences in Persian and English Translation Education
Masoud Khoshsaligheh

Volume 47, No. 3, Fall 2014

ISSN: 2228-5202